

مرزده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۳ تا ۱۴ آبان ۱۳۹۱

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

به دل اندیشیدن؟

*پرسش اول: منظور از بدل اندیشیدن چیست؟

با عرض سلام به شما و آرزوی تندرستی: در درس دوستی، عشق و مهر، شما از به دل اندیشیدن - که شما عقل آزاد نامیده آید - صحبت کردید. منظور از به دل اندیشیدن، دیدن، و شنیدن در قرآن چیست؟ آیا منظور احساس و فطرت طبیعی انسان است؟ با کامل تشکر از شما استاد بزرگوار.

● پاسخ به پرسش اول:

این ایام که مشغول آماده کردن کتاب دوم پیرامون دموکراسی هستیم، در جستجوی پیشینه دموکراسی در ایران، از جمله، اوستا را بار دیگر خواندم و باز دانستم که در اوستا نیز، از به دل اندیشیدن سخن رفته است. دل فراختای بی گران دوستی است. پس حد ساز وحد گذاری که زور است بدان راه ندارد. بدین قرار، به دل اندیشیدن، رها کردن عقل از هر محدود کننده ایست. آن گاه که عقل تمامی استقلال و آزادی خویش، به سخن دیگر، خودانگیختگی کامل خود را بدست می آورد، به دل می بیند و به دل می شنود و به دل می اندیشد. موازنه عدمی را اصل راهنما کردن، همین است.

بسیار در باره خردمداری و خرد ورزی شنیده ایم و خوانده ایم. اما کم خوانده ایم و شنیده ایم در این باره که عقل بر کدام اصل راهنما کار می کند؟ برای مثال، وقتی یکچند از اهل عرفان حساب دل را از حساب عقل جدا می کنند، اصل راهنمای عقل آنها، ثنویت است.

در صفحه ۲

درمانده ها

◀ ترس از کودتا - اعتراف خامنه ای - به دنبال تصرف بازار ارز نوبت تصرف

بانک مرکز است و... : ص ۳

◀ وقتی سه قوه + نیروهای مسلح + صدا و سیما + اقتصاد + بنیاد دینی در تصرف

نماد شبکه روابط شخصی قدرت است، اصلاح رژیم چگونه ممکن است؟ ص ۴

◀ ایران موضوع رقابتهای انتخاباتی در امریکا - «قمار آیت الله»؟

- دو اکتبر سورپرایز؟ ص ۷

◀ غرب و رژیم کار رویارویی را به تشدید مجازاتها و جنگ می کشانند و یا توافق؟ ص ۸

◀ نقش حکومت در افزایش نرخ طلا و ارز و اثر آن بر زندگی مردم: ص ۱۰

◀ سانسورچی سانسور می شود و سانسور می کند و در تجاوز به حقوق انسان

گستاخ تر می شود: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: خامنه ای از شدت درماندگی، از یاد می برد که تحریمها را نعمت می خواند و فریاد برمی آورد که تحریمها وحشیانه و اعلان جنگ به ملت است. هاشمی رفسنجانی، همدست پیشین خامنه ای در خیانت ها و فسادها و جنایتها، درمانده، نگران کودتای امثال طائب و نقدی است. احمدی نژاد در بن بست اقتصادی که بخشی از آن را خود ساخته است، گرفتار آمده و در منتهای درماندگی، همه را مقصر حالت فلجی می خواند که رژیم گرفتار آنست.

در فصل اول، خبرهای مهم گویای درماندگی ها و جنگ مغلوبه در درون رژیم را گرد آورده ایم. در فصل دوم، تمرکز قوا در شخص خامنه ای و شبکه های تار عنکبوتی روابط قوا که او پدید آورده و خود در آن بی حرکت شده است، را از زبان داده و اطلاعات شناسائی می کنیم.

در فصل سوم، اکتبر سورپرایزهای ۳۲ سال پیش و سال جاری (احتمال حمله به ایران) مقایسه می کنیم و نیز ادعای اسرائیل را که ایران با گسیل هواپیمای بدون خلبان، جنگ را آغاز کرده است و حمله سایبری به تأسیسات نفتی بزرگ ترین شرکت نفتی که شرکت آرامکو صاحب امتیاز در عربستان و تأسیسات گاز قطر و... از زبان امرهای واقع باز می شناسیم.

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۲)



جمال صفری

رویاریونی مصدق با فراماسونری (۲)

ناصر تکمیل همایون در رابطه با «نا بهنجاریهای انجمن ها و عضویت دکتر مصدق در مجمع انسانیت!» می نویسد: یکی از حرکات سودمند و گاه زیان بخش دردوره مشروطه خواهی، تشکیل انجمن های متعدد با نام و نشان های گوناگون، محلی، تباری و خاندانی، شغلی، آرمانی و جز اینها بود.

دکتر مصدق نوشته است: همانطور که در هر کشور احزاب سیاسی و مشروطه لازم و ملزوم یکدیگرند، در ایران نیز هموطنانم حس می کردند که مشروطه بدون مرکز اتکاء سر نخواهد گرفت و روی این نظر، هر چند نفر که با هم تجانس و اشتراک منافع داشتند، جمعیتی تشکیل می دادند تا در موقع لزوم همه روی یک اصل متفق باشند و بتوانند از آزادی دفاع کنند و الحق هم که عده ای جان در کف نهادند و در راه ایمان و عقیده از همه چیز گذشتند. (۱)

یکی از انجمن ها که متعلق به خویشان و هم ولایتی های آشتیانی و تفرشی و گرکانی ها بود «مجمع انسانیت» نام داشت مصدق از این انجمن هم در خاطرات و تألمات وهم در «تقریرات در زندان» سخن به میان آورده است که نگارنده از هر دو منبع سود جسته است.

انجمن انسانیت در خانه مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالک تشکیل می شد. این مجمع یک رئیس داشت و دونفر نایب، ریاست برعهده مستوفی الممالک و نیابت برعهده مصدق السلطنه و معز السلطان (معین الملک جد دکتر حسینی) بود خانه ای نزدیک منزل مستوفی الممالک اجازه شد و همانند دیگر انجمن های عده ای مسلح داشت به نام «سرباز ملی» تا موقع لزوم از آزادی دفاع کنند... (II)

در صفحه ۱۱

علی صدارت

وسيله ای برای آلترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت اول

گذار از استبداد با رسانه های مستقل و آزاد به مثابه پیش نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

در طول زندگی بشر، اتفاقات و جهش های مهمی به وقوع پیوسته که در سرنوشت آدمی در بعد زمان اثرات تعیین کننده ای داشته است و چون موجی، کشتی تمدن بشری را در اقیانوس تاریخ به سوئی برانده است. به جرات میتوان گفت که شاید

در صفحه ۱۶

مجید محقق

تولید برق و استراتژی انرژی (۳)

چکیده از دو شماره گذشته: در دو شماره گذشته وضعیت صنعت برق در حال حاضر مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر این میزان رشد مصرف برق و انرژی در ۱۵ سال آینده طرح و بررسی شد. در این شماره سعی می شود راه حلهای موجود را که جامعه ایران بر سر راه خود دارد مورد بررسی قرار دهیم.

امکانات موجود:

جهت استراتژی انرژی را به کدامین طرف باید سوق داد؟ قبل از این باید دید که کدامین مشکلات و امکانات بر سر راه است.

در صفحه ۱۴

فرید راستگو

خامنه ای از تحریم ها جان سالم

بدر نخواهد برد

افزایش بیش از حد تورم و گرانی باعث شده است بسیاری از مردم علی الخصوص کارگران و زحمتکشان ایران حتی توان خرید کالاهای اساسی، دارویی و غذایی را نداشته باشند. احوال وضعیت کشور و مردم ایران بسیار تاریک و آشفته است. آشفته گی مالی، آشفته گی اجتماعی، آشفته گی اقتصادی، آشفته گی سیاسی، آشفته گی ارزی به همراه بی ثباتی و ورشکستگی همه جانبه نظام ولایت مطلقه فقیه نشاتگر

در صفحه ۱۵



به دل اندیشیدن؟

دینی دادگری را ملکه ای از ملکه های انسان بدانند، وجدان اخلاقی هر انسان باورمند به آن نخله، پندار و گفتار او را با میزان عدلی می سنجد که آن نخله و یا آن بیان دینی، تعریف می کند. فرض کنیم ارزشهای اخلاقی جهان شمول وجود دارند. «هرچه برای خود می پسندی برای دیگری هم روا دار» را یکی از این ارزشها خوانده اند. اما آیا آنچه انسان برای خود می پسندد، حق است؟ برای مثال، یک معتاد که اعتیاد به سیگار را پسندیده می داند، هرگاه بخواهد دیگری را هم معتاد کند، کار او عملی اخلاقی است؟ پاسخ این دو پرسش به تعریف کردن حق و نیز تمیز پسندیده از نا پسندیده و دیگری است. اما این تعریفها را یا دین می کند و یا فلسفه. آیا علم نمی تواند این کار را بکند؟ بر فرض که علم بتواند این کار را انجام دهد، از زمانی که راهنمای پندار و گفتار و کردار آدمی می شود، اندیشه راهنما است.

۲ - اینکه که دانسته شد اخلاق بخشی از اندیشه راهنما است، گوئیم: اندیشه راهنما یا خالی از زور است و یا به زور نقش می دهد. اولی بیان استقلال و آزادی و دومی بیان قدرت است. اصل راهنمای بیان استقلال و آزادی، موازنه عدمی و اصل راهنمای بیان قدرت ثنویت است. بدین قرار، عقلی که دین یا مرام او بیان قدرت است، بر اصل ثنویت عمل می کند و از دل و یا بی کران لااگره، غافل است. برای مثال، اندیشه راهنمایی که تقدم جستن در بکار بردن زور را روا می بیند، عقل را بر آن می دارد که بکار بردن زور را موجه بداند. از خود بیگانگی می تواند شدید شود و عقل را از ملکه دادگری نیز غافل کند. وجدان اخلاقی انسانی، با چنین عقلی، بکار بردن زور را ارزش نیز می کند. پایان فراگرد از خود بیگانگی همین است.

در برابر، عقلی که اندیشه راهنمای او بیان استقلال و آزادی است، به دل می بیند و به دل می شنود و به دل می اندیشد. برای مثال، چنین عقلی، چون از دیگری عمل خلاف حقی را ببیند، عارف از حق دوست داشتن و دوست داشته شدن است و عمل خلاف حق را نقد می کند و عمل حق را بر مرتکب عمل ناحق، می شناساند و، با او، در حق، دوست می شود. به دل اندیشیدن همین است. در عوض، عقلی که از دل غافل است، اندیشه راهنمایش بیان قدرت است، «نباید کرد» بجای خود، «بهرتر است نکرد» را نیز دست آویز تخریب دیگری و دشمنی با او می کند. حتی اگر آن اندازه از خود بیگانه نشده باشد که نتواند به خود بگوید تو نیز «نباید کرد» و «بهرتر است نکرد» ها را انجام میدهی، میل به تخریب بر سرزنش وجدان اخلاقی او غلبه می کند و عقل قدرتمندارش تخریبی که باید کرد را تدبیر می کند و به اجرا می گذارد.

*** پرسش دوم: آیا باید مردم ایران متقاعد بشوند اسلام سراپا عیب است تا از این رژیم بیاسایند؟**

جناب آقای بنی صدر

احتراماً

سئوالی از محضر جنابعالی داشتم که بسیار خوشحال می شوم پاسخگویی آن باشد. میان بخشی از مردم ایران جا افتاده است که برای ریشه کن کردن این رژیم باید بخش وسیعی از کسانی که هنوز اعتقاد دارند دین اسلام بی نقص و بسیار مترقی می باشد به این نتیجه برسند که چنین ایده ای بسیار غلط است و ریشه مشکلات تعداد کثیری از مردم از ناحیه این دین است. سپس می توانیم شاهد وقوع تغییرات گسترده باشیم، چون هنوز تعداد این افراد که بی شک از این حکومت دل خوشی ندارند ولی همچنان روضه برپا می کنند و یا در مسجد پشت سر روحانیون نماز می گزارند زیاد است، نمی توان به تعبیر این رژیم امید داشت.

نظر جنابعالی به عنوان شخصیتی که به هر حال مطالعات اسلامی هم دارید و از طرفی در خانواده ای مذهبی به دنیا آمده اید چیست؟

ایا چنین دیدگاهی درست است و اگر نیست برای آگاهی جامعه نسبت به این موضوع چه باید کرد.

با تشکر آریایی

● پاسخ پرسش دوم:

هرگاه نخواهیم واکنش بگردیم، می باید پرسش را مسئله ای تلقی کنیم و آن را حل کنیم:

۱ - در پاسخ بالا به پرسش هموطن دیگری، رابطه فلسفه اولی که به جهان بینی می پردازد با اخلاق را توضیح داده ام. در این جا، به مناسبت پرسش شما هموطن عزیز، آن رابطه را، با مثالی، شفاف تر، می نمایانم:

۱/۱. فرض کنیم فلسفه اولی به ماده اصالت می دهد و فیلسوف آن مارکس است. پس،

۱/۲. دیالکتیک روش می شود. و

۱/۳. آدمی در پی تحقق طبیعت خویش است (زیبائی شناسی مارکس). اما

۱/۴. در روابط تولید سرمایه داری، کارگر و سرمایه دار از خود بیگانه

حال آنکه به دل اندیشیدن، بازتاب توحید یا موازنه عدمی است. با آنکه از کودکی، عقل هر یک از ما به اصل راهنمایی خود می کند، اما هیچگاه به ما نمی گویند، آگاه و ناخود آگاه، عقل ما را به کار کردن بر اصل راهنمایی خود داده اند. بدیهی است به ما نیز نگفته اند اصل راهنمایی که عقلهای ما بدان خو کرده اند، بسا موازنه عدمی که راهنمای عقل در حالت خود انگیزه است، نیست، اصل راهنمای دیگری است. لذا نمی دانیم که ولو در حال طبیعی، اصل راهنمای عقل موازنه عدمی است، اما عقل می تواند آن را با اصل دیگری را جانشین کند. در حقیقت، از آزادی ها که انسان دارد و درونی او است، یکی آزادی انتخاب اصل راهنما است.

و شما پرسش کننده گرامی حق دارید پرسید: عقل چه نیاز به اصل راهنما دارد؟ در حالت طبیعی، یعنی حالت رها از حضور و سلطه قدرت بر عقل، عقل از محدود کننده رها و برخوردار از همه توان خلاقیت خویش است. به دل می بیند و به دل می شنود و به دلی می اندیشد. اما وقتی کودکی که ما هستیم را، از آغاز، بر محور قدرت، بار می آورند و شیوه تنظیم رابطه با قدرت را به ما می آموزند، این محور تنظیم کننده فعالیتهای عقل ما می گردد. عقل فراخنای بیکرانی را گم می کند که، در آن، همه چشم و گوش است و هستی آفریده عرصه خلاقیت او است. انسانی که بر مدار قدرت می اندیشد، فعالیتهای خود را با قدرت، فعالیتهای دیگری را با قدرت و فعالیتهای هستی را با قدرت، تنظیم می کند. هرگاه قدرت را فعال مایشاء تصور کند، خود را فعل پذیر می انگارد و وضعیتی را پیدا می کند که مردم ایران پیدا کرده اند. و اگر قدرت را وسیله گمان برد و خود و با دیگری را صاحب آن فرض کند، خویش را محور می کند و با دیگری با دیگران رابطه فعال و فعل پذیر برقرار می کند. بدین سان، عقل او ثنویت را اصل راهنما می کند و هرآنچه بیرون از محدوده دو محور است را نمی بیند. صداهائی بیرون از این محدوده را نیز نمی شنود. در درون این محدوده نیز، بسا تنها دلخواه محور فعال را می بیند و می شنود. این سان، عقل خویش را از دل محروم می کند. این محرومیت، در شدت خویش، تنهایی و بی کسی بیار می آورد. اینگونه ثنویت را ثنویت تک محوری گویند. در تنظیم رابطه با قدرت، حالت سومی نیز وجود دارد: هرچند

کودک در روابط قوا با می آید و به آن خود می کند، اما اینطور می آموزد که قدرت بمتابه وسیله را فردی که او است دارد و فردهای دیگر نیز دارند. می پندارد، تنظیم رابطه میان فردها و گروه ها، تنظیم رابطه قوا به ترتیبی انجام می گیرد که هر یک نسبت به دیگر، فعال و فعل پذیر می شوند. این ثنویت را دو محوری گویند. باز ثنویت اصل راهنما است و محدوده دید و شنود و اندیشیدن عقل را این دو محور معین می کنند.

اینک به روش دیگری در رابطه عقل با اصل راهنما، تأمل می کنیم: کودک در خانه و سپس در مدرسه می آموزد که کارهایی خوب هستند و باید کرد. کارهایی بد هستند و نباید کرد. و کارهایی هستند که بهتر است انجام داد و کارهایی هستند که بهتر است انجام نداد. و کارهایی معمولی هستند که می توان کرد و یا نکرد. اخلاق شناسان گفته اند کارهای مجاز از آنجا که پاداش دریافت نمی کنند، موضوع اخلاق نمی شوند. اما نیک که بنگری، می بینی اینگونه کارها، نیز، موضوع این دو پرسش که خوب است بکنم و یا خوب نیست بکنم، اگر بکنم چه نتیجه ای بیار می آورد و اگر نه کنم، چه می شود، هستند.

بدیهی است برای کودکانی که در خانواده مسلمان و یا خانواده مسیحی و یا خانواده زردشتی و یا خانواده یهودی و یا خانواده بی دین اما با مرام و یا خانواده ای که می پندارد ارزشهای اخلاقی مستقلی وجود دارند، بار می آیند، هر یک از این ۵ نوع کار، تعریفهای یکسان ندارند. کلمه حق نیز تعریف های یکسان ندارد. از این رو، گرچه برخی از حقوق انسان را همگان می پذیرند، اما بدین خاطر که به پرسش تعریف حق چیست؟ همه یک پاسخ را نمی دهند، حقوق هستی شمول نیز، یکسان پذیرفته نمی شوند و به عمل در نمی آیند.

در این جا، به چند امر مهم باید توجه کرد:

۱ - اخلاق توانا به تعریف خوب و بد نیست. چنین تعریفی را بیش یا اندیشه راهنما می کند. از این رو، اخلاقمند بدون اندیشه راهنما وجود ندارد. توضیح این که فلسفه اخلاق یا اخلاق نظری که عمل اخلاقی و نتیجه و هدف از انجام آن را تبیین می کند، بخشی از هر نخله فلسفی، بنا بر این، ترجمان جهان بینی آنست. در حقیقت، در هر نخله،

الف - فلسفه اولی یا هستی شناسی و

ب - روش و

ج - زیبایی شناسی و

د - فلسفه روانشناسی که بنا بر «اخلاق مدرن»، تا زمانی که این فلسفه مفاهیم بنیادی مباحث اخلاقی را معین نکرده است، سخن گفتن از یک طرح اخلاقی زود رس است و

ه - اخلاق، در پی یکدیگر قرار می گیرند.

از ب تا ه، تابع الف و بیانگر آنند. بدین قرار، هرگاه نخله ای بپذیرد که حقوق انسانی ذاتی حیات او هستند، اخلاق نظری این حقوق را ارزشمند می شناسد و غایت و نتیجه عمل به آنها را خاطر نشان انسان می کند و وجدان اخلاقی مراقبت می کند که انسان به این حقوق عمل کند. مثال دیگر، هرگاه نخله ای فلسفی و یا یک بیان

می شوند. در نتیجه، در نظام سرمایه داری،

۱/۵. قاعده «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است» یک قاعده اخلاقی می شود: سرمایه دار می خواهد سود خود را به حد اکثر برساند. اما این سود، استثماری است که او از کارگر می کند. لذا، بنا بر مصلحت، به کارگر دروغ می گوید. چون نمی خواهد به دولت مالیات مقرر را بدهد، باز، بنا بر مصلحت، به دولت نیز دروغ می گوید. به رقیبان خود نیز، بنا بر مصلحت، دروغ می گوید. اما کارگر نیز از استثمار شدن خویش آگاه است، پس او نیز مصلحت خود را کار کم و حقوق زیاد می شمارد و به سرمایه دار دروغ می گوید. رابطه قوای این دو، میزان مزد کارگر و سود سرمایه را معین می کند. بدین قرار، بنا بر جهان بینی مارکس، در جامعه سرمایه داری، انسانها رابطه های خود را با قدرت تنظیم می کنند و اخلاق جز مجموعه ای از مصلحت اندیشی ها نمی شود. حقوق انسان نیز، در تنظیم روابط قوا بسود استثمارگر، کاربرد پیدا می کنند. به قول او: «کمونیست ها هیچ اخلاقی را توصیه نمی کنند و به هیچ سنجه عدالت و هیچ اصل برابری توسل نمی جویند» (از جمله، در گراس صفحه ۵۰ به نقل از نوشته استفانو پتروسینی، زیر عنوان «مارکس و اخلاق»، ترجمه ب. کیوان). بنا بر این فلسفه، سرانجام تضاد کار و سرمایه بسود کار حل می شود.

بنظر او، با حذف مالکیت خصوصی، اخلاق جدید محل پیدا می کند: اخلاق رهائی و آزادی (البته از دید آنها که می گویند مارکس اخلاق در جامعه سرمایه داری را نا اخلاقی می دانست و خود به اخلاق رهائی قائل بود. دیگری معتقدند که مارکس قائل به اخلاق نبود).

اما «اخلاق آزادی» با ماتریالیسم و جبر ناگزیر آن، تضادی آشکار دارد. پس هرگاه برای انسان امکان بازیافتن استقلال و آزادی را قائل شویم، باید فکری به حال، ماتریالیسم بکنیم. یعنی تعیین و جبر را نفی کنیم و نا متعین را باز بجوئیم. هرگاه چنین کنیم، اخلاق استقلال و آزادی را باز می یابیم (نگاه کنید به ویژگی های اخلاق استقلال و آزادی در کتاب بیان استقلال و آزادی).

بدین سان، بیان قدرت را که نقد کنیم - و نه تخریب - بیان استقلال و آزادی را باز می یابیم. پیش از این نیز، اینگونه نقد ها را بعمل آورده و در اختیار گذاشته ام.

۲ - در ایران امروز، اسلام از خود بیگانه در بیان قدرت، وجود دارد. دین ها و امرهای دیگر، همه بیان قدرت نیز وجود دارند. فرض کنیم، مردم ایران بپذیرند راه حل آنها در اینست که خود را از هرچه دین و مرام است رها کنند. خلاء اندیشه راهنما را با کدام اندیشه راهنما پر کنند؟ فرض کنیم بخواهند آن را با «مارکسیسم» پر کنند. اما آنها می دانند که بر مارکسیسم، لنینسیم افزوده شد و در روسیه و اروپای شرقی و بخشی بزرگ از آسیا و کوبا، تجربه شد و به شکست انجامید. چون در رژیمهای کمونیست، بنا بر حذف دین ها بود، دینها فرصت نقد شدن را نیافتند و امروز، سازگار با مردم سالاری نیستند. افزون بر این، بدون «اخلاق استقلال و آزادی انسان»، مارکسیسم بیان قدرت توانا تر است که آزموده شده و آزموده را آزمودن خطا است. و هرگاه بخواهد از اخلاق استقلال و آزادی برخوردار شود، نیازمند نقد هستی شناسی (مادی گری) و بازگشت به خدا است.

و اگر بخواهیم اسلام و دین های دیگر را با لیبرالیسم جایگزین کنیم، این تجربه در غرب انجام گرفته است: پوزیتیویستها بران شدند که علم را جانشین دین کنند. جانشینی میسر نشد زیرا ممکن نبود. حاصل کارشان نیز وضعیت کنونی شد.

۳ - در پرسش که تأمل کنیم، می بینیم قائلان به این نظر که اسلام را می باید از میان برداشت تا که ریشه مشکلات بخشند، قدرتمنداری عقل خویش را لو می دهند. در حقیقت، چنین عقلی کار خود را با تخریب آغاز می کند. روشن است که نمی گویند جای خالی اسلام را با چه اندیشه راهنمایی می خواهد پر کنند. زیرا در کار دو فریب هستند:

۱/۳. فریب اول اینست: هدفی که در سردارند، از آن خود کردن دولت، بنا بر این، حاکمیت بر مردم است. الا اینکه، می دانند هرگاه هدف خویش را از اسلام ستیزی آشکار کنند، هرگز به هدف نخواهند رسید. هرگاه چیزی جز قدرت در سرداشتن، وقت خود را در اسلام ستیزی، تلف نمی کردند. بلکه اندیشه راهنمای جانشین را پیشنهاد می کردند. دست کم، اسلام ستیزی را با پیشنهاد این اندیشه همراه می کردند.

۲/۳. اما فریب دوم و بزرگ تر اینست: خود و مردم ایران را از واقعیتی بس مهم، غافل می کنند: عامل خرابی قدرتمنداری و اعتیاد به اطاعت از قدرت است. بر هر ایرانی است که از خود بپرسد: آیا کودتای رضا خانی بنام اسلام شد؟ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چطور؟ کودتای خرداد ۶۰ چطور؟ کدام جنایت و خیانت و فساد حق با اسلام ناجیز شده در فقه سنتی، سازگار است؟ این پرسشها ما را از این واقعیت آگاه می کند که ما انسانها جامعه هایی را تشکیل می دهیم و چون در آنها، اصل بر روابط قوا می شود و هر کس می کوشد رابطه خود را با قدرت تنظیم کند و این کوشش کار را به تضاد انسان حقوقمند با قدرت، در شکل اسلحه و سرمایه و سلسله مراتب

در صفحه ۱۶



در فصل چهارم، اطلاعات و نظر ها در باره امکان توافق بر سر مسئله اتمی و یا عدم آن و رفتن به سوی تحریم شاملتر و جنگ را جمع می آوریم.

در فصل پنجم، گزارش کوتاهی از ایران، در باره گرانی ارز و اثر آن بر زندگی مردم و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

ترس از کودتا - اعتراف خامنه ای - به دنبال تصرف بازار ارز نوبت تصرف بانک مرکز است ...

* ترس هاشمی رفسنجانی از مرگ خامنه ای و کودتای امثال طائب و نقدی:

◀ در نامه نوری زاد به خامنه ای آمده است که هاشمی رفسنجانی تضعیف خامنه ای را صحیح نمی دانسته و گفته است کشور به دست امثال طائب و نقدی افتاده است و او تکران کودتای امثال اینها است.

● برابر اطلاع واصل، هاشمی رفسنجانی تکران مرگ خامنه و کودتای فرزند او مجتبی خامنه ای است. هرگاه خامنه ای وقتی بمیرد که دولت در دست بدیلی نباشد که او در آن نقش محوری را باید بازی کند، احتمال کودتای مجتبی و تسلط باندهائی از سپاه بر دولت قطعی و طرد «روحانیان» بسیاری از رژیم، کامل خواهد شد. از این رو،

● در رژیم، از چند طرف (ناطق نوری، مشاور «رهبر» و گرایشهای چندگانه اصلاح طلبان و...) از هاشمی رفسنجانی خواسته می شود وارد عمل شود. او پاسخ داده است نمی خواهد رئیس جمهوری شود چون توانش را ندارد. اما، از قرار، آماده جمع و جور کردن گریبهای موجود در رژیم شده است. او دعوت به وحدت ملی کرده است. بنا بر قول او، آنها که قانون اساسی و انقلاب را قبول دارند، باید در این وحدت شرکت کنند. اما قانون اساسی، قانون اساسی ولایت مطلقه فقیه است. پس او کسانی را به وحدت دعوت می کند که در رژیم هستند و یا یک یا در درون و یک پا در بیرون آن دارند. چنین وحدتی بر فرض تحقق، نه تنها وحدت ملی نیست، بلکه بخشی از هواداران جنبش سبز که خواهان خودداری خامنه ای از دخالت در امور حکومت هستند را نیز، در بر نمی گیرد. چون وحدت در برابر گرایشهای اصول گرایان و سپاه انجام می گیرد که دولت را در دست دارند، نه تنها شامل آنها نمی شود که بر ضد آنها باید تشکیل شود.

● در «بیت رهبری»، مجتبی امکانات مالی بسیار عظیمی را در اختیار دارد که «اموال رهبری» و «بنیاد مستضعفان» و «وجوهات شرعی» و بودجه «نهاد رهبری» تنها نیست. بلکه سرمایه های نقدی عظیمی در داخل و خارج است. او با این امکانات مالی عظیم و با استفاده از «ولایت مطلقه» پدر خود، در تدارک «بعد از احمدی نژاد» است. بنا بر اطلاع، او گفته است رقابت را نمی پذیرد. نه از سوی هاشمی رفسنجانی و نه از سوی هیچ شخص و گروهی. در عوض، در صورت اعلان وفاداری و با عمل ابراز کردن وفاداری، شئونات هاشمی و شخصیتهای دیگر را رعایت کند. و در همان حال،

درمانده ها

جنگ، غرب دادن اسلحه به دو طرف را ممنوع کرد. اما در عمل، به هردو طرف اسلحه داد. فروش اسلحه به دو طرف، اقتضای های ایران گیت و عراق گیت را بار آورد. خامنه ای که رئیس جمهوری قلابی بود و در معامله بهانه ای با اسرائیل و امریکا و انگلستان شرکت داشت، خوب می دانند که هرگاه فروش میلیاردها دلار اسلحه به دو طرف نبود، جنگ نمی توانست بمدت ۸ سال ادامه یابد. بنا بر این، تنها تحریمی در کار نبود، بلکه نقض قانون و فروش محرمانه اسلحه به ایران و عراق در کار بود.

● کنار گذاشته شدن میر حسین موسوی و مهدی کروبی شرط اجازه فعالیت دادن به «اصلاح طلبان» است. از دید گرایشهای موجود در رژیم، آرایش قوا در بهار آینده، بسگی دارد به زنده ماندن یا نماندن خامنه ای و در صورت زنده ماندن، ضعف و قوت او.

* نزاع بر سر به اختیار درآوردن بازار ارز بود و این بازار به اختیار «سپاه» در آمد. بسا در آینده نزدیک، بانک مرکزی نیز به تصرف «سپاه» در آید.

● احمدی نژاد در مصاحبه مطبوعاتی ۱۱ مهر ۹۱ خود که جنجال پیا کرد، از مدخله سپاه در سیاست شکایت کرد - که سانسور شد - در ۱۲ مهر، بازار تهران تعطیل شد و جنبشی در اعتراض به وضعیت اقتصادی، روی داد. بعد دادستان تهران گفت ۱۶ تن را دستگیر کرده ایم که آشفته بازار ارز را بوجود آورده بودند. از این عده، یکچند پاسدار بوده اند. اینک دو اطلاع تحصیل کرده ایم، هم شکایت احمدی نژاد از سپاه را شفاف می کنند و هم پاسخ این پرسش را که بازار ارز در دست کیست آگاه می کنند:

● شکایت احمدی نژاد از سپاه - در واقع گردانندگان سپاه که به مافیاهای نظامی - مالی وصل هستند - بخاطر نقش «سپاه» در استفاده از فرصت، برای بالا بردن بیش از اندازه بهای دلار بوده است. ۲۲ تفری که او عامل وضعیت آشفته بازار ارز دانسته، کسانی جز سران مافیاهای نظامی - مالی و تنی چند از گردانندگان سپاه نبوده است.

● بستن بازار و بخشی از شهر تهران عرصه جنبش کنندگان گشتن، به «سپاه» فرصت داده است که بازار ارز را تصرف کند. تا این هنگام، برنده کشمکش بر سر ارز و بهای آن، «سپاه» است.

● شکایت احمدی نژاد از سپاه - در واقع عامل گرانی ارزها، با خوانندگان در میان گذاشته شدند. از آنها، یکی ساخت مساعد دولت و اقتصاد با رانت خواری و دیگری، نیاز حکومت به گران کردن نرخ ارز برای تامین کسر بودجه بودند. بدیهی است وقتی حکومت خود عامل گرانی ارز می شود و ساخت دولت و بازار مساعد رانت خواری است، مافیاهای نظامی - مالی، فرصت را برای بورس بازی بر سر ارز و به دست آوردن مهر بازار ارز مغنم می شمردند. اما متهم کردن سپاه به تصرف بازار ارز و رانت خواری، کاری به جا نیست. در دوران شاه نیز ارتش را متهم می کردند. حال اینکه هم در آن دوره و هم در این دوره، اقلیتی فرصت طلب و در خدمت سران فاسد رژیم، به اینگونه حیانت ها و فسادها و جنایتهای اقتصادی مشغول می پرداختند و می پردازند. تا وقتی سپاه بر اقتصاد و بر دولت مسلط است و اینک در تدارک تصرف بانک مرکزی است، ساخت دولت مساعد رانت خواری می ماند و رانت خوارها می خورند و می برند.

● در ۱۹ مهر ۹۱، در جنورد، خامنه ای گفته است: امریکا و یکچند از کشورهای اروپائی مدعی اند بخاطر اتم ایران را تحریم اقتصادی کرده اند. دروغ می گویند. آن زمان که سخنی از برنامه اتمی ایران نبود هم ایران را تحریم کرده بودند. او مجازاتهای اقتصادی را وحشیانه و جنگ با ملت ایران توصیف کرد. اما

۱ - دروغگو خامنه ای است. زیرا وقتی انقلاب شد، تا گروگانگیری نشده بود، نه تنها هیچ دولتی ایران را تحریم اقتصادی نکرد، بلکه هر دولتی می کوشید با ابراز نزدیکی به ایران، کسب اعتبار کند. گروگانگیری، سبب توقیف پولهای ایران توسط امریکا شد.

۲ - حل نشدن مسئله گروگانها، فرصتی به دست امریکا و انگلستان و دست نشاندگان «ایرانی» آنها داد که عراق را به حمله به ایران برانگیزند. پس از آن، در دوران

◀ اما طائب کیست که هاشمی رفسنجانی از این که کشور به دست امثال او افتاده است، می نالد؟ طائب رئیس کنونی اطلاعات سپاه و کسی است که مهدی هاشمی، در زندان انفرادی، در اختیار او است. و او از شاگردان «درس» سید علی خامنه ای بوده است. سوابق وی در جوانی بسیار روشن است: او از عوامل شکنجه زندانیان سیاسی و مبارزان بوده و در کار جنایت آفند پیش رفت که به قول اواواکی ها، به فرمان هاشمی رفسنجانی، از سوی فلاحیان از اوواک اخراج گشت و به مقاماتی در بیت رسید. او با سید مجتبی بسیار هماهنگ است. چرا که سید مجتبی از افرادی که دست به هر جنایتی برای حفظ قدرت پدر او بزنند و دستیارش شوند، خوشش می آید. سید امامی جنایتکار نیز از این گروه بود. شخصی بسیار بدبین است. از زن خود را متهم به داشتن رابطه با یکی از نزدیکانش کرده و او را آفند کتک زده بود که به قول مخملباف به نقل از زنان بیت "رهبری" بدش کبود شده بود.

● در جریان سرکوب مردم، در روزهای بعد از انتخابات قلابی سال ۸۸، به عنوان رئیس بسیج، او بسیار فعال بود. گفته می شود دستور تجاوز به بازداشت شدگان را او داده بود. بعد از تصدی جانبهای بعد از انتخابات، از سوی خامنه ای، رئیس اطلاعات سپاه شد.

● در ماجرای قتل بس شیخ ترانه موسوی - که گفته می شود از سوی وی مورد تجاوز قرار گرفته بود - او به همراه فامیلش سارپونی را آماده و از تلویزیون پخش کردند. و در آن سارپونی، از باجنای و افراد فامیل طائب برای تحریف افکار عمومی استفاده کردند. ماجرا افتخا شد.

● در ماجرای سعیده اقلایی نیز همین باند به اضافه بخش سیاسی صدا و سیما و افراد اوواک سارپونی تهیه و پخش کردند. هدف آنها این بود که گزارشها و اخبار جنبش را بی اعتبار کنند. همین روش را در سوریه نیز دارند بکار می برند. البته از سر نوشت آن دختر و مادر که در صدا و سیما آورده شدند خبری در دست نیست. در تحریف گزارش در مورد گورهای دست جمعی و گمنام، او با اوواک و صدا و سیما کاملاً هماهنگ عمل کرد.

● طائب، مسئول اسبق سپاه قم و خراسان، معاون ضد جاسوسی اسبق اوواک در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و وزارت علی فلاحیان، معاون سابق فرهنگی ستاد مشترک و فرمانده سابق دانشکده فرهنگی دانشگاه امام حسین، معاون سابق هماهنگ نیروی مقاومت بسیج و معاون کنونی اطلاعات کل سپاه پاسداران است.

● او داماد حجت الاسلام حسینی معروف به "حسینی اخلاق در خانواده" و باجنای سید حسین شاهمادی (رئیس سابق ستاد بقاع متبرکه و بناهای مذهبی و مشاور رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری - گفته می شود وی همان میثم بازجوی شکنجه گر دوران ریشهی و فلاحیان است که از وزارت اطلاعات اخراج گردید. بازجوی سید مهدی هاشمی در دوران ریشهی بود. سیدمهدی هاشمی برادر داماد آیت الله منتظری بود که اعدام شد).

● در ۱۹ مهر ۹۱، هاشمی رفسنجانی با تشریح آرمان مصاحبه کرده و از جمله گفته است: به من گفته بودند از مهدی در فرودگاه مدتی بازجویی می کنند و می فرستند منزل. اما او در زندان سپاه و در انفرادی است. مادرش نیز می گوید اجازه ملاقات با فرزندش را به او نداده اند.

* جنگ مغلوبه میان مجلس و احمدی نژاد:

◀ نمایندگان مجلس قصد دارند درباره موضوعاتی هم چون بازار ارز از بانک مرکزی تحقیق و تفحص کنند. با گذشت چند روز از آن آرامی های بازار، مقامات حکومتی سعی می کنند احمدی نژاد را در

پدید آمدن نوسانات ارزی مقرر معرفی کنند:

● محمد حسن نژاد نماینده مجلس شورای اسلامی گفته است طرح تحقیق و تفحص از بانک مرکزی نهایی شده و روز یکشنبه ۱۶ مهر در مجلس اعلام وصول می شود. به گزارش خبرگزاری فارس، این طرح تحقیق و تفحص شامل حوزه های هم چون بازار ارز، ساماندهی نهادهای مالی مانند صندوق های قرض الحسنه و بحث ادغام بانکها است.

● پیش از او، قاسم جعفری یک نماینده دیگر مجلس نیز گفته بود، حیدر مصلحی وزیر اوواک به مجلس فراخوانده شود تا درباره نابسامانی بازار ارز و شناسایی عوامل اختلال در بازار توضیح دهد.

● در روزهای اخیر، هزاران نفر در اعتراض به نوسان های شدید بهای ارز در خیابان های مرکزی تهران دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. رسانه ها و مقام های حکومت این اعتراض ها را کار "عدهای اختلال گر" نامیدند. در فیلم هایی که از ناآرامی های بازار تهران روز چهارشنبه ۱۲ مهر منتشر شده، معترضان خطاب به حکومت ایران فریاد می زدند: «ما انرژی اتمی نمی خواهیم» و «سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن»

● برخی رسانه های نزدیک به دستگاه ولایت فقیه و حتی مقام های حکومت محمود احمدی نژاد را در بروز بحران ارزی مقرر خوانده اند:

● روزنامه جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۵ مهر در سرمقاله خود نوشته است: ناآرامی های بازار تهران و مراکز مبادلات ارزی مرکز شهر، پدیدهای نیست که بتوان با استفاده از چند کلمه و عبارت تند و پرخاشگرانه از کنار آن گذشت. به نوشته این روزنامه، افزایش بی مهار قیمت ها به پیروی از بالا رفتن لحظه ای قیمت ارز، که مستقیماً بر زندگی مردم به ویژه اقشار ضعیف تأثیر می گذارد، اکنون به مرحله ای از خطر آفرینی رسیده که نمی توان آن را انکار کرد.

● سرمقاله تأکید کرده است: «مردم حق دارند بپرسند در یک کشور قدرتمند و با ثبات چگونه ممکن است قیمت دلار ظرف چند ساعت چند صد تومان افزایش یابد و ظرف چند روز چند برابر شود؟ این تغییرات غیرعادی، اگر به خارج نسبت داده شود یا حتی به اختلالگران اقتصادی داخلی مستند شود باز هم نشانه ضعف مسئولان اجرایی است. دولت نمی تواند مسئولیت خود را در قبال این نابسامانی ها انکار کند و دشمن را چنان قدرتمند جلوه دهد که نمی توان در برابر آن کاری انجام داد.»

● احمدی نژاد از مسئولیت شانه خالی می کند:

● محمود احمدی نژاد اما نقش حکومت و سیاست های اقتصادی آن را در بوجود آمدن بحران ارزی انکار می کند. سه شنبه گذشته (۱۲ اکتبر / ۱۱ مهر) او در نشست خبری گفت: «نوسان بازار ارز به هیچ وجه به خاطر سیاست های اقتصادی دولت نیست» احمدی نژاد ادعا کرد یکی از دستگاه های اطلاعاتی گزارش داده که ۲۲ نفر «سرقله» آشفته های بازار ارز هستند و دستگاه های مربوط باید با آنان برخورد کنند.

● مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور در واکنش به این سخن احمدی نژاد از او خواست این ۲۲ نفر را معرفی کند.

● او که در دور اول ریاست جمهوری احمدی نژاد وزیر کشور بود، رئیس حکومت را به دادن آدرس غلط متهم کرد. «به مردم بگویند این افراد چه کسانی هستند. واقعا دولت در مسئله ارز نقش ندارد؟ آیا ما اقتدر ضعیف هستیم که ده بیست نفر بتوانند این چنین بازار ارز ما را متلاطم کنند؟ چرا فراقنی می شود؟!»



● دادستانی تهران یک‌روز پس از اعتراض بازاربان اعلام کرد ۱۶ نفر را به عنوان «عوامل عمده اختلال ارزی» بازداشت کرده است. در گزارش دادستانی آمده است: «۱۶ نفر که با خرید و فروش و قاچاق ارز، تشکیل باندهای سازمان‌یافته و انجام معاملات ارز به صورت صوری و غیر واقعی زمینه‌ساز بالا بردن غیر منطقی نرخ ارز و متشیخ نمودن فضای ارزی کشور بودند دستگیر شده‌اند»

● منابع خبری گزارش دادند که بازار تا ظهر روز شنبه ۱۵ مهر همچنان نیمه تعطیل است اما ماموران پلیس و نیروهای لباس شخصی با حضور پر تعداد در بازار تهران، بازاربان را تهدید کرده‌اند که مغازه‌ها را باز کنند.

● در روزهای اخیر قیمت دلار از ۲ هزار و ۲۰۰ تومان به نزدیک ۴ هزار تومان رسید و پس از آن اندکی سقوط کرد. این نخستین بار است که در پی اوج گرفتن بحران ارز در ماه‌های اخیر، ناآرامی‌ها در پایتخت ایران دیده می‌شود. بحران ارز هفته‌هاست اقتصاد ایران را متاثر ساخته و مبادلات تجاری را فلج کرده است.

● احمدی نژاد به ادارات دولتی بخشنامه کرد که نمایندگان حق مداخله در عزل و نصب‌ها در این ادارات را ندارند. و در ۱۸ مهر ۹۱، سوالی با امضای ۹۰ «نماینده» از احمدی نژاد به رئیس مجلس داده شد. قرار شد در جلسه یکشنبه ۲۳ مهر، احمدی نژاد به سوال جواب دهد. پیش از آن، به بهانه وضعیت سخت ناسامان اقتصادی، استیضاح از وزیر جوانان و ورزش، مهر باطل شد، خورد!

اما در ۱۹ مهر، در بجنورد، خامنه‌ای گفت: «سه قوه باید در محدوده قانونی خود عمل کنند و مسئولان سه قوه باید یکدیگر همکاری کنند. و در ۲۳ مهر، گفت تا انتخابات سال آینده فضا نباید فضای جنجال باشد. سوال از احمدی نژاد به کمیسیون فرستاده شد. اصول‌گرایان امضای خود را پس گرفتند. در جلسه ۲۳ مهر، مجلس طرحی را تصویب کرد که بنا بر آن، حکومت نمی‌تواند از محل فروش ارز، یارانه بپردازد و نیز ورقه‌های استیضاح دو وزیر احمدی نژاد، یکی نجار، «وزیر» کشور و دیگری غضنفری، وزیر معدن و صنعت و تجارت، به امضاء می‌رسند.

* جنگ پنهان میان احمدی نژاد با خامنه‌ای:

● برابر اطلاع‌یافته‌ها، احمدی نژاد، بودجه مؤسسه‌های وابسته به «بیت رهبری» را به این عنوان قطع کرده است که کشور با کمبود بودجه روبرو است و در شرایط تحریم نمی‌توان به مؤسسه‌هایی که فعالیتشان زیانمند نیز هست، بودجه داد.

● در برابر خامنه‌ای تحریک می‌شود که اگر احمدی نژاد را برکنار کنند، در بهار آینده، هر کس رئیس جمهوری شود، حتی اگر تسلیم محض «رهبر» باشد، حکومتش ضعیف و بی‌کاره می‌شود. زیرا تکیه‌گاهی جز رهبری تضعیف شده نخواهد داشت. «رهبر» نیز آماج همه تیرهای انتقاد و تحقیر و... می‌شود که از هر سو برتاب می‌شوند. از خامنه‌ای چراغ سبز خواسته‌اند برای این که مجلس احمدی نژاد را تضعیف کند.

● از یکی از نزدیکان مشائی شنیده شده است که احمدی نژاد بعد از اقتصاد را از بین می‌برد تا که «رهبر» و حامیان او در رژیم را زیر فشار قرار دهد و او را ناگزیر کند با یکی از دو گزینه موافقت کند: گزینه روسیه. بنا بر آن، یکی از گروه احمدی نژاد رئیس جمهوری می‌شود و بعد از چهار سال، احمدی نژاد دوباره رئیس جمهوری می‌گردد. برای این کار، احمدی نژاد دستور داده است تنها طرجهائی اجرا شوند که او در سفرهایش به استانها، وعده داده است. او فکر می‌کند، اگر چون چاوز، رئیس جمهوری مستضعفان لقب بگیرد، حکومت همواره از آن او خواهد شد. گزینه دوم، گزینه ترکیه است: رئیس جمهوری هر کس شد، حکومت در دست احمدی نژاد باقی

درمانده‌ها

غافل از این بود که این آدم روزی برای خود او هم مشکل ایجاد می‌کند. آقادر غافل بود که گفت از لحاظ فکری احمدی نژاد از آقای هاشمی به من نزدیک تر است و چند نوبت به قم سفر کرد و به روحانیان قم اطمینان داد که از ناحیه احمدی نژاد بطور کامل خیالش آسوده است. اما حال احمدی نژاد استخوان شده و در گلوئی او گیر کرده است. خامنه‌ای تقلا می‌کند او را در مابقی دوره ریاست جمهوری، کنترل کند و او مرتب عنان را پاره می‌کند.

● دانستی است که پیش از احمدی نژاد، محمد خاتمی رئیس جمهوری بود. او به دلیل عدم مقابله با جنایات و خیانت‌های حاکمیت و دلخوش کردن به حل برخی مسائل ساده، گرفتار احکام حکومتی سید علی خامنه‌ای شد و به قول طرفداران اصلاحات، بهترین فرصت اصلاحات را از دست داد. حقیقت اینست که در رژیم ولایت مطلقه فقیه، اصلاحات تنها در جهت تحقق کامل بخشیدن به ولایت مطلقه فقیه ممکن است. طریقه‌آیین که امروز، شعار اصلاح طلبان این شده است: «نه به راه حل لیبی و سوریه و عراق و افغانستان و آری به راه حل افریقای جنوبی». اما رژیم افریقای جنوبی رژیم تبعیض نژادی بود. دنیا آن رژیم را تحت مجازات اقتصادی قرار داد. سیاهان بر سر حق حاکمیت خود ایستادند و سرانجام رژیم به حق آنها تسلیم شد. پس در مورد ایران، هر گاه قرار بر تغییر از ولایت فقیه به ولایت جمهور مردم شود، می‌باید بر سر حق حاکمیت مردم ایستاد تا رژیم به این حق تمکین کند و بن به تغییر بدهد. در این صورت، شرکت در «انتخابات» ایران رژیم و هر گونه تعامل دیگری با آن، غیر ممکن کردن راه حل افریقای جنوبی می‌شود. بکار بردن آن راه حل در ایران، شرکت جمهور مردم در جنبش، بدون بکار بردن خشونت، مستقل از رژیم و قدرتهای خارجی و انتهای فعل آنها است.

دانستی است که خاتمی با خامنه‌ای همساز نبود. خامنه‌ای مدعی شد که موفق شده است دوره مشکل اصلاح طلبان را، مدیریت کند.

● قبل از سید محمد خاتمی قوه مجریه در اختیار اکبر هاشمی رفسنجانی یار غار سید علی خامنه‌ای بود که در طول هشت سال ریاست جمهوری دست به هر کاری برای حفظ نظام زد. از ترور تا انفجار و تبدیل واواک به شرکتها و موسسات پول ساز و شرکت دادن آنها در ترازیتم مواد مخدر و اشیاء ناریخی و... در زمان او بود که سپاه بر اقتصاد ایران چنگ انداخت و انواع مافیاهای از جمله مافیاهای نظامی - مالی شکل گرفتند. دوره او، دوره جنایتها و خیانتها و فسادهای بزرگ بود. دانستی است که آب او نیز با آب خامنه‌ای، از یک جوی نمی‌رفت. این سخن از خامنه‌ای است: آقای هاشمی در حضور، با کاری که از او خواسته می‌شد، موافقت می‌کرد، اما در غیاب آن را انجام نمی‌داد. در عوض، آقای خاتمی در حضور چون و چرا می‌کند اما می‌رود و کاری را که از او خواسته شده است، انجام می‌دهد.

● قبل از هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری بود. در دوران او و با همکاری دیگر جنایتکاران هزاران نفر از جوانان وطن به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. با نخست‌وزیری میر حسین موسوی مخالف بود و بر سر آن، با خمینی ناسازگار بود. با چند نوبت، از بد رفتاری خمینی، عزت گزید و در عزت گریست. هاشمی رفسنجانی همه کاره بود و او هیچ‌کاره. یکبار، بر سر حکم اعدام سلمان رشدی که خمینی صادر کرده بود، از خمینی تودهنی مکتوب و علنی خورد. با این حال، بی کفایتی اش امتیازی برای او شد و با مرگ خمینی، به ضرب گلوله نامه از قول خمینی خطاب به مشکین، رئیس وقت مجلس خبرگان و چند جعل قول در آن مجلس، رهبر شد. حاصل تجربه او از دو دوره ریاست جمهوری این شد که رئیس جمهوری می‌باید دست آموز او باشد. به این علت بود که چون احمدی نژاد را رئیس جمهوری گردانند، طرفدارانش او را با رجائی مقایسه کردند. خامنه‌ای می‌

خواست کسی رئیس جمهور شود که مطیع امر او باشد. اما نه هاشمی رفسنجانی و نه خاتمی گذاشتند او چنین رئیس جمهوری را پیدا کند. این شد که در اولین فرصت، احمدی نژاد را چنین رئیس جمهوری تصور کرد و با تقرب او را به این مقام رساند.

● پیش از او، در پی کودتای خرداد ۶۰، محمد علی رجایی ساده لوحی که آلت فعل سران حزب جمهوری اسلامی شمرده می‌شد، با ۵ برابر کردن شمار شرکت کنندگان در انتخابات، به ریاست جمهوری رسید. با اجرای یکی از سناریوهای حذف درون گروهی، در انفجار سالون تشکیل هیات وزیران، به همراه نخست وزیر خود، جواد باهنر، کشته شد. دانستی است که این انفجار و انفجار در سالن اجتماعات حزب جمهوری اسلامی را، هر از چندی به یک گروه نسبت دادند. این زمان، «منحرفین» را مهم می‌کنند عامل آن انفجار بوده است. او نمائند تا رویه‌ای از نوع رویه احمدی نژاد را در پیش بگیرد اما، وقتی نخست وزیر بود، در حضور، دم از اطاعت از رهبر می‌زد و در غیاب، آن کار را می‌کرد که اربابان فکری و سیاسی او بودند.

● اولین رئیس جمهوری منتخب مردم ایران، بنی صدر بود. خمینی به سه دلیل با انتخاب شدن او به ریاست جمهوری مخالف بود (او را مخالف ولایت فقیه و مخالف دخالت روحانیان در کار دولت و مخالف مالکیت خصوصی می‌خواند). اختلاف او با خمینی، بر سر نقض مداوم قانون اساسی توسط خمینی (تا کودتای خرداد ۷۵) بود (نوبت) و تحمیل مجلسی که بخشی از نمایندگان آن با تقرب نماینده شده بودند و مردم در انتخابات مجلس شرکت نکرده بودند و گروه‌گویی و معامله بر سر گروه‌گانه و متلاشی کردن ارتش و بی دفاع کردن ایران بهنگام حمله عراق به ایران و تحمیل حکومت و حفظ «نهادهای انقلاب» و سلب آزادیها و... بود.

● کودتا بر ضد او شرکت کردند که عاملهای اصلی سازش پنهانی بودند با حکومت ریگان (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) و طولانی کردن در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل بمدت ۸ سال و با هدف، بی اثر کردن نسلی که انقلاب کرده بود. آنها دست به کودتای دیگری زدند که عزل آیه‌الله منتظری، بعد از کشتار زندانیان سیاسی، بود. کودتای سوم را در مجلس خبرگان، در پی مرگ خمینی کردند و دولت را از آن خود گردانند.

● بدین ترتیب، خامنه‌ای می‌خواست نزاع رهبر با رئیس جمهوری را با آلت فعل رهبر کردن رئیس جمهوری حل کند. تجربه او، به شکست، شکست سختی انجامید. او و همه گردانندگان رژیم می‌دانند که او دوراه کار بیشتر پیش رو ندارند: این اصل که رئیس جمهوری باید آلت فعل رهبر باشد، صحیح است. احمدی نژاد مصداق چنین آلت فعلی از کار در نیامده است. وقتی گفت رئیس جمهوری را می‌شود مجلس انتخاب کند، این راه کار را در سرداشت. اما راه کار دوم اینست که این اصل غلط است. رهبر می‌باید از دخالت در کار قوه مجریه و دو قوه دیگر پرهیزد. این راهکار همانست که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ مهدی هاشمی، در مصاحبه با روزنامه امریکائی «یواس تو دی»، بر زبان آورده بود: هر گاه پدر من به ریاست جمهوری برسد، رهبر همان نقشی را پیدا خواهد کرد که ملکه الیزابت در دولت انگلستان دارد. شعار کردن راه حل افریقای جنوبی نیز همین است. اما این راهکار، با انحلال ولایت مطلقه فقیه، بنا بر این، تغییر قانون اساسی شدنی است.

* بکار بردن قوه مقننه در کودتا بر ضد حقوق مردم از آغاز سنت شد

● رئیس قوه مقننه، سردار علی لاریجانی است. خامنه‌ای شبکه تار عنکبوتی این خانواده و اتشاش را به تار عنکبوت محوری که متعلق به خانواده خود او است را می‌شناسد. پس مطمئن است که این خانواده،

در حفظ ولایت مطلقه فقیه، با خانواده او، سود مشترک دارد. مطمئن است که اگر لازم شود، علی لاریجانی همان نقش را برای او بازی خواهد کرد که هاشمی رفسنجانی برای خمینی بازی می‌کرد. الگوی او و خمینی، مجلس دوران رضاخان و پسرش بود و هست: مجلس بود که بر خلاف قانون اساسی، سلطنت را از احمد شاه قاجار ستاند و به رضاخان داد. از آن پس نیز، مجلس مطیع محض شاه بود. علت نیز این بود که «نمایندگان» خود را نه منتخب مردم که منصوب شاه می‌دانستند و البته دستگاه پلیسی مخوف دوران رضا خان و ساواک دوران شاه مراقب قول و فعل آنها بود. طرح خامنه‌ای - که فاقد اعتبار خمینی بود و هست - ایست: هر گاه رئیس جمهوری را به جای مردم، مجلس دست نمانده او انتخاب کند، او مهار سه قوه را بدون درد سر، از آن خود می‌کند. زیرا قوه قضائیه از آن او است. با در مهار داشتن مجلس، قوه مجریه را نیز مهار می‌کند و اختلاف رئیس جمهوری با رهبر، بی محل می‌گردد. می‌ماند، مردم و حق آنها بر حاکمیت و انقلابی که بخاطر آن انجام شد که ولایت از آن جمهور مردم شود. به سخن دیگر، رژیم پهلوی بخاطر فروکاستن سه قوه در شخص شاه، در تضاد قطعی با ملت قرار گرفت و از میان رفت. سر نوشت رژیم ولایت مطلقه فقیه نمی‌تواند جز این بگردد. الا اینکه هر جباری می‌پندارد حساب او از جباران دیگر سوا است. طرح تغییر قانون اساسی دنبال نشد و از قرار بنا بر انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال آینده است. مگر این که احمدی نژاد، به این یا آن نحو، روانه شود. از این رو، نیاز خامنه‌ای به علی لاریجانی، باز هم بیشتر است. او لاریجانی را در مقامهای مختلف آزموده است. چه زمانی که در سپاه پاسداران بود و چه زمانی که در مقام وزارت ارشاد قرار گرفت و بعد از آن در صدا و سیما و سپس در دبیری شورای عالی امنیت ملی و چه حالا که در مقام ریاست مجلس قرار دارد. لاریجانی همواره برای حفظ موقعیت خود و برادرانش تلاش کرده و در این امر کاملاً مطیع رهبری بوده و حاضر است تن به هر کاری بدهد که رهبر بخواهد بدهد.

● سردار علی لاریجانی نیز در بسیاری از قتل‌ها و ترورهای داخلی و خارجی حامی تروریست‌ها بود و دستگاه صدا و سیما تحت ریاست او، بخشی از سازمان ترور دولتی بشمار بوده است. ناگفته نماند در حال حاضر مسئول دفتر علی لاریجانی سرداری معروف است به نام محمد علی جعفری - یا جعفری صحرارودی -. این شخص در ترور قاسملو و قادری و فاضل رسول در وین شرکت داشته است. صورتاً عضو هیات گنتکو کننده با قاسملو بوده است. این هیات درب ورودی آپارتمان را باز می‌گذارند و تیم ترور بی سر و صدا وارد آپارتمان می‌شود و ترور را انجام می‌دهد. از راه اتاق، گردن وی مجروح شد. بدین ترتیب، این تروریست با سابقه در ترور سران کرد در مقام ریاست دفتر علی لاریجانی قرار گرفته تا «نمایندگان» بداند نباید زیادی حرف بزنند.

● پیش از علی لاریجانی، مهره‌ای از منسوبان سببی خامنه‌ای، حداد عادل مقام ریاست مجلس را بر عهده گرفته بود. او هم، در انتخابات مجلس ششم با تقرب به مجلس راه یافته بود. و در اداره مجلس، مثال بی کفایتی شد. صحبت ریاست او بر مجلس کنونی نیز شد. اما خامنه‌ای لازم دید لاریجانی رئیس مجلس شود و به اتفاق بردارش، شیخ صادق لاریجانی، «رئیس» قوه قضائیه، احمدی نژاد را مهار کنند.

● قبل از حداد عادل، مهدی کروبی رئیس مجلس بود. بعد از ریاست جمهوری یافتن هاشمی، رئیس مجلس شده بود. اما در مجلس ششم بود که رئیس «مجلس اصلاحات» شد. نامه خامنه‌ای به مجلس را حکم حکومتی شمرده و طرح قانونی مطبوعات را از دستور مجلس خارج کرد. هم او بود که این واقیبت را فاش کرد که در انتخابات، بنا بر ضرب کردن در ۳ بود. یعنی میزان مشارکت را سه برابر می‌کردند و متناسب با آن رای نامزدها را نیز سه برابر می‌کردند.



در انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ و ۸۸ نامزد بود. باراول، گفت تا وقتی بیدار بودم، بنا بر آرای خواننده شده، نفر اول بودم. یک ساعت خوابیدم وقتی بیدار شدم، نفر سوم شده بودم. بار دوم، به قلب بزرگ اعتراض کرد و بر سر اعتراض خود ایستاد. او هم اینک در حصر خانگی به سر می برد.

● پیش از مهدی کروبی، ناطق نوری در رأس مجلس قرار داشت. او از حذف جمهوری و ایجاد دولت اسلامی جانبداری کرد. در دوره ریاست او بر مجلس بود که «قانون» نظارت استصوابی شورای نگهبان، بر خلاف قانون اساسی، تصویب شد. در ۱۹۷۶، نامزد ریاست جمهوری شد و از جمله به این دلیل که نامزد خامنه ای بود، شکست سختی خورد. او اینک از هاشمی رفسنجانی می خواهد که قدم پیش بگذارد و رژیم را از بن بست بیرون برد!

● و نخستین رئیس مجلس، مجلس اول، همان مجلسی که خمینی به سران حزب جمهوری اسلامی اجازه تقلب در انتخابات داد، هاشمی رفسنجانی بود. کارگردان کودتای خرداد ۶۰ بر ضد انقلاب و مروج سالاری و بسود ادامه جنگ، با او بود. تا خمینی زنده بود، همه کاره کشور و مروج فساد بود. در سازشهای پنهانی اکبر سورپریز و ایران گیت و... نقش اول داشت.

● همین مشاهده گذرا، بر خواننده معلوم می کند که از ابتدا، مجلس الت فعل خمینی و خامنه ای بوده است. اگر تمامی رؤسای جمهوری با «رهبر» اختلاف پیدا کرده اند، در عوض، هیچ مجلسی، غیر از مجلس ششم، به «رهبر» یک نوبت نیز نه گفته است. مجلس ششم بران شد که استقلال بگوید. باراول، حکم حکومتی و بارهای دوم و سوم و... شورای نگهبان مانع کارش شد. سرانجام، نمایندگان اصلاح طلب در مجلس تحصن کردند. کارشان بجای نرسید و تحصن کنندگان ممنوع الانتخاب شدند!

● بخاطر این تجربه و با وجود نظارت استصوابی، خامنه ای می بندارد، برای مهار سه قوه نیاز به مهار کامل مجلس دارد.

*** قوه قضائیه ستون پایه استبداد مطلقه خامنه ای:**

● رئیس قوه قضائیه، شیخ صادق لاریجانی، یکی دیگر از برادران لاریجانی. او که در عمر، بکار نیز قضاوت کرده بود و از این نظر همانند اسلاف خود بود، از سوی خامنه ای، بر قوه قضائیه ریاست یافت. علت اطاعت کاملش از سید علی خامنه ای بود. او و علی لاریجانی مأمور کنترل محمود احمدی نژاد هستند. اما مأموریت اول او، بکار بردن قوه قضائیه در سرکوب مردم برای «حفظ نظام» است. در سرکوب جنبش اعتراضی سال ۸۸ او پیش از آن کرد که خامنه ای از او انتظار داشت. او حالا با همکاری علی لاریجانی در راس قوه مقننه و برادر دیگرش که معاونت وی را بر عهده دارد و در راس حقوق بشر اسلامی! قرار گرفته و سردار جنایتکار محمد باقر ذوالقدر در معاونت اجتماعی و ابراهیم رئیسی از گروه اعدام زندانیان در سال ۶۷ در معاونت اول او و... دستگاه قضائی را به یک دستگاه سرکوب تمام عیار بدل کرده است.

● قبل از او، سید محمود شاهرودی رئیس این قوه بود. وقتی رئیس این قوه شد گفت: ویرانه ای را تحویل گرفته است. و این قوه را ویرانه تر تحویل شیخ صادق لاریجانی داد. او که اینک زمینه مرجعیت خود را می سازد، دستگاه قضائی را همچنان ستون پایه استبداد مطلقه فقیه و وسیله سرکوب نگاه داشت. ویژگی عمومی رؤسای این قوه را او نیز داشت. یعنی دست او کج بود و اموال بسیاری را از قبل قراردادهای آنچنانی برای خود و خانواده اش به دست آورد.

● پیش از او، شیخ محمد یزدی، کسی که در فساد و جنایت بدی طولی داشت، رئیس این قوه شده بود. او سابقه صدور احکام اعدام و مسأله اموال را داشت. او و خانواده اش، در طول سالهای حضور در این مقام، به سرما به های افسانه ای دست یافتند. شرکت دنا و چسب رازی بخشی از خورد و بردهای او و خانواده اش هستند.

● پیش از شیخ محمد یزدی، عبدالکریم

موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضائیه شد. او که این روزها گربه عابد شده و از مردم می خواهد که اگر حیانا و احتمالا و سهوا دچار اشتباه شده از گناه او در گذرند، کشتار های بعد از کودتای خرداد ۶۰ تا مرگ خمینی را تصدی کرد. اعدام دستجمعی افسران دستگیر شده در پی کشف کودتای نوزده و کشتار زندانیان در سال ۶۷ دو نمونه از جنایت گسترده او هستند. مفت خوری این رئیس اسبق قوه قضائیه و امام جمعه اسبق تهران و رئیس کنونی دانشگاه مفید قم به حدی بود که ایشان و خاندان او نیز حال و روز بسیار خوبی به لحاظ مالی دارند. دانستی است که در حساب او ۷۰۰ میلیون تومان - تومان آن روز - پول ریختند. ماجرا فاش شد و او در مقام دفاع، مدعی شد: مجاهدین خلق بخاطر بدنام کردن من، این پول را به حسابم ریخته اند!

● پیش از او و نخستین رئیس شورای عالی قضائی، محمد حسین بهشتی بود. لاجوردی، قصاب اوین، گوش به فرمان او بود. او در سازمان دادن کودتای خرداد ۶۰ همراه با هاشمی رفسنجانی و خامنه ای، نقش اول را داشتند. در سازش پنهانی اکبر سورپریز نیز همراه آن دو تن، کارگردان بودند. ماجرای خورد و برد پول خرید اسلحه از اسرائیل، توسط مأمور او، شخصی بنام حیدری، موضوع رسیدگی قضائی شد. رژیم آن روز که خود را رژیم ملاتاربا می خواند، به چشم پوشی از بخش بزرگی از مطالبات ایران از فرانسه، پرونده را خواباند. حیدری در دادگاه گفت نمی از پول را به حسابی در سوئیس واریز کرده است که بهشتی به او داده بود. شماره حساب به دادگاه داد. هیچ نباید در شکفت شد از دانستن این واقعیت که او حامی جنایتکاران مشهور، چون قدوسی و محمدی گیلانی و لاجوردی بود، نباید در شکفت شد. کسانی چون شیخ محمد یزدی و ناطق نوری را شماری از محتایه ایها را او به کار قضاوت (به جای قضاوت) گمارد. در مورد بهشتی بخشی از خاطرات احمد قدیریان در خور توجه است. بهشتی برای نابودی نیروهای سازمان مجاهدین لاجوردی خونخوار را به قدوسی معرفی کرده بود قدیریان در باره انتخاب لاجوردی به سمت دادستانی انقلاب می گوید:

«آقای بهشتی با آقای قدوسی صحبت کرده بودند که چنان چه بخواهید ریشه منافقین و گروه های معاند را خشک کنید باید از کسانی استفاده کنید که با آنها درگیر بوده اند. از این لحاظ آقای لاجوردی در رأی همه قرار داشتند.»

بدین ترتیب، غیر شیخ صادق لاریجانی و سید محمود شاهرودی، سه رئیس دیگر این قوه در کودتای خرداد ۶۰، بر ضد انقلاب و دموکراسی، شرکت داشتند. همه آنها، دستگاه قضائی را غرق جنایت و فساد و آلت سرکوب و ستون پایه استبداد فقیه کرده اند. از آنجا که نیاز رژیم به سرکوب، بطور مداوم افزایش یافته است، دستگاه قضائی بیشتر در فساد و جنایت فرو خواهد رفت. نیاز شدید خامنه ای به سرکوب مردم، ریاست بخشیدن به کسی چون شیخ صادق لاریجانی را ناگزیر می کند.

غیر از این سه قوه که می باید از مردم نمایندگی می کردند و وسیله سلب حقوق از انسان و حقوق ملی از جامعه ایرانی شده اند، سه مؤسسه دیگر نیز هستند که در تیول «رهبر» ند:

چرا مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت و وزارت خارجه (نفت و دفاع و کشور نیز)، در تیول خامنه ای هستند:

درمانده ها

*** تاریخکوت روابط شخصی قدرت در مجلس خبرگان که با صرف میلیاردها تومان بودجه از مال مردم، در خدمت رهبر بر ضد مردم است:**

● وقتی صحبت از خبرگان رهبری می شود که به قول مصباح یزدی تنها کارش کشف رهبری و سپس اطاعت بی چون چرا از کشف شده خویش است، به ذهن هر کسی نخست این پرسشها خطور می کنند: مگر بت و شخصیت پرستی بدین خاطر که آدمی نباید ساخته خود را بپرستد، ممنوع نشد؟ پس چرا مجلسی که «رهبر» را انتخاب کرده است حق پرسش از او را ندارد، حق برکناری او را ندارد و محکوم به اطاعت از او است؟ پاسخ کسی چون مصباح یزدی به این پرسش ها اینست: «رهبر» را خداوند بر می گزیند، به دل اعضای مجلس خبرگان الهام می شود که او برگزیده خدا است. این شخص که در فلسفه خشونت تخصص دارد، آشکار ترین تناقض موجود در قول دروغ خویش را نیز نمی بیند: هر گاه خداوند رهبر را بر می گزیند، چه حاجت به مجلس خبرگانی چنین پرهزینه؟ چرا که خداوند می تواند به دل جمهور مردم الهام کند و مردم «رهبر» را خود کشف کنند. تناقض آشکار دومی را نیز نمی بیند و آن ییزاری جمهور مردم از «رهبر»ی است که گویا خداوند بر دل «خبرگان» الهام کرده است.

معلوم نیست این مجلس که در سال دو بار تشکیل می شود و بیاینه ای در حمایت از «رهبر» صادر می کند، چرا باید میلیاردها تومان بودجه داشته باشد؟ چرا در قانون اساسی مأمور نظارت بر رهبر و در صورت لزوم عزل او شده است؟

● رئیس از کار افتاده این مجلس، محمد رضا مهدوی کنی است. از آغاز انقلاب، در کار استقرار استبداد فقیه بوده است. نخست عضو شورای انقلاب و رئیس کمیته ها و سپس وزیر کشور و نخست وزیر شد. او اینک از راه ازدواج، به شبکه تاریخکوتی خانواده خامنه ای وصل است. بخاطر این اتصال است که حامی «رهبر» و مورد حمایت او است. حلقه اتصال به شبکه فرزند برادر مهدوی کنی، باقری کنی می باشد. محمد باقر باقری کنی فرزندی به نام مصباح الهدی دارد که استاد دانشگاه امام صادق (تحت ریاست عمومی او، محمد رضا مهدوی کنی است) می باشد. این فرزند داماد، یعنی همسر هدی السادات خامنه ای است. فرزند دیگر باقری کنی، علی باقری کنی در حال حاضر علاوه بر تدریس در دانشگاه امام صادق مقام معاونت دبیر و سختکوی شورای عالی امنیت ملی یعنی سعید جلیلی است.

● پیش از او، هاشمی رفسنجانی رئیس این مجلس بود. علت برکناری او، نامه سرگشاده او به خامنه ای در باره تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و مخالفت او و خامنه ای بر سر تحمیل احمدی نژاد بود.

● و رئیس خبرگان، میرزا علی فیض انبسی یعنی همان «آیت الله» مشکینی بود. در ریاست او بر مجلس، آیه الله منتظری، برخلاف قانون اساسی، به قائم مقامی رهبر، انتخاب شد. در پی نقش او در لو رفتن اقتضاح ایران گیت و مخالفتش با کشتار زندانیان، از قائم مقامی کناره گرفت. و همان مجلس، باز برخلاف قانون اساسی، به استناد یک نامه و قول جعلی، خامنه ای را رهبر کرد. از رهگذر ریاست آن مجلس، خانواده مشکینی نیز در شمار ثروتمندان طراز اول شد.

باوجود این، نقش این مجلس در تحمیل خامنه ای، بعنوان «رهبر» مهم است. زیرا غیر

از دادن رأی تشریفاتی به او، در استان های مختلف، اعضایش مأمور مهار روحانیان هستند. در واقع، در کنار ائمه جمعه - شماری از اعضای این مجلس امام جمعه نیز هستند - و شبکه اهل منبر، سراسر کشور را پوشش می دهند. وقتی احمدی نژاد تحمیل شد، گفتند یک علت آن اینست که در صورت از میان رفتن خامنه ای و پدید آمدن دوران قترت، نقش رئیس جمهوری تعیین کننده می شود. و اینک که هاشمی رفسنجانی نگران کودتای امثال طائب و نقادی، یعنی رهبر کردن مجتبی خامنه ای، باز نقش مجلس خبرگان دست نشانده، در مقام تأیید کننده، مهم می شود.

*** مجمع تشخیص مصلحت نماد فلج رژیم ولایت فقه:**

● رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، هاشمی رفسنجانی است. این مجمع، همچنان که «رهبری» خامنه ای و ولایت مطلقه فقیه (بازنگری در قانون اساسی) از کارهای تکبیت بار این دو هستند. این دو، در اکبر سورپریز و تقلب در انتخابات مجلس اول و کودتای خرداد ۶۰ و جنگ را ۸ ساله کردند و تشکیل سازمان ترور و اعدامها و فسادهای بزرگ و... نیز دستیار یکدیگر بوده اند. در زمینه تصاحب اموال ملت ایران خود و فرزندان و بستگانش بی پروا بوده اند. هاشمی رفسنجانی از بدو تاسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام همواره بر ریاست آن تکیه زده و تنها اعضای این مجمع کاملاً سیاسی تغییر می کنند. به جرات می توان گفت افراد این مجمع همگی در جنایات و خیانت های حاکمیت شریک بوده و هستند. با وجود این، خامنه ای اعضای آن را چنان برگزیده است که دست و پای هاشمی رفسنجانی بسته گردد. بیهوده نیست که از آغاز دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد بدین سو، مجمع بی بو و خاصیت شده است.

*** شورای نگهبان سازمان دهنده تقلبهای انتخاباتی و مهار کننده قوه مقننه:**

● ریاست و دبیر شورای نگهبان را احمد جنتی مهره سر سپرده و مطیع رهبری در اختیار دارد و ساهلست که با تکیه بر این مقام به نگهبانی از ولایت مطلقه مشغول بوده با سوابقی چون حاکم شرع دادگاههای انقلاب، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، رئیس ستاد تبلیغات اسلامی، نماینده رهبری در دانشگاهها، عضو خبرگان رهبری و امام جمعه موقت تهران، یکی از نماینده زورباوری و جنایت و فساد گستره رژیم است.

● اعضای این شورا که شامل شش روحانی و شش به اصطلاح حقوقدان می باشند کاملاً دست چین شده و مطیع هستند. تقریباً اکثر «روحانیون» دست نشانده، به نوبت وارد این شورا شده و با کسب مقامی دیگر از آن خارج شده و بعد از پایان دوره تصدی، به همین شورا باز گشته اند. از جمله روحانیون مستقر در این شورا می توان به افرادی چون هاشمی شاهرودی رئیس سابق قوه قضائیه و صادق اردشیر لاریجانی رئیس فعلی قوه قضائیه و محمد یزدی، رئیس اسبق قوه قضائیه، و امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران و آذری قمی از مدرسان حوزه علمیه قم که مخالف شد و مردم و محمد مهدی ربانی املشی، دادستان کل و از حکام شرع دادگاههای انقلاب بود و ابوالقاسم خزعلی از حکام شرع دادگاههای انقلاب و

عبد الرحیم ربانی شیرازی از حکام شرع که مخالف شد و مردم و رضوانی نماینده خمینی در پایگاه نوزده وصافی گلپایگانی از حکام شرع که اینک از مرجع تقلید فعلی است. و طاهری خرم آبادی نماینده خمینی در سیاه پاسداران و از حکام شرع و محمدی صومعه سرایی و محمدی گیلانی از حکام شرع و معروف به قصاب اوین (قصاب دیگر لاجوردی بود) و محمد مومن از حکام شرع دادگاههای انقلاب و محمد رضا مهدوی کنی رئیس کنونی مجلس خبرگان و میرشمسی و... برخی از اعضای دوره های مختلف شورای نگهبان بوده و هستند. اینان عموماً در امر قضا و دادن احکام اعدام مبارزان شرکت داشته اند و شورای نگهبان را وسیله مهار مجلس بسود «رهبر» و ترتیب دادن انتخابات قلابی کرده اند.

با معرفی نیروهای مستقر در قوا و برخی شوراها و مجالس بد نیست به چند وزارتخانه اشاره شود تا مشخص گردد عوامل مستقر در آنها نیز همانند افراد فوق در امر خیانت و جنایت کاملاً همراه سید علی خامنه ای ولی فقیه مطلقه بوده و بعضاً جابجا شده اند.

*** واواک که زمانی باید تنها دستگاه اطلاعاتی می بود، امروز یکی از چند دستگاه اطلاعاتی است و بارها تصفیه شده است و غیر از سرکوب مردم، بکار نزاع گرایشهای مختلف رژیم بر سر قدرت می آید:**

● واواک رژیم خمینی و خامنه ای، روی ساواک رژیم شاه را سفید کرده است. وزیر کنونی آن، حیدر مصلحی می باشد که تنها به دلیل حضور در کلاس های «درس خارج» سید علی خامنه ای و مأموریت در سپاه، توسط او به این مقام گماشته شده است. در امر اطلاعات تنها به خالی بندی کشف و شناسایی تیم های عملیاتی اسرائیلی و امر یکایی و... مشغول است. در حالی که مهمترین فعالیتها در کنار گوشش انجام می گیرند و او از آنها بی اطلاع است. در اوائل وزارت او، تیم مشائی، همه کاره احمدی نژاد، با استفاده از وجود معاون دست نشانده خود، اسناد رقبای خود در رژیم را از واواک بردند. مصلحی را خبر کردند و او معاون را بر کنار کرد. احمدی نژاد نیز او را بر کنار کرد. خامنه ای، برخلاف قانون اساسی، مصلحی را در مقام خود ابقا کرد. احمدی نژاد بمدت ۱۰ روز قهر کرد. اختلاف او با خامنه ای این سان رو شد.

● قبل از او، محسنی اژه ای، یکی دیگر از حکم اعدام و دستور ترور دهندگان رژیم، وزیر واواک بود. از سوی احمدی نژاد به دلیل درگیری بر سر عدم اجرای «حکم رهبر» توسط احمدی نژاد، با او نزاع کرد و از این مقام بر کنار گشت. بهانه عزل او از سوی احمدی نژاد ناتوانی در از پیش شناسایی کردن جنبش مردم بعد از کودتای انتخاباتی، توسط واواک بود. در حال حاضر، او حکم انتصاب به دادستانی کل کشور را از دست سید علی خامنه ای دریافت کرده و مشغول به کار است.

● پیش از محسنی اژه ای این مقام در اختیار علی یونسی وزیر واواک در حکومت سید محمد خاتمی بود. او می کوشید واواک و اعضایش را از ورود به بازار پول و سرمایه و خرید و فروش و... بازدارد. تا حدی هم موفق بود.

● پیش از علی یونسی، در ابتدای ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، دری نجف آبادی، از سوی سید علی خامنه ای به وی تحمیل شد. در دوران وزارت او، قتلهای سیاسی، با سبوعیتی کم مانند، به دستور خامنه ای، انجام گرفتند. فروهرها و نویسندگان قربانیان این جنایت شدند. دفتر بنی صدر، امر و مأموران جنایتها را در فاصله ای کمتر



از ۲۴ ساعت، معرفی کرد. این شد که او اوک ناگزیر به اعتراف شد و مدعی شد که محفل این جنایتها را تصدی کرده است. در پی پرده برداشتن از جنایتهای سیاسی که به دستور خامنه ای انجام گرفته بودند، تاریخ مصرف سعید امامی نیز به پایان رسید. او دستگیر شد و در اعترافات خود، چونی و چرائی قتل احمد خمینی و سعیدی سپهری و... را تشریح کرد. در پی تصدیق آبدی بعد از برکناری، از سوی سید علی خامنه ای به دادستانی کل کشور منصوب گشت. همانطور که بعدها، محسنی اژه ای از وزارت او اوک برکنار شد و دادستان کل شد.

● علی فلاحیان عضو خبرگان رهبری، جنایتکار برجسته و دست پرورده مدرسه حقانی و تعلیم جنایتکاری دیده در نظام ولایت فقیه، دومین وزیر او اوک است. در دوران هاشمی رفسنجانی، او این مقام را بر عهده داشت. سازمان دولتی ترور در وزارت او بر او اوک کامل شد و دست به یک رشته ترورها و انفجارها، برای «حفظ نظام» زد. فهرستی از ۲۵۰ تن از ترور شدگان آن دوران تهیه شده است. علاوه بر انجام وظیفه جنایت، علی فلاحیان به دستور هاشمی رفسنجانی، او اوک را به شبکه ای مالی - تجاری بدل کرد. این شبکه از تراژیت مواد مخدر تا صادر کردن دختران و فروش اشیاء عتیقه، کسب اطلاعات در باره شرکتهای سرکیسه کردن آنها و یا مجبور کردنشان به شریک کردن مقامات او اوک، را انجام می داد. توجه این فساد وسیع و وسعت گیر این بود که باید هزینه مأموریت های «سربازان گمنام امام زاده» (لقبی که خمینی به جنایتکاران داد) را تامین نماید. این سربازان قبل از برادران قاچاقچی سپاه در امر قاچاق مشغول به کار شدند. «برادران سپاه» بعد از آنها به این کار پرداختند و هنوز نیز بدین کار مشغولند.

افشای خورد و برد های این روزها نشان می دهد که در دوران علی فلاحیان چه کسانی در معاونت و مشاورت این وزارتخانه قرار گرفته بودند: وقتی محمد رضا رحیمی از دزدان باسابقه در خدمت رژیم، از برداشت غیر قانونی ۲۱ میلیارد تومان توسط مصطفی پور محمدی سخن می گوید، در واقع از فساد کسی صحبت می کند باید بداند که زمانی معاون عملیات خارجی او اوک، در وزارت علی فلاحیان بود. مشاور آن دوره او، به نام مسعود - م هم اینک بخاطر شرکت در اختلاس سه هزار میلیارد تومانی گرفتار است. معاونش جواد ویدعی نیز در پرونده ای دیگر متهم است. از جمله ترورهای رژیم در خارج از کشور، ترورهای وین (فاسلمو و قادری و فاضل رسول) و میکونوس در برلین و ترور بختیار در پاریس بود. از این ترورها، یکی موضوع رسیدگی قضائی جدی و محکومیت آمران و ماموران ترور شد. در حکم دادگاه از فلاحیان اسم برده شد و از خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، نام برده شد مگر با عنوان «مقامهای اول رژیم».

● نخستین وزیر او اوک رهبری بود. او نیز به جنایت (اعدام افسران یکی از جنایتهای او است) و فساد شهره بود. دستگیر کردن و کشتن قطب زاده جنایت دیگر او بود. خود او در خاطر آتش می نویسد احمد خمینی تلفن کرد و گفت امام می فرمایند قطب زاده را اعدام نکنید. گفتیم محتاج حکم کتبی است. دستور دادم پیش از آنکه حکم کتبی امام برسد، او را اعدام کنند. رهبری نیز در رشوه ستانی نیز شهری بدست آورد. اما اینک مغضوب دستگاه رهبری است. زیرا برخی اطلاعات در اختیار او از سوی باجناقش محسن مخملباف در مورد خامنه ای لو رفت. به همین دلیل کنار گذاشته شد.

*** وزارت خارجه چرخ پنجم**

کالسکه رژیم و یکی از موضوعاتی که بر سرش کشمکش بود و هست:

● در سازمان دهی ترور، وزارت امور خارجه یکی از وزارتخانه هایی است که در کنار او اوک، شرکت داشته است. در پی کودتای خرداد ۶۰ وزارت را به پزشکی

متخصص کودکان، به نام علی اکبر ولایتی دادند. او طوق اطاعت از «رهبر» را بر گردن افکند و کاملاً مطیع بود. وزارت خارجه تحت وزارت او، بخشی از سازمان ترور دولتی شد. بخصوص اداره گذرنامه آن، در دست سازمان ترور بود. در سفارتخانه ها، مقامهای کلیدی، در اختیار سپاه و او اوک بودند. بیهوده نام علی اکبر ولایتی در حکم دادگاه میکونوس نیامد. با رسیدن خاتمی به ریاست جمهوری، او برکنار و مشاور ارشد بین المللی سید علی خامنه ای شد و هنوز مانده.

● بعد از او، وزارت به کمال خرازی رسید. در وزارت او، برادر زاده اش، صادق خرازی به اتفاق سفیر سوئیس طرح گفتگو و مصالحه را تهیه کردند و به تصویب خامنه ای و خاتمی رساندند و برای وزارت خارجه آمریکا، در حکومت بوش فرستادند. بوش به آن طرح اعتناء نکرد و به سوئیس قدغن کرد در امری که به او مربوط نیست، دخالت نکند! در آن دوره، خامنه ای خود وزارت خارجه خود را داشت.

کمال خرازی هم یکی از وابستگان سبی کمال می باشد.

● بعد از حکومت سید محمد خاتمی، وزارت خارجه به یکی از وابستگان مطلق و مطیع خامنه ای به نام متکی رسید. او این وزارتخانه را به تیول تروریستها و منسوبان و وابستگان به خود داد. اختلاف او با احمدی نژاد شدت گرفت. احمدی نژاد او را، در حالی با خفت تمام عزل کرد که در سفر مأموریت بود. مأموریت او رها کردن تروریستهای دستگیر شده رژیم بود. منوچهر متکی در دوران ولایتی از نیروهای حامی ترور در خارج از کشور بود. در مأموریت خود در ترکیه، بسیاری از مبارزان ایرانی را که از کشور خارج شده بودند، دستگیر کرده و به ایران فرستاد. شرکت او در ترورها سبب شد که از ترکیه فراخوانده شود. او سالها در معاونت سازمان ارتباطات اسلامی در خدمت سازمان ترور و به ترور مشغول بود.

● با برکناری منوچهر متکی این مقام به صالحی رسیده است. اما بخش عمده ای از وظائف وزارت خارجه، را نهادهای دیگر تصدی می کنند. پرونده اتمی در اختیار جلیلی است. وظائف وزارت خارجه در عراق و سوریه و لبنان و فلسطین و افغانستان را سپاه قدس بر عهده دارد. رابطه با امریکا، در انحصار «بیت» خامنه ای است و...

با آنکه خامنه ای وزارت خارجه خود را دارد و بخشی از وظایف این وزارت را مؤسسات دیگر تصدی می کنند، وزیر امور خارجه را می باید خامنه ای معین کند. هم به خاطر نقش این وزارتخانه در فعالیتهای تروریستی و هم بخاطر این که این وزارت نباید مانع از انجام وظایف توسط نهادهای دیگر شود، سهل است، باید کار آنها را تسهیل کند. مهمترین تسهیل مورد نظر خامنه ای، تعیین مقامهای کلیدی در سفارتخانه های ایران در کشورهای دنیا است که نهادهای دیگر با تصویب خامنه ای معین می کنند.

*** سانسور کامل وسائل ارتباط جمعی، خامنه ای را نیازمند در اختیار گرفتن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کرده است:**

● وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یکی از وزارتخانه هایی است که انتخاب وزیر آن، حتماً باید با موافقت «رهبر» انجام گیرد. زیرا سانسور وسائل ارتباط جمعی (کتاب و نشریات و خبرگزاری ها و فیلم و...) با این وزارت خانه است. وسائل ارتباط جمعی دو کار را باید بکنند: مردم را از حقایق و حقوق

درمانده ها

خوش آنگاه تکند. دو جریان آزاد اطلاعات و اندیشه ها را برقرار نکنند. و در همان حال تبلیغ کنند که همه جای دنیا گرفتار بحران اقتصادی و بی ثباتی است جز ایران که مردمش بهترین زندگی ها را دارند.

● در آغاز، در حکومت بازرگان، میناچی وزیر این وزارتخانه شد. بعد، در حکومت رحانی و حکومتهای بعد از کودتای خرداد ۶۰ دوزدوزانی و مهاجرانی و مسجد جامعی، وزیران اصلاح طلب بودند. اما مابقی وزرای این وزارتخانه کاملاً مطیع خمینی و خامنه ای و مقامات سپاه بوده اند:

● از وزرای معروف این وزارتخانه، یکی معادپخواه دایی کرباسچی بود که با وجود شغل دادستانی به این مقام رسید اما مسئله اخلاقی ای که برای او به وجود آمد مجبورش کردند به کناره گیری. در حال حاضر، او مسئولیت بنیاد تاریخ ایران را بر عهده دارد.

● یکی دیگر از این وزرا سید مصطفی میر سلیم بود که تخصص دانشگاهی اش مهندسی موتورهای دیزلی بود. او سوابقی چون مسئول دفتر بازرسی بیت رهبری قبل از ناطق نوری و عضو و دبیر سابق هیات مؤتلفه اسلامی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و معاون فرهنگی اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک و عضو هیئت مدیره شرکت دیزل سنگین ایران و رئیس ستاد بازرسی انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و معاون سیاسی اجتماعی وزارت کشور و سرپرست شهربانی جمهوری اسلامی ایران و سرپرست بنیاد امور جنگزدهگان و قائم مقام وزیر کشور و سرپرست نهاد ریاست جمهوری و مشاور عالی رئیس جمهور از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ او... دارد. به دلیل حضور او در

راس هیات مؤتلفه به عنوان وزیر این وزارتخانه انتخاب گشت و تا نابودی نسبی انتشارات و نشریات پیش رفت.

در دوران مسئولیت وی برخی نیروهای حزب زحمتکشان در این وزارتخانه صاحب منصب بودند مانند ابراهیم اسرافیلیان که حلقه واسط میان حسن آیت و مظفر بقایی و مجتبی هاشمی نمره و احمدی نژاد بود. اسرافیلیان این سوابق را دارد: عضو گروه ۶۹ نفره در مجلس و از طراحان انقلاب فرهنگی بقصد تعطیل دانشگاه و محروم کردن بنی صدر از پایگاه مردمی خود (بنا بر توار حسن آیت) و مدیر مسئول نشریه جیح و داد که احمدی نژاد سردبیر آن بود و رئیس هاشمی نمره در جریان انقلاب فرهنگی و معاون وزیر ارشاد و رئیس دانشگاه علم و صنعت و رئیس دانشگاه تربیت معلم. او از دوستان و یاران حسن آیت و مرتبط با حزب زحمتکشان به رهبری بقایی بود. طرح ولایت فقیه، با صوابدید انگلستان، توسط این باند پیش کشیده شد زیرا ایران نمی باید دموکراسی می یافت.

● در دورانی که به نظر استبدادبان سانسور هنوز کافی نبود، فردی سپاهی به نام علی لاریجانی را در راس آن وزارتخانه قرار دادند. او، با استفاده از افراد سپاه، کادرهای وزارت ارشاد را جانشین کرد. در دوره وزارت او، سانسور بر کتاب و نشریه و فیلم و... تشدید شد. او از حمایت «مراجع تقلید» دولتی برخوردار بود.

● بعد از لاریجانی، وزارت به مهاجرانی و مسجد جامعی رسید. از نظر «مقام معظم» رهبری و مراجع دولتی، دوره وزارت این دو، دوره «فساد و انحطاط این وزارتخانه» بود. کار به استیضاح وزیر کشید. جماعتداران خامنه ای مهاجرانی را کتک نیز زدند.

تحقیقات و فناوری در حکومت نهم و معاون پشتیبانی، حقوقی و امور مجلس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و رئیس هیئت مدیره انتشارات علمی و فرهنگی و مشاور پارلمانی رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها و مشاور پارلمانی رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره انتشارات سروش و معاون سازمان صدا و سیما و رئیس حوزه ریاست در زمان ریاست علی لاریجانی و «نماینده» مجلس (دوره پنجم) و... بوده است. برادر وی از سرمایه داران و وابستگان به مافیای اقتصادی است به نام سید حمید حسینی با سوابقی چون رئیس هیات مدیره گروه بین المللی مذاکرات و مدیر عامل شرکت پالایشگاه نفت سروش، مدیر عامل شرکت مرآت نمایندگی انحصاری "سوپر"، صادر کننده فرآورده های نفتی و رئیس هیات مدیره اتحادیه صادر کنندگان فرآورده های نفتی. برادر دیگر او، سید محمود از در روزنامه سلام بود و اصلاح طلب می باشد.

حسینی در طول سه سال گذشته نشان داد دست کمی از دیگر سرداران ندارد. چرا که در اکثر معاونت هاو بخش های مختلف نام برخی سرداران سپاه به چشم میخورد. آتهم از نوع سرداریمم دری که کار را به جایی رساند که خود وزیر ارشاد عذر او را به دلیل سانسور بسیار سخت و ابلهانه نشر به ها، خواست. فعلاً سرداری دیگر به نام علی اسماعیلی سرپرست این معاونت شده است. بدین ترتیب، در وزارت ارشاد نیز افرادی در راس مقامهای کلیدی قرار گرفته اند که از سپاه و یا وابسته به بیت خامنه ای هستند. در حقیقت، در راس سازمان سانسور، شخص خامنه ایست.

*** وزارت کشور از اول به تیول**

ملاطاریا داده شد و اینک تیول بیت خامنه ای و سپاه است:

◀ از زمانی که بازرگان، نخست وزیر حکومت موقت، ناگزیر شد هاشمی رفسنجانی را معاون وزارت کشور کند و عملاً اختیار وزارت کشور را به ملاطاریا سپرد، تا امروز، وزارت کشور تیول «رهبر» است. استدلال نیز اینست که چون وزارت کشور با شهرها و روستاها سر و کار دارد و همه طرف نیازمند هماهنگی یا روحانیان شهرها و روستاها است، وزیر کشور می باید تحت امر مستقیم «رهبر» باشد.

● محمد رضا کنی که وابستگی سببی با سید علی خامنه ای دارد، در حکومت رحانی، وزیر کشور شد. بعد از او، سردار اطلاعات سپاه علیمحمد بشارتی وزیر کشور شد. در دوره وزارت او، جنایات بسیاری وقوع یافتند. این شخص همان کسی است که خمینی او را عضو «هیات رسیدگی به شایعه شکنجه» کرد. او نزد بنی صدر رفت و گفت: آنچه به شما در باره شکنجه در زندانها گزارش شده است، یک از هزار است. اما ما نمی توانیم گزارش کنیم زیرا مأموریم گزارش تهیه کنیم که شکنجه نیست.

● بعد، محسنی پور، وزیر کشور شد. مأموریت او ادامه سرکوب به قصد تثبیت و تحکیم ولایت فقیه بود. آن دوره، دوره وسعت گرفتن دایره ترورها بود. از مهمترین ترورها، قتل بسام شنیع و سبانه دکتر کاظم سامی بود. جنایتکاران از هویت آنها نیک خبر دارند اما بخاطر «حفظ نظام» دم فرو بسته است. پیش از این قاتلان را انقلاب اسلامی معرفی کرده است.

● بعد ناطق نوری، وزیر کشور شد. او به نوعی با حلقه های واسط جزء وابستگان خانوادگی سید علی خامنه ای است. در دوره مهمی این وزارتخانه را در تیول خود داشت و افراد فامیل و وابستگان را در راس بخش های مختلف آن قرار داد. بسیار خورد برد و امروز کاخ نشین است.

● در دوران حکومت خاتمی، نخست عبدالله نوری وزیر کشور شد. رویه جز آن در پیش گرفت که در دوره خمینی داشت.

خامنه ای قرار و آرام از دست داده بود. یک نوبت، چماقداران خامنه ای، او و مهاجرانی را مورد حمله قرار دادند. بیشتر از کتک توانستند. زیرا این دو را از دست آنها بدر بردند. بعد استیضاحی کردند و سرانجام استعفاء داد. با وجود این، حرص خامنه ای نخواهد: دادگاه روحانیت او را که مدیر مسئول روزنامه شده بود، به ۵ سال زندان محکوم کرد.

● بعد از عبدالله نوری، موسوی لاری وزیر کشور شد و تا پایان دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی در این مقام ماند. دو انتخابات انجام داد. یکی انتخابات مجلس هفتم و دیگری انتخابات ریاست جمهوری، دومی از اولی قلب آمیز تر.

● بعد از سر کار آمدن حکومت اول محمود احمدی نژاد، این وزارتخانه به جنایتکاری معروف به نام مصطفی پور محمدی سپرده شد. این شخص، در وزارت فلاحیان، بر او اوک، معاون خارجی او اوک بود و در ترورهای خارج از کشور نقش اول را بر عهده داشت. او، زمانی که حاکم شرع بود، احکام اعدام بسیاری را صادر کرد و از جوانان بسیاری زندگی ستاند. یکی از سه «قاضی» سازمان دهنده کشتار زندانیان در تابستان سال ۶۷ به فرمان خمینی بود.

اما مدت وزارت پور محمدی زیاد طول نکشد و او از سوی محمود احمدی نژاد برکنار شد. آن زمان در باره برکناری او سخنی گفته نشد. اما این روزها محمدرضا رحیمی می گوید که به دلیل برداشت ۲۱ میلیارد تومان از عضویت حکومت معاف شد. اما نیک روشن است که بخاطر برداشت این پول هنگامت از بودجه دولت، برکنار نشد. بخاطر آن برکنار شد که احمدی نژاد حاضر نشد بگذارد شبکه استاندارها و فرماندارها و بخش دارها، یکسره از اختیار او خارج بگردد.

● با برکناری مصطفی پور محمدی، عوضعلی کردان وزارت یافت. گفته شد خامنه ای وی را مورد تأیید قرار داده است. اما «نماینده گانی» به هواداری از خامنه ای شناخته بودند، او را استیضاح کردند و در نهایت با اثبات جلیلی بودن مدرک تحصیلیش، او را برکنار کردند.

● فصل انتخابات شد و سردار محصولی، که از خورد و برد ثروتی عظیم اندوخته است، وزیر وزارت کشور شد. او باحناق علی اکبر ولایتی، فوق لیسانس، استاد دانشگاه علم و صنعت، فرماندار اسبق ارومیه، معاون استاندار آذربایجان غربی، فرمانده لشکر سپاه پاسداران منطقه ۸، مسئول تحقیق و بازرسی سپاه، فرماندهی لشکر شش ویژه، معاون طرح و برنامه وزارت دفاع، مجری پروژه های عمرانی و صنعتی، دبیر شورای مشورتی مجمع تشخیص مصلحت نظام که به هنگام وزیر شدن پرونده خورد و برد کلان چند ده میلیاردی داشت، به این مقام منصوب شد.

نقش محصولی در قلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، با همدستی کامران دانشجو، بر کسی پوشیده نیست. با وجود از صندوق بیرون آوردن نام احمدی نژاد، در حکومت او، محصولی وزیر وزارت رفاه شد. تا دیگر جلو چشم مردم نباشد. یار وفادار او در قلب، کامران دانشجو، نیز به پاس خدمات برجسته اش، به وزارت آموزش عالی رسید.

● در دور دوم ریاست جمهوری محمود احمدی، سرداری دیگر به نام مصطفی نجار وزیر کشور شد. این شخص سابقه ای بس طولانی در جنایت کاری، در کردستان داشته است. قبل از رسیدن به این مقام، یکچند وزیر دفاع در حکومت اول احمدی نژاد بود.

انقلاب اسلامی: با توجه به این امر که ولایت مطلقه فقیه تنها اختیارات مطلق خامنه ای نیستند و باتوجه به این امر که فرماندهی نیروهای مسلح و اختیار صدا و سیما و... با او است و باتوجه به این که او و دستیاران او، اینهمه را کافی ندیده و لازم دیده اند که شبکه تار عنکبوتی گسترده از روابط شخصی قدرت از اتصال شبکه های تار عنکبوتی خانواده ها بوجود بیاورند و با توجه به این امر با وجود این همه، یکایک متصدیان مشاغل حساس می باید دست نشانده او باشند برعهده مدعیان



اصلاح پذیری این رژیم است که بگویند و بدون ابهام، چگونه می تواند بدون حذف ولایت فقیه و خلع ید از شبکه های تودرتو که مافیای تشکیل داده اند، رژیم را با اجرای این قانون اساسی، اصلاح کرد؟ آیا اگر بنا را بر گفتن حقیقت بگذارند، می توانند مردم ایران را به شرکت در انتخابات — که می دانند فلابی است — دعوت کنند؟ آیا دعوت به تحریم تنها کاری نیست که می توانند بکنند. خامنه ای خود اعتراف می کند مجازاتها جنگ با مردم ایران و وحشیانه است. تا چه وقت می باید ایران را در بحران و تحریم و تهدید به جنگ نگاه داشت؟ مسئول این امر که ایران موضوعی از موضوعهای ردیف اول مبارزات انتخاباتی امریکاست کیست؟ خامنه ای و حکومت او مسئولند. شما مسئول نیستید!:

ایران موضوع رقابتهای انتخاباتی در امریکا - «قمار آیت الله»؟ - دو اکتبر سورپرایز!

قمار آیت الله ها، هزینه اقتصادی ایران اتمی برای غرب و مسابقه در فشار بر ایران:

* قمار آیت الله یا تلفات جانی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران:

◀ در ۲۰ مهر ۹۱ (۱۱ اکتبر ۲۰۱۲) آقایان خسرو سمنانی و محمد سهیمی و مهران مصطفوی در برنامه افق، درباره تحقیق دانشگاه یوتا و موسسه امپد، به پرسشهای دهقان پور، تهیه کننده و مجری برنامه، پاسخ دادند. تحقیق که زیر عنوان «قمار آیت الله» منتشر شده است، راجع است به تلفات جانی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران، تأسیساتی که موضوع تحقیق شده اند، عبارتند از نیروگاه بوشهر، تأسیسات اراک و اصفهان و طنز: میزان تلفات بستگی به نوع حمله خواهد داشت. باوجود این، محله به این تأسیسات، به شرح زیر، سبب کشته شدن ایرانیان خواهد شد:

● سمنانی می گوید: ما یک مدل های کامپیوتری تهیه کردیم که این اطلاعات را در آن ها گذاشتیم به این صورت که مثلاً در اصفهان نزدیک به ۳۷۱ تن اورانیوم اکزوفلوراید وجود دارد که ما به شکل تخمینی این میزان را به پنج قسمت تقسیم کردیم و تخمین زدیم که حتی اگر یک درصد این مواد وارد اتمسفر شود، چند درصد مردم ممکن است تحت الشعاع آن قرار بگیرند؟ بعد هم حساب کردیم و دیدیم که ممکن است چیزی حدود ۲۶ تا ۲۸ هزار نفر تحت الشعاع این مواد قرار بگیرند.

در این مدل اول در شهر اصفهان نشان دادیم که یک درصد این مواد فقط ناحیه چهارم شهر اصفهان را پوشش خواهد داد و پنج درصد این مواد منطقه چهار و شش و ۲۰ درصد مواد نیز مناطق سه و چهار و شش را پوشش خواهد داد.

● در صورت حمله به تأسیسات اتمی ایران، در جا، ممکن است تا ده هزار نفر جان خود را از دست بدهند؟ درست است؟ این ده هزار نفر افرادی هستند که ممکن است فوراً از بین بروند. توضیح این

که کشته شدگان بمباران چیزی حدود پنج هزار نفر تخمین زده شده اند. ولی این بمباران اگر بیشتر از این چهار منطقه باشد، تعداد کشته شدگان به ده هزار نفر هم می رسد.

● امکان حمله به تأسیسات اصفهان بیشتر است و تعداد تلفاتش به تلفات آبی و نیز تلفات دراز مدت بستگی دارد و تلفات دراز مدت آن ممکن است بین ۵۰ تا ۷۰ هزار نفر را شامل شود.

اصفهان تا به حال نزدیک به ۵۵۰ تن مواد فرآوری شده تهیه کرده است که این مواد اورانیوم ... است که مواد سمی است که در کیسول های مختلف و در منطقه وجود دارند.

ممکن است مقداری از آن به طنز منتقل شده و مقداری از آن هنوز هم در اصفهان باقی مانده باشد. این اطلاعات در دست ما نیست ولی همین اندازه می دانیم که بعد از حمله نظامی، این گازهای سمی وارد اتمسفر شده و از طریق باد به سمت شهر اصفهان، زبان های مختلفی به افراد ساکن در منطقه وارد می کند و این زبان ها نه تنها در کوتاه مدت بلکه در دراز مدت هم با شیوع بیماری هایی مانند سرطان مردم را از بین خواهد برد.

● شمار کشته شدگان، در کوتاه مدت، با توجه به نوع حمله، ۵ تا ۱۰ هزار تن و در دراز مدت، ۷۰ تا ۸۰ هزار تن خواهد شد.

انقلاب اسلامی: خوانندگان ما می دانند که این نشریه، چند نوبت به تلفات جانی و مالی حمله نظامی به ایران پرداخته است. اینک که در امریکا نیز تحقیقی منتشر می شود که دانشمندان شرکت کننده در برنامه افق، ارزش علمی آن را تصدیق کردند، امیدواریم تحریک کنندگان امریکا و اسرائیل به حمله به ایران احساس شرم کنند. امیدواریم مردم ایران به خود آیند و اختیار کشور خویش را از دست مافیاهای نظامی مالی خارج سازند. ما همواره هشدار داده ایم که تهدید به جنگ، بیشتر بکار آن می آید که تصویب و اجرا گذاشتن مجازاتهای اقتصادی را ممکن کند.

* هزینه اقتصادی مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای:

◀ همزمان (۱۹ اکتبر ۲۰۱۲) به انتشار تحقیق زیر عنوان «قمار آیت الله» که تلفات جانی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را برآورد کرده است، گزارش دیگری، در باره هزینه اقتصادی که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای کشورهای مصرف کننده نفت بسیار می آورد، در واشنگتن منتشر شد. این گزارش را مرکز سیاستگذاری فراهزی تهیه کرده است. بنا بر این گزارش، هرگاه ایران به بمب اتمی مجهز شود، نتایج زیر بسیار خواهند آمد:

● در منطقه، کشورهای دیگر هم وارد مسابقه تسلیحات اتمی خواهند شد. بنا بر این، سیاست محصور کردن ایران - همان سیاست که در دوران جنگ سرد در باره شوروی سابق بکار رفت - مؤثر نخواهد شد. زیرا کشورهای دیگر منطقه نیز بر آن خواهند شد که به سلاح هسته ای مجهز شوند.

● در نتیجه، قیمت انرژی بر اثر بالا رفتن قیمت نفت و گاز، دست کم، ۲۵ درصد گران تر خواهد شد.

● ایران مسلح به سلاح اتمی چشم انداز سیاسی خاورمیانه را دگرگون می کند و خطر بی ثباتی و ناآرامی را در منطقه افزایش می دهد.

* مسابقه نامزدهای ریاست و معاونت ریاست جمهوری بر سر شدت فشار بر ایران:

درمانده ها

◀ در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۲، شب هنگام، جو ایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا با پل رایان، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، در باره سیاستهای خارجی دو نامزد، مناظره کردند. ایران محور بحث و شدت فشار بر ایران، موضوع مسابقه این دو بود:

● رایان توانست مدلل کند که روش سیاسی دیگر، غیر سیاست اوپاما در قبال ایران، کاربرد دارد. از این رو، تأکید را بر ناکافی بودن فشار بر ایران گذاشت و گفت: وقتی اوپاما رئیس جمهوری امریکا شد، ایران به اندازه یک بمب اتمی اورانیوم غنی شده داشت و امروز به اندازه ۵ بمب اتمی از این اورانیوم دارد. اگر چنین شده است، بخاطر آن بوده است که حکومت اوپاما از شدت مجازاتها کاسته، در به اجرا گذاشتن مجازاتها، تأخیر روا داشته و ما را از تصویب مجازاتهای سخت باز داشته است.

● بایدن به او پاسخ گفته است: حکومت اوپاما سخت ترین مجازاتهای بین المللی را که تاریخ به یاد دارد، بر ضد ایران، به تصویب رسانده است و این مجازاتها از سوی امریکا و اروپا و یکچند از کشورهای جهان به اجرا گذاشته شده اند. شما می گوئید مجازاتهای سخت تری باید به اجرا گذاشته می شدند. مجازاتهای سخت وجود ندارند. آیا منظور شما جنگ با ایران است؟ رایان نتوانست پاسخ پرشش او را بدهد و به خنده ای کوتاه بسنده کرد.

● رایان مدعی شد که ایران نزدیک است بمب اتمی تولید کند. بایدن، در جا، به بادش آورد که اجماع سازمانهای اطلاعاتی امریکا بر اینست که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست و زمان مجهز شدنش به بمب اتمی نیز نزدیک نیست.

انقلاب اسلامی: به ذهن هیچیک از دو طرف، خطور نکرد که این سخت ترین مجازاتها نه بر رژیم ولایت فقیه که بر مردم ایران است که فشار سخت وارد می کنند. حال و آینده اقتصاد ایرانست که از رشد محروم می کنند. امروز، داروها نیز کمیاب شده اند و بیماران ایرانی، از دارو نیز، محروم شده اند. بنا بر این، ادعای روز اول که مجازاتها چنان انتخاب می شوند که به مردم ایران آسیب وارد نکنند، دروغ بود. و هنوز اروپا و امریکا، در کار وضع مجازاتهای دیگری هستند.

مقایسه دو «اکتبر سورپرایز»: در ۱۹۸۰ ابتکار با ایران بود و در ۲۰۱۲، با امریکا است:

انقلاب اسلامی: شمس اردکانی نیک می داند که رئیس جمهوری منتخب اگر کارتر می شد، حاضر به دادن هیچگونه امتیازی نمی شد. چنانکه بعد از انتخابات، دستیاران خمینی با افراد کارتر قرارداد بستند و هرچه امتیاز مالی کارتر خواستند دادند. خواستار تحویل اسلحه ایران - با آنکه طرف امریکائی آماده تحویل آنها بود، نشدند - و اگر ریگان انتخاب می شد، امتیاز بیشتری از ایران مطالبه می کرد. زیرا کارتر گروگانگیری را از نیه کارتر و حکومت او می شمرد. رها کردن گروگانها در لحظه ادای سوغند ریگان، یعنی این که معامله با ریگان و بوش پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، انجام گرفته بود.

● سرین وزیرری: گفتید مجلس در جریان همه مذاکرات حاشیه‌ای با امریکا بود. آقای شمس اردکانی در مصاحبه‌ای که با ما داشتند، از تلاششان برای برقراری رابطه دوباره با امریکا از طریق شخصی به نام آندرویانگ سخن گفته و از سوی دیگر از تلاش آقای صادق طباطبائی از کانال آلمانی‌ها خبر دادند. مجلس اول به‌ویژه دو کمیسیون سیاست خارجی و دفاعی چقدر در جریان این دو موضوع بود؟

● شمس اردکانی: مذاکره از طریق ملت» بخواند. باوجود این، تنها ابتکاری که در اختیار رژیم ولایت فقیه است، اعلان آمادگی به توافق بر سر پرونده اتمی است. اعلان عدم آمادگی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا اثر ندارد. زیرا، دو طرف بر سر شدت فشار بر ایران توافق دارند و توانائی او با ما در تشدید فشار بیشتر نیز هست. میهمان پرست گفته است غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد گران تمام می شود. این اندازه کافی نیست. اعلان آمادگی کامل لازم است.

تازه‌ها در باره «اکتبر سورپرایز» و اکتبر سورپرایز ۲۰۱۲؟

انقلاب اسلامی: در ۲۲ مهر ۱۳۹۱، سرین وزیرری، مصاحبه خود را با شمس اردکانی، انتشار داده است. شمس اردکانی زمانی سفیر ایران در کویت بود. نماینده مجلس اول بود و امروز از ثروتمندان طراز اول ایران است. روشن است که او در باره معامله بر سرگروگانها روشن سخن نمی گوید. باوجود این، می گوید که بر سر حل مسئله گروگانها دو نظر بوده است و نظری به عمل درآمده است که بنا بر حل مسئله بعد از انتخابات داشته است. هدف گرفتن امتیازهای بیشتر از رئیس جمهوری جدید بوده است. اعتراف به وجود معامله پنهانی «اکتبر سورپرایز» به «زبان دیپلماتیک». او با این زبان حالی کرده است که رئیس جمهوری جدید، در موقعیتی نبود که امتیاز بدهد. باید قبل از انتخابات معامله انجام می گرفت و امتیاز گرفته می شد. قسمتی از گفتگوهای او با سرین وزیرری اینست:

● شمس اردکانی: در مورد انتخاب زمان قرارداد با امریکا، این موضوع مطرح بود که چون دموکرات‌ها رفتار مناسب تری در ایجاد فضای باز سیاسی در ایران در دولت شاه داشتند، پس در دولت کارتر می‌تواند همین روند را ادامه دهند و امتیازهای بیشتری به ما بدهند. همچنین گفته می‌شد دموکرات‌ها برای عبور از آن مرحله حاضر به پرداخت امتیازهای بیشتری بودند تا در انتخابات ریاست جمهوری امریکا پیروز شوند. به این دو دلیل عده‌ای معتقد بودند که موضوع گروگان‌ها باید در دولت کارتر حل و فصل شود. اما گروه مقابل معتقد بودند که اگر این امتیاز تکه داشته شود برای بعد از انتخابات که نتیجه نهایی آن دال بر پیروزی دموکرات‌ها با جمهوری خواهان مشخص گردد. یعنی می‌توان امتیاز مذاکره با امریکا را به پیروز انتخابات امریکا بفروشتیم که در آغاز دوره ریاست جمهوری‌اش، چنین موقعیتی را کسب کند و از این برگ برنده استفاده کند. صاحبان این عقیده بر این باور بودند که پیروز انتخابات حاضر به ارائه امتیازهای بیشتری به ایران است. آنها معتقد بودند با توجه به اینکه دوره ریاست جمهوری قبلی رو به پایان است، نمی‌شود روی رئیس‌جمهور وقت امریکا خیلی سرمایه‌گذاری کرد. بنا بر این احتیاط اجاب می‌کرد که این امتیاز به رئیس‌جمهور بعد واگذار شود.

● سرین وزیرری: گفتید مجلس در جریان همه مذاکرات حاشیه‌ای با امریکا بود. آقای شمس اردکانی در مصاحبه‌ای که با ما داشتند، از تلاششان برای برقراری رابطه دوباره با امریکا از طریق شخصی به نام آندرویانگ سخن گفته و از سوی دیگر از تلاش آقای صادق طباطبائی از کانال آلمانی‌ها خبر دادند. مجلس اول به‌ویژه دو کمیسیون سیاست خارجی و دفاعی چقدر در جریان این دو موضوع بود؟

● شمس اردکانی: همانطور که گفتیم، امام یک اقدام تاریخی پس از تشکیل مجلس کردند و آن واگذاری موضوع گروگان‌ها و بررسی رابطه با امریکا به مجلس بود. ایشان خودشان را در سطحی قرار دادند و مواردی که ممکن است یک روز مثبت یا منفی و یا سفید و سیاه یا خاکستری باشد را به مجلس واگذار کردند تا مجلس به آن بپردازد. آقای هاشمی هم از همین

آندرویانگ کمتر مطرح می‌شد چون او هیچ موقعیت و سمت رسمی‌ای نداشت. او از جایگاه قبلی خود کنار رفته بود. اگر چه از نزدیکان حزب دموکرات و کارتر بود ولی کسی به او اعتنا نمی‌کرد. اما موضوع مذاکرات آقای طباطبائی با وزیر خارجه آلمان (کشر) به ما منعکس می‌شد. البته مذاکرات بیشتری هم در دست انجام بود...

* سرین وزیرری: مثلاً چه مذاکراتی و از کانال چه کشورهایی؟

● شمس اردکانی: از کانال پاکستان و الجزایر هم کسانی وارد می‌شدند و کشورهای دیگری مثل ژاپن که احساس می‌کردند این وسط ممکن است دچار مشکل شوند. چون می‌توانستند روابط خوبی با ایران و امریکا داشته باشند. مثلاً پاکستان از یکسو به امریکا نیاز داشت و اگر ایران به عنوان کشور همسایه و هم‌مرزش که از پاکستان حمایت زیادی کرده بود، با امریکا مشکل پیدا می‌کرد، حتماً پاکستان هم در مبادلات اقتصادی و همسایگی‌اش با ایران دچار مشکلاتی می‌شد. برای همین پاکستان تلاش می‌کرد این دو کشور را به هم نزدیک کند.

* در الجزایر و ژاپن چه کسانی پیگیر رابطه ایران و امریکا بودند؟

● شمس اردکانی: از الجزایر رؤسای مجلس و کمیسیون خارجی و وزیر خارجه‌شان پیگیر بودند و مذاکراتی هم با مقامات ما می‌کردند و پیشنهادات میانه‌ای مطرح می‌کردند.

* سرین وزیرری: منظورتان از مقامات ایران دقیقاً چه کسانی هستند؟ این کشورها برای میانجی‌گری در روابط ایران و امریکا با چه کسانی در ایران وارد مذاکره می‌شدند؟

● شمس اردکانی: آنها با هر بخشی از قدرت که می‌توانستند ارتباط بگیرند، بحث‌شان را مطرح می‌کردند. در آن زمان مجلس یک مرکز قدرت بود و آقای هاشمی رفسنجانی محور بسیاری از این مذاکرات و ملاقات‌ها بودند. نمایندگان از مجالس دنیا و وزرای خارجه، نخست‌وزیران، رؤسای جمهوری، رؤسای سازمان‌های بین‌المللی، دبیر کل‌های سازمان‌ها و... راغب به این موضوع بودند و به مجلس می‌آمدند.

نقطه تمرکز مهمی در شخص آقای هاشمی، ایجاد شده بود که ایشان هم مسائل را با دو کمیسیون سیاست خارجی و دفاع و دیگر نمایندگان مطرح می‌کرد و مجموعه مسائل را در جلسه شورای عالی دفاع و جلسات سران سه قوه و شورای عالی دفاع آن زمان انعکاس می‌دادند تا تصمیم‌گیری شود.

* سرین وزیرری: مگر قبل از سفر ایشان به نیویورک میان مقامات مثلاً در جلسه سران سه قوه و شورای عالی دفاع در این باره بحث نشده بود؟ چطور به قول شما مجلس هم حتی در جریان بوده، اما ایشان از تصمیم تهران بی‌خبر بودند؟

● شمس اردکانی: خاطر من نیست که چنین بحثی قبل از آن سفر شده بود. فکر می‌کنم این مسئله به یک کانال خاص رفته بوده و آن کانال خاص مسائل را در این مجموعه‌ها باز کرده بود.

* سرین وزیرری: منظورتان از کانال خاص کیست؟

● شمس اردکانی: حالا... چه‌هایی مثل بنی‌صدر یا قطب‌زاده یا هر مسیو دیگری. چون ما جلساتی هم که با مرحوم رجایی داشتیم، او تا قبل از سفر چیزی در این باره نگفت. این نشان می‌دهد که اجماعی در شورای عالی دفاع حاصل نشده بود.

* سرین وزیرری: برخی آقای هاشمی را متهم می‌کنند که بدون اینکه نظر موافق امام (ره) را داشته باشد، درباره رابطه با امریکا تصمیم‌گیری می‌کرد و رأساً وارد می‌شد. این اتهام چقدر وارد است؟

● شمس اردکانی: همانطور که گفتیم، امام یک اقدام تاریخی پس از تشکیل مجلس کردند و آن واگذاری موضوع گروگان‌ها و بررسی رابطه با امریکا به مجلس بود. ایشان خودشان را در سطحی قرار دادند و مواردی که ممکن است یک روز مثبت یا منفی و یا سفید و سیاه یا خاکستری باشد را به مجلس واگذار کردند تا مجلس به آن بپردازد. آقای هاشمی هم از همین



موقبت اعتماد امام به مجلس، استفاده کردند. ضمن

اینکه من معتقدم آقای هاشمی جمع‌بندی کننده دیدگاه‌های درون مجلس بود که طیف‌های مختلفی در آن وجود داشت.

* نسرین وزیری: البته این ادعا محدود به قضیه گروگان‌ها نیست و حتی برخی معتقدند ماجرای مک‌فارلین هم با طراحی آقای هاشمی، انجام شد.

● شمس اردکانی: بحث‌های بعدی، به مراتب سبک‌تر از موضوع گروگان‌ها بود. سنگین‌ترین بحث کشور که برخی معتقدند مهم‌ترین موضوعی بود که منجر به تحریک و صدام و حمله عراق به ایران با چراغ سبز آمریکا شد، همین موضوع گروگان‌گیری از سفارت آمریکا بود که امام (ره) آن را به مجلس واگذار کردند.

* نسرین وزیری: یعنی رفع مسئله گروگان‌ها از نظر شما حتی مهم‌تر از موضوع قطعنامه ۵۹۸ بود؟

● شمس اردکانی: بله موضوع گروگان‌ها منشأ برخی اقدامات بعدی شد.

انقلاب اسلامی: بنا بر قول شمس اردکانی، مجلس مرکز قدرت و شخص هاشمی رفسنجانی تصمیم‌گیرنده بوده است. او در پاسخ به پرسش در باره خودکامه عمل کردن هاشمی رفسنجانی در آنچه به رابطه با آمریکا مربوط می‌شده است، پاسخ می‌دهد، گروگان‌گیری از جنگ مهم‌تر بوده و سبب وقوع جنگ شده است. بدین ترتیب، می‌گوید هاشمی رفسنجانی در اکتبر سورپرایز و ایران گیت نقش اول را داشته است. امر تازه‌ای که امروز شمس اردکانی از آن سخن می‌گوید، ماجرای به تأخیر انداختن گفتگوها بر سر گروگان‌ها است. او می‌گوید: هدف سفر رجائی به آمریکا، نه شرکت در اجلاس سازمان ملل (هدف ظاهری) که «بهائی کردن متن» بوده است. او در گفتگو با «خبر آن لاین» (۲۲ مهر ۹۱)، گفته است:

«این را بگویم که هدف اصلی آقای رجایی برای سفر به نیویورک، نهائی کردن متن بود و حضور در شورای امنیت سازمان ملل پوشش خوبی برای این منظور بود.

من به آندرو بانک گفتیم که متن توافق آمریکا با ایران را بر روی سر برگ کاغذ سفید بدهند به یک مقام عالی‌رتبه کشوری ثالث تا او برای نخست وزیر ما بیاورد. آنها هم انتخاب شایسته‌ای کرده و متن قرارداد را به آقای آقاشاهی وزیر امور خارجه پاکستان دادند.

اگرچه پیش از این تهران با متن این قرارداد موافقت کرده بود اما آقای بهزاد نبوی در همان شب که مشغول بررسی متن توافقنامه با شهید رجایی بودیم، راجع به بندهای مختلف آن قلم می‌آورد و ممانع تراشی می‌کرد. من هم به ایشان گفتیم جنابعلی که حقوق بین‌الملل نمی‌دانی چرا دخالت ماهوی می‌کنی؟ آقای گودرز افتخار چهری هم که در تیم همراهان بود، که با ایشان در دانشکده حقوق دانشگاه تهران هم کلاسی بودم، و سفری هم باهمم و دیگر دوستان در سال ۱۳۴۳ به کربلا مشرف شده بودیم و در آنجا به دست موش حضرت امام (ره) که تازه به نجف آمده بودند هم رفته بودیم، به او گفتیم شما که حقوقدان تیم همراه هستی بگو که این متن بر اساس مشور سازمان ملل تدوین شده، چرا خاموش نشسته‌ای؟ اما او که هنوز هم آدم محافظه کاری است، سکوت کرد و نشان داد که متحد با بهزاد نبوی است. آنها در آن زمان تحلیلشان این بود که اگر ریکان به جای کار بر رئیس‌جمهور آمریکا شود، بیشتر به نفع ایران است.

من به آقای رجایی گفتیم که در مقابل حرف‌های بهزاد نبوی کوتاه نیاید. چون قبلاً هم تهران با این متن موافقت کرده و فردای آن روز هم با نماینده آمریکا در سازمان ملل قرار داشتیم تا آن را نهایی کنیم. نهایتاً آقای نخست وزیر به آقاشاهی گفتند فردا در یکی از دفاتر سازمان ملل، متن را مبادله می‌کنیم.

صبح آقای رجایی به من گفتند که به آقاشاهی زنگ بزن و بگو قرار ما با آمریکایی‌ها کنسل است! این نشان می‌داد که بهزاد نبوی شبانه رای ایشان را زده است. ایشان و همکارانشان همان متن شعار گونه را با ادعای نام‌های که برای ارائه در شورای امنیت سازمان ملل تهیه کرده

بودیم، که بر اساس مشور سازمان ملل تدوین شده بود و بسیار متقن و حقوقی بود، تعویض کردند.

انقلاب اسلامی: سخن امروز شمس اردکانی بسیار مهم است. زیرا مسلم می‌کند که بهزاد نبوی جانبدار شکست‌کارتر و پیروزی ریکان بوده و مانع از آن شده است که توافق با حکومت کارتر، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، مبادله و مشکل حل شود. اما بهزاد نبوی، در برگرداندن رای رجائی تنها نبوده است. از تهران به او گفته اند که توافق نامه را مبادله نکنند: آنچه امروز شمس اردکانی می‌گوید بر آنچه بهزاد نبوی و رجائی در جلسه غیر علنی مجلس اول گفته بودند، پرتو می‌افکند. آن دو گفته بودند: اعلام جرم بنی صدر برضد ما دو نفر نیست. برضد امام و آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی و دیگر یاران امام است. اینک که معلوم می‌شود حق با بنی صدر بود وقتی می‌گفت قرار بر حل مشکل گروگان‌ها در ماه سپتامبر بود، مسلم می‌گردد که خمینی و دستیاران او بوده‌اند که مانع از انجام توافق در ماه سپتامبر شده و در ماه اکتبر، معامله (اکتبر سورپرایز) با ریکان و بوش را قطعی کرده‌اند.

بنا بر این، قرار بر حل مسئله گروگان‌ها در ماه سپتامبر ۱۹۸۰ بوده است. کار تا حد توافق بر سر متن توافق نیز پیشرفته بوده است. غیر ترجیح پیروزی ریکان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و معامله‌ای که به تأخیر انداختن حل مسئله را توجیه کند، هیچ امر دیگری نمی‌توانسته است، حل مسئله را تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تأخیر اندازد. سخنان امروز شمس اردکانی، بیکار دیگر، قول هاشمی رفسنجانی را در روز انتخابات ریاست آمریکا، شفاف می‌کند: در آینده خواهند گفت که ایران ریکان را به ریاست جمهوری آمریکا رساند.

اکتبر سورپرایز حمله سایبری به اسرائیل و قطر است و «ایران» دست به حمله پیشگیرانه زده است و یا عملیات تلافی جویانه؟

* آیا اکتبر سورپرایز حمله سایبری ایران به اسرائیل است و با این کار ایران و اسرائیل در جنگ شده‌اند و حمله زود رس اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران بیش از پیش محتمل است؟

◀ در ۱۹ اکتبر ۲۰۱۲، دیکا فایل که تا این تاریخ از اختلاف اوپاما و نتان یاهو، بر سر جنگ با ایران می‌نوشت، این بار، اکتبر سورپرایز را حمله اسرائیل و بسا اسرائیل و آمریکا، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا قلمداد کرد:

● در رابطه با حمله به تأسیسات اتمی ایران، چهار امر واقع را باید لحاظ کرد:

۱- امر واقع اول اینست که جنگ ایران با اسرائیل در جریان است. در ۱۶ اکتبر، ایران جنگ را با به پرواز درآوردن یک هواپیمای بدون خلبان در آسمان اسرائیل، آغاز کرده است. با این کار، مرز جنگ سایبری را در نور دیده است.

اسرائیل از هر سو، در بناه ضد موشک‌های پاتریوت است. و ایران با یک حمله سایبری، جنگ با اسرائیل را آغاز کرده است. تا این جا، ایران دو امتیاز و اسرائیل صفر امتیاز بدست آورده‌اند. زیرا نیروی هوایی آمریکا توانست مانع از ورود هواپیمای بدون خلبان که در ارتفاع پائین پرواز می‌کند و توسط تجهیزات اتمی هدایت می‌شود، کاری انجام دهد. و همانطور که بسیاری از کارشناسان می‌

درمانده‌ها

گویند، ضد موشک‌های پاتریوت تنها می‌توانند موشک‌ها را رد یابی کنند و نمی‌توانند هواپیمای بدون خلبان را ردیابی کنند. این ضد موشک‌ها در محله‌های هائی مستقر شده‌اند که اسرائیل را از حمله موشکی ایران و یا حزب الله از لبنان و یا سوریه حفظ کنند...

انقلاب اسلامی: شیخ حسن نصرالله گفته است: هواپیمای بدون خلبان را که اسرائیل ساقط کرده است، حزب الله لبنان وارد فضای اسرائیل کرده است. بنا بر اطلاع، هدف از گسیل این هواپیما تعیین موقعیت تأسیسات اتمی و نظامی اسرائیل بوده است. در ۲۳ مهر، وحیدی، «وزیر» دفاع ایران نیز گفت هواپیمای بدون خلبان گویای پیشرفت فنی ایران است.

● در ۱۵ اکتبر ساندی تایمز اطلاع داده است که هواپیمای بدون خلبان از یارک‌های سری اسرائیل عکس برداری کرده است.

۲- امر واقع دوم اینست که دستگاه اطلاعاتی آمریکا به تازگی، به اوپاما گزارش کرده است که ایران زودتر از آنکه پیش بینی می‌شد می‌تواند بمب اتمی را تولید کند. بنا بر این گزارش، ایران تا ۷ هفته دیگر، در اواسط ماه نوامبر، می‌تواند بمب اتمی خود را تولید کند. دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل بر سر این ارزیابی اتفاق نظر دارند. ایران به اندازه کافی اورانیوم ۲۰ درجه برای تولید بمب اتمی دارد. یعنی می‌تواند آن را تا ۹۰ درجه غنی کند. بدین سان، ادعای کسانی که می‌گفتند ایران برنامه تولید سلاح هسته‌ای خود را کند آهنگ کرده است، نادرست است. این ارزیابی نه تنها نادرست است بلکه کمک به تبلیغات رژیم ایران در باوراندن این دروغ است که گویا برنامه اتمش صلح آمیز است.

انقلاب اسلامی: در مناظره بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا با رایان، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، رایان مدعی شد زمان دسترسی ایران به بمب اتمی کوتاه است و بایدن ادعای او را رد کرد با مدرکی که اجماع سازمانهای اطلاعاتی آمریکا است. بنا بر این سازمانها، ایران در کار تولید بمب اتمی نیست. بنابراین، دروغ را دیکا فایل و دستگاه تبلیغاتی نتان یاهو می‌گویند.

۳- امر واقع سوم تحقیقی است که کنگره آمریکا در ۲۸ سپتامبر انتشار داده است و بنا بر آن، اسرائیل به تنهایی می‌تواند به تأسیسات اتمی ایران، حتی تأسیسات فردو که در دل کوه، در عمق ۶۰ متری قرار دارند، حمله و آنها را ویران سازد.

این امر واقع را مخالفان حمله حذف کرده‌اند. سختکوی آنها تأکید کرده است که اسرائیل توانائی نظامی چنین حمله‌ای را ندارد.

کارشناسانی که کنگره بکار گرفته است تا حقیقت را معلوم کنند، به این نتیجه رسیده‌اند که یک حمله به اصفهان و نظنز و اراک، نیاز به بکار بردن ۲۰ درصد از پیشرفته‌ترین هواپیمای اسرائیل دارد. این هواپیماها را که می‌توانند بیشترین اوج را بگیرند، اسرائیل از آمریکا خریداری کرده است. نیروی هوائی اسرائیل ۳۵۰ شکاری بمب افکن جت دارد و می‌تواند ۱۰۰ فروند را مأمور حمله به تأسیسات اتمی ایران کند.

گروه تحقیق کنگره می‌افزاید: اسرائیل به اندازه کافی هواپیماهای KC-130 از آمریکا دریافت کرده است. با داشتن این هواپیماهای، شکاری - بمب افکندها، با سوخت گیری در هوا، می‌توانند مأمورینهای خود در ایران را انجام داده و به پایگاه‌های خود بازگردند. افزون بر این، اسرائیل بطور محرمانه، هواپیماهای حامل سوخت خود را پر شمار کرده است: هواپیماهای بوئینگ ۷۰۷ را خریداری و آنها را به هواپیماهای سوخت رسان بدل کرده است.

۴- امر واقع چهارم اینست که بعد از انتشار گزارش کنگره، داوید روتکف David Rothkopf که به رهبران حزب دموکرات نزدیک است، می‌گوید: آمریکا و اسرائیل در کار بررسی امکان «حمله جراحی گونه» به تأسیسات اتمی ایران بمثابة «اکتبر سورپرایز»

هستند. او از قول کسی که در گفتگوها بر سر چنین حمله‌ای شرکت دارد، می‌گوید: این حمله توسط هواپیماهای بمب افکن و با حمایت هواپیماهای بدون خلبانی انجام باید بگیرد. که اسرائیل فاقد آنها است. هر گاه قول روتکف صحیح باشد، اوپاما تنها ۲۰ روز وقت دارد تصمیم بگیرد حمله آمریکا و اسرائیل چه وقت و چگونه باید انجام بگیرد.

منابع دیکا فایل، قول او را یادآور قول رئیس اسبق موساد، افرایم هالوی، می‌دانند. در ماه اوت، او پیش بینی کرده بود که حمله به ایران از حالا تا ۱۲ هفته، ممکن است انجام شود.

انقلاب اسلامی: امر واقع چهارم، اولاً یک قول نیش نیست و ثانیاً در مناظره بایدن با رایان، نه تنها باید سخنی از جنگ نگفت، بلکه رایان را زیر فشار گذاشت تا بگوید آیا مقصودش از فشار بیشتر به ایران جنگ است؟ حتی رایان نیز زیر بار نرفت که با حمله به ایران موافقت کند. به سخن دیگر، هر چهار امر واقع، دروغ هستند و بکار تبلیغات نتان یاهو می‌آیند. نتان یاهو، تصمیم به جلو انداختن انتخابات مجلس اسرائیل گرفته و این انتخابات در بهار آینده انجام خواهند گرفت. بدیهی است روانه کردن هواپیما به فضای اسرائیل راست است اما دروغ است که صرف ورود آن به فضای اسرائیل، ورود جنگ با اسرائیل است.

* آمریکا می‌پندارد ایران عامل حمله سایبری به تأسیسات نفتی عربستان و تأسیسات گاز قطر است:

◀ در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۲، به گزارش خبرگزاری فرانسه، جیمس لوی، یک مقام آمریکائی، گفته است: حمله سایبری به تأسیسات نفتی عربستان و تأسیسات گازی قطر، در کار ایران است:

● در ۱۱ اکتبر، نتون پاننا، وزیر دفاع آمریکا، به تهران قاطعانه هشدار داد که آمریکا آماده حمله پیشگیرانه برای جلوگیری از حمله سایبری ایران است.

● جیمس لوی، که برای وزارت خارجه و دیگر دوایر اطلاعاتی آمریکا کار کرده است، می‌گوید: دستگاه اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده است که ایران است که با موشک «شمعون» به کامپیوتر شرکت نفتی آرامکو در عربستان و تأسیسات گازی قطر حمله کرده است.

● مقامات آمریکا بر این نظر هستند که حمله سایبری به تأسیسات نفتی و گازی عربستان و حتی در ماه اوت کار ایران بوده است. قطر حمله سایبری اخیر به بانکهای آمریکا را نیز کار ایران می‌دانند.

● لوی می‌گوید از گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی نیز آگاه است و بنظر او، تصور کردنی نیست که این حمله‌ها بدون اطلاع دولت ایران انجام گرفته باشند.

مقامات حکومت آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که احتمالاً ایران در حمله متقابل به حمله‌های سایبری به تأسیسات اتمی و نفتی خود، دست به این حمله‌ها زده است.

● یک مقام حکومت آمریکا که نخواست نامش برده شود، به خبرگذاری فرانسه گفته است: حمله به گازهایی نفت و گاز خلیج فارس، کار یک دولت است و ایران مظنون اول است.

● پاننا، وزیر دفاع آمریکا، برای نخستین بار، به وپروس «شمعون»، اشاره کرد و گفت: ۳۰ هزار کامپیوتر شرکت آرامکو، بزرگ‌ترین شرکت نفت جهان، را در عربستان سعودی آلوده کرده است. حمله سایبری که به تأسیسات گاز قطر انجام گرفت، احتمالاً ویرانگرترین حمله سایبری به مؤسسه‌ای در بخش خصوصی بوده است.

وزیر دفاع آمریکا از حمله سایبری به برخی از شرکتهای مالی آمریکا، در هفته‌های اخیر، نیز سخن گفت. در همان حال که او تکراری خود را نسبت به تهدیدها به حمله‌های سایبری که از سوی روسیه و چین متوجه آمریکا است، خاطر نشان کرد که

ایران توانائی‌های دیجیتالی خود را بوجود آورده است.

او گفت آمریکا بر توانائی فنی خود، در زمینه تشخیص منشأ حمله سایبری، افزوده است. او گفت: وزارت دفاع آمریکا آماده حمله سایبری پیشگیرانه است. او بی آنکه از ایران نام ببرد، در واقع، انگشت اتهام را به طرف ایران گرفت.

◀ در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲، «ایران» دست داشتن خود را در حمله سایبری به تأسیسات نفتی آرامکو و تأسیسات گاز قطر تکذیب کرد.

* اشپیکل: ایران تهدید می‌کند بر خلیج فارس فرشی از نفت بگستراند!؟

◀ در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲، اشپیکل، مجله آلمانی، خبر داده است که سپاه پاسداران طرح گستردن فرش نفت بر خلیج فارس را تهیه کرده‌اند. با غرق کردن یک کشتی نفتی بزرگ در خلیج فارس و رها شدن نفت آن بر سطح آب، جریان نفت از طریق دریا قطع می‌شود و آمریکا و متحدانش ناگزیر می‌شوند مدتی طولانی به پاک کردن آب دریا بپردازند. مجله که این خبر را از قول منابع اطلاعاتی غرب داده است، می‌افزاید که این طرح را محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه و علی فدوی تهیه کرده‌اند و هدف از آن، مجبور کردن غرب به لغو مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران، است. طرح به خامنه‌ای ارائه شده است و تصمیم نهائی را او می‌گیرد.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، از دو سو، تحریکات بی در پی می‌شوند. این تحریکات زمینه تفاهم را آماده نمی‌کنند، زمینه تشدید تحریم‌ها و بسا جنگ را آماده می‌کنند:

غرب و رژیم کار رویارویی را به تشدید مجازاتها و جنگ می‌کشاند و یا توافق؟

انقلاب اسلامی: در همان حال که اروپا مجازاتهای جدید وضع می‌کند، در کنگره آمریکا نیز طرح مجازاتهای جدید در دست تهیه است. در همان حال، برخی تحلیل‌گران، برآنند که با تجدید انتخاب اوپاما، توافق بر سر پرونده اتمی ایران، بعمل خواهد آمد:

توافق یا جلوگیری از توافق با ایران و وضع مجازاتهای شدیدتر با هدف تغییر رژیم ایران؟

در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲، پل پیلارد، نظر خود را در باره توافق در دسترس ایران و کشورهای ۱+۵، بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، تشریح کرده است:

سخنان مقام‌های آمریکا و ایران در باره نزاع موجود بر سر پرونده اتمی ایران، حاکی از آنند که مشکل می‌تواند زود، بلا فاصله بعد از تجدید انتخاب اوپاما، حل گردد. اما محافظه کاران جدید، همه کار می‌کنند که مجازاتها را تشدید و از آن در تغییر رژیم ایران سودجویند:

● بکار بردن گاز اشک آور (اشاره است به بکار بردن گاز اشک آور بر ضد بازاریبان تهران در روز اعتصاب) برضد مردم گرسنه،

در صفحه ۹



درمانده ها

می تواند، محرک کسانی به تغییر رژیم ایران بگردد که ایرانی نیستند و هزاران کیلومتر دورتر از ایران زندگی می کنند. این امر که جنبش اعتراضی در ایران وسعت بگیرد یا تکرر، قابل پیش بینی نیست. هرگاه جنبش ادامه یابد، احمدی نژاد را در تنگنا قرار می دهد. در عوض، واکنش ضد ایران ها در غرب و اسرائیل، قابل پیش بینی است. واکنش بالافاصله کسانی که فکر حمله نظامی به ایران را القاء می کنند، اینست که واکنش ها می گویند که «مجازات مؤثر شده اند». بنا بر این، بازهم باید بر شدت مجازاتها افزود. اینگونه افراد می گویند اشتباه بزرگی است کاستن از فشار بر ایران و لازم است افزودن فشار بر ایران. در این وقت که رژیم ملایان متزلزل شده است، می باید تا آخر، یعنی ساقط کردن این رژیم رفت.

نمی باید زیر بار کاستن از تحریمها در ازای تحصیل امتیاز از ایران رفت. این نظر در گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران سبب شد که گفتگوها پیشرفت نکنند. امید به این که تحریمها سبب از پای درآمدن رژیم گردد، بدون تردید، دلیل تن ندادن به کاستن از تحریمها در ازای امتیازی بوده است که ایران حاضر است بدهد. هر اندازه تظاهرات در خیابانهای تهران امید برانگیز تر، اصرار محافظه کاران جدید بر تسدید مجازاتها بیشتر و در نتیجه، برای حکومت امریکا، تن دادن به توافق با ایران بر سر مسئله اتمی، مشکل تر.

● هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، در ۵ اکتبر، گفت: «البته مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران اثر گذار بوده اند. اما این مجازاتها در مدت کوتاهی می توانند تخفیف پیدا کنند هرگاه دولت ایران بخواهد با کشورهای ۱+۵ و بقیه جامعه بین المللی، همکاری صادقانه کند».

سخن کلینتون توصیف خوبی است از چگونگی بکار بردن مجازاتها. اما توضیح نمی دهد کشورهای ۱+۵ در گفتگوها، این مجازاتها را چگونه بکار برده اند.

● در اینجا، نویسنده به روشی که امریکا و اروپا با روسیه شوروی سابق بکار می برده اند، می پردازد و به این جامی می رسد که بکار بردن انتطاف ناپذیر فشار، بقصد رسیدن به هدف، در مورد ایران کار بر نندارد. در این مورد، فشار می باید انتطاف پذیر باشد تا که دولت ایران سیاست خویش را تغییر دهد. با وجود این، در مورد ایران، همچنان فشار بدون انتطاف اعمال می شود. البته، بن بست که این روش بوجود می آورد، به پای امتناع ایران از حل مشکل اتمی گذاشته می شود. حال اینکه، در حقیقت گویای سردرگمی دستگاه اداره کننده سیاست خارجی امریکا است.

● دل بستن به اینکه فشارها سبب تغییر رژیم بگردد، بدین معنی است که به یک روند نامطمئن اعتماد کنیم. در عوض، وسیله مهمی وجود دارد که اگر نیک بکار رود، می تواند توافقی را بیار آورد که نگرانی های مشروع طرفهای گفتگو را رفع کند.

حتی اگر تغییر رژیم بهترین کاری باشد که بتوان کرد، نیاز به اندیشیدن جدی درباره جانشین این رژیم دارد. بسیاری از کارهایی که این رژیم می دهد و مورد پسند نیستند، رژیم جانشین نیز انجام خواهد داد. از آن جمله است، برنامه اتمی. این رژیم شاه بود که اجرای این برنامه را آغاز کرد و از حمایت نیز برخوردار شد. کارهای دیگری نیز هستند که رژیم جانشین نیز آنها را خواهد کرد از جمله مخالفت با سیاست اسرائیل در منطقه.

ما می باید از تغییر رژیم در عراق درس بیاموزیم. وقتی قوای امریکا عراق را ترک گفتند، رژیمی را برجا گذاشتند که سخت فرقه گرا و بطور روز افزون اقتدارگرا و جانبدار ایران است.

انقلاب اسلامی: هم نویسنده و هم محافظه کاران جدید و هم دست نشانندگان «ایرانی» آنها از چند واقعیت غافل هستند:

۱- اگر جنبش همگانی نمی شود، یک دلیل بزرگ آن همین مجازاتهای اقتصادی سخت و آشکار کردن قصد مداخله در امور ایران است. در شرائط اقتصادی سخت، فشارهای کم درآمد به رژیم وابسته تر می شوند. از این رو، کم نیستند کسانی که وضع اینگونه مجازاتها را، کمک به رژیم به برجا ماندن و در همان حال، تطبیق دادن هرچه بیشتر خود به

توقعات قدرتهای سلطه جوی غرب می دانند. ۲- هرگاه مردم ایران خود نباشند که رژیم را تغییر می دهند، رژیم جانشین دست نشانده، دموکراتیک نمی گردد. بنابراین، رفتارهایش ربط مستقیم پیدا می کند با یک خواست و آن بقای رژیم است. از آنجا که رژیم تک پایه باقی می ماند، ناگزیر به روابط قوی در مقیاس جهان باز می گردد و در آن زندانی می شود.

۳- بنابراین، اینگونه مجازاتها بکار ساقط کردن یک رژیم نمی آیند. فرصت رانت خواری ملایها را افزایش می دهد و در نظر مردم عادی، امریکا و شرکایش را عامل اول فقر روز افزون جامعه ایرانی جلوه می دهد.

* مجازاتهای جدید که اروپا آماده وضع کردن آنها است:

● در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۲، اجتماع سفیران اتحادیه اروپا، با وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران موافقت کرد:

● ممنوعیت واردات گاز طبیعی از ایران و ممنوعیت صادرات فلزات به این کشور از جمله این تحریمهاست.

● تمدید تضمینهای کوتاه مدت تجاری با ایران نیز ممنوع می شود. ضمانت نامه های میان و دراز مدت قبلاً ممنوع شده بودند.

● معامله پولی و مالی با بانکهای ایران ممنوع می شود. جز در موارد خرید مواد غذایی و دارویی و یا نقل و انتقال پولی اشخاص که می باید مورد به مورد، رسیدگی شوند.

● بیمه نفتکشهای ذخیره کننده نفت ایران نیز ممنوع می شود. نفتکش برای حمل نفت ایران نیز به ایران اجازه داده نمی شود.

● اموال حدود ۳۰ شرکت ایرانی که بطور عمده در بخش نفت و بانک کار می کنند نیز توقیف می شوند.

● قطع همکاریها و معاملات مخاوتی. از ۲۴ مهر ۹۱، فرستنده های تلویزیونی و رادیویی رژیم قادر به پخش برنامه های خود نشدند. علت واقعی تبلیغات بر ضد اسرائیل و علت صوری تحریمها و بی توجهی به اظهارهای مکرر و پارازیت انداختن بر روی برنامه های تلویزیونی و رادیویی که برای ایران برنامه پخش می کنند، هستند.

● در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲، اجتماع وزیران خارجه در لوکارامبورگ تشکیل شد و مصوبه سفیران را تأیید کرد.

انقلاب اسلامی: در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲، پل ییلارد مقاله دومی نوشته است در این باره که معامله اتمی با ایران، شدنی است:

* توافق با ایران، بر سر مسئله اتمی، قابل وصول و نزدیک است:

پل ییلارد، تحلیل گر سابق سیا، بر این نظر است که حکومت اوپاما در تردید است که آیا توافق با ایران را در واپسین هفته های پیش از انتخابات ریاست جمهوری انجام دهد یا خیر. اما شواهد و دلایل حاکی از آنند که در صورت تجدید انتخاب، مصالحه با ایران را انجام خواهد داد. ایران نیز اینطور اظهار می کند که در برابر برداشته شدن تحریم ها حاضر است فعالیتهای اتمی خود را کاهش دهد:

● پیشنهاد ایران که داوید ساتچر در نیویورک تأیید، آن را در نیویورک تأیید گزاری کرده است، تصدیق این امر است که توافق بر سر اتم ایران بسی نزدیک است.

هر دو طرف در مصالحه ای می نگرند که پایه آن چشم پوشی ایران از غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد در ازای کاهش تحریمهای اقتصادی است. چنین توافقی

نگرانی عمده دو طرف را رفع می کند. از اینرو، قابل قبول برای طرفین است. نگرانی عمده غرب در باره برنامه غنی سازی اورانیوم ایران اینست که ایران به اندازه کافی اورانیوم غنی شده برای ساخت بمب اتمی بدست آورد. اورانیوم ۲۰ درصد بطور خاص موجب نگرانی است زیرا امکان بالا بردن میزان غنی آن تا ۹۰ درصد - که بکار تولید بمب اتمی می آید - بسیار بیشتر وجود دارد.

و نگرانی عمده ایران خلاص شدن از تحریمهایی است که به اقتصادش خسارت وارد می کنند. در واقع، بدین خاطر هم حاضر به گفتگو شده است.

● مشکل می توان مواد اساسی توافق را تعیین کرد. این کار، حتی وقتی کشورهایی با یکدیگر گفتگو می کنند، نیز آسان نیست. هنوز توافق بر سر جزئیات، زمان بسیار طولانی می برد. در حقیقت، اختلاف میان غرب با ایران، بر سر برنامه هسته ای، شامل جزئیات نیز هست. و این در دو قلمرو:

۱- قیودی که ایران در باره غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد می باید رعایت کند. برای اینکه برای غرب قابل قبول گردد، احتمالاً ایران می باید از غنی سازی تا ۲۰ درصد چشم پویشد. بسا ایران نباید اورانیوم ۲۰ درصدی را که دارد، نزد خود نگاه دارد. چرا که در را بر روی غنی سازی به بیشتر از این اندازه باز نگاه می دارد. خوشبختانه، ایرانی ها بخش بیشتر این راه را، با تبدیل اورانیوم ۲۰ درجه به سوخت برای رآکتور اتمی تهران، طی کرده اند.

۲- جزئیات توافق تنها شامل هر آنچه ایران باید انجام دهد و رعایت کند، نمی شوند. بلکه شامل هر آنچه که طرفهای توافق می باید انجام دهند و رعایت کنند نیز می شوند. بدیهی است هر یک از دو طرف گفتگو خواهد کوشید هیچیک از جزئیاتی که طرف دیگر باید انجام دهد و رعایت کند، از قلم نینفتد...

چرا ایران آماج حمله گشته است؟

در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲، یک ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری امریکا، تحلیل گران امریکا و نیز اسرائیلی به این نتیجه رسیده اند که با توجه به موضع رامنشی در قبال ایران، اوپاما سه راه کار بیشتر پیش رو ندارد: ۱- با و بدون اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران حمله کند. ۲- پاسخ صریح و قاطع به تان یاهو بدهد که جنگ با ایران نه و ۳- تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا هیچ کاری نکند. از قرار، راه کار چهارمی وجود دارد و آن رسیدن توافق با رژیم ایران است. اما چرا این راه کار مطرح نمی شود؟ به این دلیل که رژیم ولایت فقیه متخصص فرصت سوزی است و هیچگاه نتوانسته است از فرصت استفاده کند چه رسد به ایجاد فرصت. می دانیم که پیش از گفتگوهای مسکو، مر تب صحبت از مصالحه بود. بسیاری می گفتند و می نوشتند که مصالحه انجام گرفته و گفتگوهای مسکو جنبه تشریفاتی دارد. باوجود این، اوپاما نیز آن عزم بایسته را در انجام مصالحه نداشته است.

اینکه، یک ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری، تان یاهو، امنیت اسرائیل و خطر عمومی تبلیغات انتخاباتی خود و حزمش، در انتخابات چهار آینده، کرده است. مطبوعات اسرائیل از سه راه کار ایران، بر ضد اسرائیل، در صورت تجهیز شدن به بمب اتمی بحث می کنند: حمله اتمی به اسرائیل که سبب کشته شدن صدها هزار تن بگردد و یا استفاده از بمب اتمی برای سلطه بر منطقه و یا حمله الکتروماتیک یا انفجار سلاح هسته ای در فضا که موجب تأسیسات برق که بسته به شدت آن، زمان محرومیت کشور را از برق کوتاه و یا دراز مدت می کند.

در کنگره امریکا قطعنامه ای در حال تهیه است که مقرر می کند حکومت امریکا می باید حامی اسرائیل در قبال ایران، از جمله در صورت حمله اسرائیل به ایران باشد. در چنین وضعیت و موقعیتی و با توجه به آن، (آنتی وار در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲)، جوستین ریموندو، در مقاله مفصلی به این پرسش که چرا ایران آماج حمله است؟، پاسخ داده است:

● در صفحه اول روزنامه مشهور درج است که کشورهای خاورمیانه توسط دیکتاتورهای نخله اداره می شوند و این رژیمها در کار «تولید اسلحه کشتار جمعی» هستند. در علن، تکذیب می کنند اما در آزمایشگاه های زیر زمینی شان، دانشمندانشان سخت مشغولند. اسلحه اتمی تولید می کنند و هرگاه عمل تکنیک، زود است دنیا را با اسلحه اتمی خود تهدید خواهند کرد.

ما از کجا دانسته ایم که این رژیمها بکار تولید بمب اتمی هستند؟ یک گروه تبعیدی که خود را «مجاهدین آزادی» می خوانند کار «اطلاعاتی» انجام داده و روزنامه پر خواننده آن را در صفحه اول خود انتشار داده است.

● تان یاهو، نخست وزیر اسرائیل حالا می گوید فقط یک سال مانده است که ایران بمب اتمی بسازد و وارد باشگاه کشورهای دارای سلاح هسته ای بگردد. او همین سخن را یک سال پیش و یک سال پیش از سال پیش، می گفت.

● هر یک از سه سابقه رجوع کنیم، وضعیت ایران را با وضعیت عراق و عملیات «اطلاعاتی» مجاهدین خلق را با عملیات اطلاعاتی کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلی، همگون می یابیم. این فرقه با مرای که در التقاطی از مارکسیسم و اسلام است، پیش از این، در خدمت صدام بود و صدام بدو پایگاه داده بود برای انجام عملیات تروریستی در ایران. در سالهای ۱۹۹۰، وقتی ششبه جنوب عراق، بر ضد رژیم صدام قیام کرد، صدام این مرسومها (سرباز مزدور) را بر ضد آنها بکار گرفت. وقتی هیلاری کلینتون اعلام کرد که این گروه را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کرده است، جبهه طرفدار جنگ بود که پیروز شد. این گروه بطور مداوم مأخذ مدارک جعلی بوده است.

روزی نمی گذرد مگر این که فرقه مدعی افشاکری اطلاع هیجان و غوغا برانگیزی در باره «اسلحه کشتار جمعی» ایران تکررررررر. همه روز، در صفحه اول روزنامه ها، همان خبرها و همان سرمقاله ها را می یابیم که پیش از این، در باره عراق می خواندیم. چون به سال ۲۰۰۲، بازگردیم، می بینیم همین نقش را چلی و کنگره ملی عراق او، در خدمت محافظه کاران جدید بازی می کردند: گزارشگر نیویورک تایمز، جودیت میلر، یک رشته گزارشها در این روزنامه انتشار داد. او اطلاعات خود را از گروه چلی گرفته بود که در حکومت بوش، با محافظه کاران جدید، پیوند داشت.

● اما محافظه کاران جدید کیانند و چرا در پی برافروختن آتش جنگ با ایران هستند؟ اینان یک گروه کوچک اما بسیار پر نفوذ هستند. عقایدشان را از تروتسکیستهای مهاجر گرفته اند که بر ضد استالین و رژیم ما فکر و روش ارائه می کردند. الا اینکه معتقد به روش سوسیال دمکراتهای اروپایی نیستند. بلکه بر آنند که با بکار بردن ارتش امریکا است که می باید به هدفهای خود برسند. در یک نوشته محافظه کار جدید در روزنامه معروف فارینی پالیسی، می خوانیم: هدف سیاست خارجی امریکا می باید «هژمونی بر جهان باشد». این همان هدف است که کمونیستها و نیز نازی ها و دیگر سلطه جوان نخله تاریخ داشته اند.

گرایش محافظه کاران جدید از چپ چپ تا راست راست، امری است که تاریخ مر تب به خود دیده است. بسیاری چپ ها که وصلت خویش با شوروی را رها کرده و با امریکا وصلت کرده اند بدون این که پایه های فکری خود را، بخصوص «برهان تحت یک قدرت» را رها کرده باشند.

بجای انقلاب کمونیستی در مقیاس جهان که نظر به تروتسکی و طرفداران او بود، آنها که از تخیلات مارکسیستی بدر آمده اند، اینسک از «انقلاب جهانی پخاطر دموکراسی» دم می زنند. یکی از آنها که نطقهای بوش را تهیه می کرد، این فکر را در سخنرانی او قرار داد.

● محافظه کاران از حزب دموکرات خارج شدند. ریگان را کسی یافتند که می تواند در خدمت فکر آنها قرار گیرد. از «انقلاب ریگان» سخن گفتند. چون ریگان به ریاست جمهوری رسید، اینان «امداد ملی برای دموکراسی» راه انداختند. اما در دوره ریگان، وارد حکومت نشدند. به زودی، از یک گروه روشنفکر سوسیال دموکرات به محافظه کاران جدید بدل شدند و با ضد کمونیستی حریفه ای و محافظه کاران اجتماعی و طرفداران بازار آزاد، متحد شدند. برخی از آنها نیز سوسیال دموکرات ماندند...

آنچه سبب وحدتشان می شود، یکی نظریشان از استالینیسم و بسط دموکراسی در جهان ولو به زور است. در دوران جنگ سرد، سیا از وجود آنها برای سد نفوذ شوروی سابق در چپهای دنیا استفاده می کرد. بخلاف محافظه کاران سستی که انزوا طلب هستند، اینان معتقد به دخالت هرچه بیشتر امریکا در امور جهانند. محافظه کاران جدید به زودی رهبری گرایشهای راست را بدست آوردند و مهار بنیادهای خیریه بدست آوردند و پولها را صرف تحقق هدفهای گرایشهای راست کردند.

● چون شوروی سابق از میان رفت و قرار داد نظامی ورشو باطل شد، مداخله گری در بیرون از مرزهای امریکا، طرفداران خود را از دست داد. جمهورخواه ها انزوا طلب شدند... اما وقتی رژیم بوش (پسر) به ریاست جمهوری رسید، محافظه کاران جدید هوادار او شدند و بسیاری از آنها در حکومت بوش، مقام حسند. پل ولفوویتز و ریچارد پیرل و الیوت کهن و الیوت آپراسی و دوگلاس فیث. و شماری دیگر از آنها به فعالیتهای مطبوعاتی مشغول شدند تا که جو را با عملی شدن سیاست پیشنهادی آنها مساعد کنند: کسانی چون بیل کریستول، پسر ایروینگ، سرمقاله نویس وبکی استاندارد و ما ماس بوت، تحلیل گر پیشین سیا که در کامترسوی مگزین مقاله می نوشت و نیز آنها که در مؤسسه ایتر پرایز کار می کردند. محافظه کاران جدید در وزارت دفاع و شورای امنیت ملی امریکا مقام و نفوذ جستند. اینان دستور کار تهیه کردند. دستور کاری که دستور کار بوش گشت:

محافظه کاران جدید دشمن جدیدی برای امریکا یافتند و جانشین شوروی سابق کردند. افغانستان و عراق - سرکون کردن رژیم صدام هدف اول آنها بود - بخشی از دشمن بودند. تمامی دنیای اسلام دشمن بود. از دید آنها، تمامی دنیای اسلام می باید دگرگون شوند. «طرز فکر» عرب می باید تغییر یابد. از دید آنها، اسلام مانع رشد تمدن آنها شده است و می باید از آن برهند. بدین سان بود که محافظه کاران جدید فاجعه را بیار آوردند...

● ایران از آغاز در شمار هدفهای اول بود (یکی از سه محور شر، در کنار رژیمهای صدام و کره شمالی، ایران بود). برنامه اتمی ایران، دست اوپری شد برای آنکه ایران هدف اول محافظه کاران جدید و اسرائیل بگردد. بخاطر نفوذی که محافظه کاران جدید در ستاد تبلیغاتی رامنشی و خود او دارند، «مسئله ایران»، در شمار چند موضوع اول تبلیغات انتخاباتی جمهورخواهان است. گروه مجاهدین خلق، در خدمت محافظه کاران جدید و اسرائیل، هستند.

انقلاب اسلامی: مثلت زورپرست تقسیم کار کرده اند: دو راس البت فعل امریکا و اسرائیل هستند و یک راس هم دولت را تصرف کرده و نقش ضد امریکا و اسرائیل را بازی می کند اما جز تضعیف اقتصاد ایران و خدمت به هدفهای «دشمن» چه می کند؟



نقش حکومت در افزایش نرخ طلا و ارز و اثر آن بر زندگی مردم:

انقلاب اسلامی: گزارش زیر از ایران و در باره نقش رژیم در افزایش قیمت دلار و ارز و اثر این افزایش در زندگی روزمره مردم کشور است: اما در رابطه با افزایش قیمت ارز و طلا از زمانی که دولت پرداخت یارانه ها را آغاز کرد به تدریج بازی افزایش و کاهش قیمت ارز و طلا وارد بازی گردید چرا که هر زمان دولت به زمان پرداخت یارانه ها می رسد و میبایست حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان یارانه ها را پرداخت نماید، دولت مانع ورود ارز ناشی از فروش نفت به بازار می شد و در نتیجه به دلیل کاهش میزان ارز قیمت آن بالا می رفت و در نتیجه قیمت طلا هم افزایش می یافت. دولت مقداری هم سکه وارد بازار می کرد و در طول چند روز ارز و طلا را به صورت قاچاق در بازار به فروش می رساند و بعد از به دست آوردن سود فروش ارز و طلا به قیمت بازار آزاد بار دیگر فرمان عرضه ارز و طلای دولتی را صادر می کرد و قیمت آن را کاهش می داد. در این بین این مردم بودند که به دلیل نیاز به خرید ارز جهت مسافرت - دانشجویان خود یا خرید کالاها به ضرورت از خارج، مجبور به خرید کالاها به قیمت ارز آزاد شده بودند. کسانی نیز به دلیل ترس از کاهش ارزش ریال، مقداری ارز و طلا را خریداری کرده و ذخیره می نمودند تا در صورت افزایش قیمت ارز و طلا کمتر زیان کنند.

همواره رژیم از این ترفند برای کسب درآمد نامشروع از ملت استفاده می کرد. سال گذشته در روزهای نزدیک به عید نوروز و اجبار به پرداخت حقوق - عیدی - پاداش کارکنان و کارگران، حکومت مجبور شد بار دیگر مقدار زیادی ارز را به قیمت آزاد در بازار به فروش برساند و در نتیجه قیمت ارز و طلا را افزایش داد و بعد مجدداً تلاش کرد با وارد کردن ارز به قیمت دولتی در بازار قیمت آن را کاهش دهد. در آن زمان نیز این حکومت بود که از جیب مردم مقداری پول دزدید.

امسال که فشار تحریم ها موجب شده است فروش و صادرات نفت و مواد پتروشیمی به شدت کاهش یابد درآمدهای دولت نیز کاهش یافت و حکومت، برای جبران کسری شدید بودجه و پرداخت یارانه ها و افزایش حقوق کارگران و کارمندان آن تا مرداد ماه به تأخیر افتاده بود، مجدداً مجبور شد دست در جیب مردم کند و از داشته های آنان دزدی کند. در چند هفته گذشته حکومت به دلیل نیاز شدید به پول جهت پرداخت یارانه ها و هزینه های چند هزار میلیاردی برگزاری اجلاس سران جنبش غیر متعهد و تأمین کسری شدید بودجه که گفته می شود در شش ماه اول بیش از ۱۰۰ درصد بوده است (خزانه کاملاً خالی)، چاره ای ندید به جز اینکه با تأیید «رهبر»، وارد بازار فروش ارز قاچاق شود. به همین دلیل، ابتدا مدتی از ارابه ارز به نرخ دولتی به بازار خودداری کرد تا قیمت ارز تا میزان مورد نظر رژیم بالا رود و از زیر ۱۸۰۰ تومان به حدود ۳۷۰۰ برسد. وقتی بازار را گرم دید دزدان خود را وارد بازار کرد و میلیاردها دلار بانکی را به صورت قاچاق و غیر قانونی در اختیار آنان گذاشت تا آنها در بازار به قیمت آزاد به فروش برسانند. به قول «نماینده» مجلس، ۲۰ هزار میلیارد تومان حاصل این دزدی حکومت از جیب ملت است. برای آنکه نرخ جدید ارز را تثبیت کند، حکومت اطاق ارز را به کار گرفت و مقرر کرد که در این اطاق، ارز را دو درصد کمتر از قیمت در بازار به فروش می رسانند با این عمل هم قیمت ارز در بازار آزاد را افزایش داد و هم میلیون ها دلار به قیمت دو درصد کمتر از بازار در اختیار واردکنندگان قرار داد. اما

درمانده ها

چراکه در صورت یکبارگی زندگی آنها مختل خواهد شد و این در حالی است که فرمانده سپاه پاسداران با قدرت از حمایت مالی - اقتصادی و مستشاری این نهاد به نیروهای سوری - لبنانی سخن می گوید در حالیکه در کشور خود میلیون ها نفر زیر خط فقر مطلق قرار دارند و باین وضع وخیم مردم ایران تصاویر نشاندهنده خوشی و لذت مردم لبنان در کنار دریاها و گرفتن آفتاب گرم هستند و از پول بیت المال بیت "رهبری" استفاده می کنند و البته برخی از رزمندگان حزب الله با دریافت حقوق دلاری از ایران در کنار نیروهای قدس در سوریه پاداش کستار ملت سوریه را دریافت می کنند و بسیار هم راضی هستند چون این مبلغ از "رهبر مسلمان جهان" به عنوان دستخوش به آنها پرداخت می شود.

گستاخی "رهبر" نظام حاکم بر ایران و نهادهای نظامی - اطلاعاتی و امنیتی تحت امر او به جایی رسیده که علناً از حضور نظامی خود در سوریه سخن می گویند و از کمک های مالی به لبنان و سوریه نیز و کمترین واهمه ای از اعتراضات آتی ملت ایران که به دلیل فقر به روی خود نمی آورند ندارند زیرا دانش خوش است به ۱۰۰ گردان امام علی که مخصوص سرکوب اعتراضات شهری تهران و ۴۰۰ گردان آماده دیگر که برای مقابله با مردم دارند و می پندارند که با این نیروها می توان در برابر ۹۰ درصد ملت مخالف مقاومت کرد که البته از همان نوع توهامات محمد رضا شاه پهلوی نشأت می گیرد که می پنداشتند خدا از او حمایت می کند.

در ۲۲ مهر ۹۱، در مصاحبه با هفته نامه تجارت فردا، احمد توکلی گفته است: تعطیل بازار را خود جوش نمی داند. سازمان داده شده می داند. اما نمی خواهد بگوید که احتمالاً "سپاه در آن نقش داشته و قصدش تصرف بازار است. او می گوید که احمدی نژاد است که به بانک مرکزی دستور می دهد ارز به بازار عرضه نکند و هدفش بالا بردن قیمت ارز است. هنوز بالا رفتن قیمت ارز، اثر تورمی خود را نشان نداده است. بنا بر این، با یک تب تورمی روپو خواهیم شد.

در ۱۸ مهر ۹۱، مهر اطلاع داده است که دولت حداقل مزد کارگران را ۴۰۰ هزار تومان معین کرده است. اما همین مزد را نیز بسیاری از کارگاهها نمی توانند بپردازند. در همان حال، فرقه هنر بنا به درآمد، روز به روز افزایش می یابد.

سانسورچی سانسور می شود و سانسور می کند و در تجاوز به حقوق انسان گستاخ تر می شود:

در ۱۰ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، دانشجویان عازم و در حال تحصیل خارج در مقابل مجلس در اعتراض به نابسامانی های ارائه ارز تجمع نمودند.

در ۱۰ مهر ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، براساس گزارشهای رسیده نیروهای اسلامی با دسیسه برخی نمایندگان و مسئولان مجلس لغو گردیده و آنها در شرایط سختی به سر می برند و باز مشاهده شده که برخی کارخانجات برای ادامه حیات مجبور شده اند کارگران را با مبلغی کمتر از حداقل حقوق و بدون قرارداد به کار گرفته تا بتوانند به تولیدات جاری خود ادامه دهند و این کارگران نیز مجبور به ادامه کار با همین حقوق اندک هستند

در ۱۱ مهر ۹۱، به گزارش موکریان، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور حکم اعدام دو شهروند اهل سردشت به نام های ابراهیم عیسی پور و سیروان نژادی را تأیید نمود. این دو شهروند پیشتر از سوی دادگاه انقلاب

اسلامی مهاباد به اتهام محاربه و افساد فی الارض و عضویت در یکی از گروههای مخالف نظام و ... به اعدام محکوم شده بودند.

در ۱۲ مهر ۹۱، به گزارش مهر، ۱۵۰ نفر در جریان تعطیل بازار و اجتماع مردم برای اعتراض، در مرکز تهران، دستگیر شدند. همزمان گزارش های رسیده حاکی از برخورد های خشونت بار و غیرمودبانه مأموران امنیتی و یگان ویژه پاسداران با مردم در جریان وقایع روز چهارشنبه تهران است.

در ۱۲ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، حسین زارع صفت مدیرعامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت های اجتماعی شهرداری تهران از افزایش ۱۵ درصدی تعداد کودکان کار در سطح شهر خبر داد. وی گفت: موضوع اجتماعی با برخورد مکانیکی قابل حل نیست و باید مانع از شکل گیری آن شد.

در ۱۲ مهر ۹۱، به گزارش موکریان، سامی - ع و احمد - ع که از اهالی روستای عین رو از توابع آشنویه در آذربایجان غربی بودند از سوی مراجع قضایی به اعدام محکوم و حکم آنها اجرا شد. اتهام افراد اعدام شده که حدود ۵ سال را در زندان سپری کرده بودند از سوی مراجع قضایی، جرائم مربوط به مواد مخدر عنوان شده است.

در ۱۴ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، سه شهروند بهایی ساکن سمنان به نامهای "طاهر اسکندری"، "افراسیاب سبحانی" و "پویا تسیانان" در دادگاه تجدید نظر به تأیید رسید و ایشان مجموعاً به ۹ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شدند.

در ۱۶ مهر ۹۱، به گزارش به گزارش سایت مجذوبان نور، احسان الله امانیان دروش گنابادی از سوی شعبه اول اجرای احکام دادسرای گناباد برای اجرای حکم ۵۰ ضربه شلاق تعزیری و ۵ ماه حبس و یک سال تبعید احضار و پس از اجرای حکم ۵۰ ضربه شلاق برای گذراندن ۵ ماه حبس روانه زندان شد.

در ۱۷ مهر ۹۱، به گزارش ندای آزادی، شیبانی وکیل عام محمودی سرایی دبیر پیشین گروه اندیشه، گفته است: آقای محمودی سرایی بیشتر به اتهام اجتماع و تبانی بر ضد امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و توهین به رهبری در شعبه ۲۸ دادگاه عمومی و انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی به ۴ سال زندان تعزیری، ۴ سال زندان تعلیقی و ۱۰ سال ممنوعیت از کلیه فعالیت های مطبوعاتی محکوم شده بود.

حکم این روزنامه نگار سرانجام پس از ارجاع به دادگاه تجدیدنظر تأیید و به شعبه اجرای احکام زندان اوین ابلاغ شده است.

در ۱۸ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، ۲۰۰ راننده شرکت واحد تهران در مقابل ساختمان شورای شهر واقع در خیابان بهشت تجمع کردند. رانندگان مدعی اند در ارائه مزایای شغلی میان پرسنل این مجموعه و رانندگان تبعیض وجود دارد.

در ۱۹ مهر ۹۱، به گزارش کلمه، سه تن از اعضای خانواده بهنود رضائی، دانشجوی ۱۹ ساله رشته مکانیک دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل که اسفند ماه سال ۸۹ در مراسم چهارشنبه سوری که با یکی از "سه شبه های اعتراض" همزمان شد، جان باخته بود به اتهام تلاش برای برگزاری مراسم ترحیم برای پسر خود محکوم به ۲۰ ماه حبس تعزیری شدند.

در ۱۹ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، مأموران واواک به چندین منزل مسکونی در کرج و شهریار یورش بردند. این یورشها از ساعت ۰۷:۰۰ بامداد آغاز و تا ساعت ۰۹:۳۰ ادامه داشت. یورشها حداقل به ۴ منزل مسکونی صورت گرفت. منازل مسکونی که مورد یورش مأمورین وزارت اطلاعات قرار

گرفت عبارتند از: منزل جانباخته راه آزادی مردم ایران امیر حسین حشمت ساران، منزل صمیمی، شاه رضایی و هومن می باشد.

یورش به منزل شهید راه آزادی امیر حسین حشمت ساران منجر به دستگیری بانک ساران ۲۶ ساله شد و همچنین قصد دستگیری بهادر ساران را داشتند ولی در آن زمان در منزل نبود.

در یورش به منزل خانواده صمیمی مهدی صمیمی فرزند ۳۱ ساله خانواده دستگیر شد. پس از آن به منزل یکی از جوانان کرج به نام هومن یورش بردند و او را هم دستگیر نمودند.

در ادامه به منزل خانواده شاهرضایی به قصد دستگیری فعال دانشجویی احمد شاه رضایی یورش بردند اما به دلیل اینکه او در حال انجام خدمت سربازی بود نتوانستند وی را دستگیر کنند.

در ۲۰ مهر ۹۱، گزارش سوم احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل مأمور رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در ایران، منتشر شد. بنا بر گزارشگر، تجاوزهای رژیم به حقوق انسان گسترده تر و فراگیر تر گشته اند.

در ۲۰ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، رضا ملک زندانی سیاسی و از مسئولان سابق واواک که تاکنون بیش از ۱۲ سال زندان را پشت سر گذاشته است مجدداً به ۲ سال زندان به اتهام توهین به رهبری محکوم شد.

در ۲۱ مهر ۹۱، به گزارش بی بی سی، مجید صدیقی، برادر سعید صدیقی که به اتهام قاچاق مواد مخدر به اعدام محکوم شده، ساعاتی پس از گفت و گو با بی بی سی فارسی بازداشت شد.

در ۲۲ مهر ۹۱، به گزارش میزان خبر، حکم دادگاه بدوی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی، مهندس محمد توسلی رییس دفتر سیاسی نهضت آزادی را به ۱۱ سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم کرد. توسلی، نخستین شهردار تهران بعد از انقلاب، ماه گذشته در دادگاه بدوی حاضر به دفاع از خود نشد و پرونده خود را فاقد وجهات قانونی و حقوقی دانست که توسط نیروهای امنیتی تنظیم شده که نتیجه آن از پیش معلوم است.

مهندس توسلی در لایحه اعتراضی خود عنوان کرد: اظهار نظر در مورد محتویات پرونده برخلاف تعهدش نسبت به «پاسداری از اصول و آرمان های اصیل انقلاب و منافع و مصالح ملی» است و افزود: «اظهار نظر در خصوص مطالب پرونده ای که وجهات قانونی و حقوقی ندارد و اراده ای امنیتی آن را تنظیم کرده و نتیجه آن از پیش مشخص گردیده است را به مصلحت نمی دانم و وکلای بنده نیز دفاعی نخواهند داشت.»

او در سال ۱۳۸۰ نیز، در بازداشت های دسته جمعی نیروهای ملی مذهبی و اعضای نهضت آزادی ۱۱ ماه در سلول انفرادی زندان ۵۹ سپاه زندانی بود و به ۹ سال زندان محکوم شد.

فرید طاهری، داماد و دو دختر مهندس توسلی سارا و لیلا توسلی جزو بازداشت شدگان و محکومان دادگاه انقلاب سال ۸۸ هستند. هم اینک فرید طاهری ۳ سال خود را در زندان اوین بند ۳۵۰ می گذراند.

در ۲۲ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، بیش از ۶۰۰ کارگر کارخانه های صنایع فلزی یک و دو صنایع فلزی ایران در اعتراض به بی توجهی مسئولان دولتی و مدیران کارخانه در خصوص پرداخت مطالبات و معوقات حقوقی شان، در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تجمع کردند.

در ۲۲ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، بیست روز از اعتصاب کارگران شرکت بنیان دیزل تریز در اعتراض به تهدیدات مدیری و مالک کارخانه به انتقال و اخراج ایشان می گذرد.

در ۲۴ مهر ۹۱، شرکت طرف قرارداد با صدا و سیما، ۱۶ فرستنده را قطع کرد. دست آویز تحریک های وضع شده بر ضد ایران است. با وجود این، بنابر قول زروزالیم بیست (۱۵ اکتبر ۲۰۱۲) تبلیغات ضد اسرائیلی یکی از دلایل اصلی بوده است. هرگاه در غرب، به پیامبر اسلام (ص) ناسزا بگویند، «آزادی بیان» است اما اگر بوضد اسرائیل تبلیغ شود، در جا، ۱۶ فرستنده را قطع می کنند!



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

در آن هنگامه که تضاد مشروع طلبان و مشروطه خواهان بالا گرفته بود، و همه نهاد‌های سیاسی درگیر قدرت طلبی بودند تعداد انجمن‌ها هم روز به روز فزونی یافت و خواسته‌های متضاد و اختلاف آمیز زیاد از اندازه شد. آدمیت در این مقوله و رفع اشکالات آن نوشته است: «با افزایش شمار انجمن‌ها «انجمن مرکزی» به وجود آمد و قرار بود هر انجمنی دو نماینده به آن بفرستد که «روح تمام انجمن‌ها» آنجا حاضر باشند. در رقابت آن «انجمن رابط» بر پا گشت که آن را انجمن سبزه‌خوارانند و مقرربود که هر انجمن نماینده‌ای در آن داشته باشد. منطق وجودی دو انجمن در مکتب و سیاست‌های جمعی در امور مشترک عمومی باشد، اما هیچ کدام به صورت بنیادی، استوار در نیامد بلکه شیوه عمل رایج این بود که هر انجمنی برای گفت و گو در مطلب مورد نظرش از برخی انجمن‌ها دعوت می‌کرد که ظاهراً به مشورت نشینند و در واقع آنها را شریک رای خویش گردانند. مصوبات این جرگه به مهر حاضران می‌رسید و آنرا به عنوان «رای ملت» اعلام می‌کردند. این نحو تصمیم گیری غلط و عاری از حقیقت بود. نه آرای چند انجمن نماینده افکار عمومی پایتخت بود و نه به طریق اولی منعکس کننده آرای ملت و رای ملت تنها در مصوبات مجلس ملی می‌توانست جلوه یابد» (III)

انجمن‌ها ی پدید آمده که به انواع و اقسام تندرو (آذربایجانیها - محله دروازه قزوین و...) و معتدل (مظفری، انسانیت و...) حتی طرفدار دربار و سلطنت و به روایت‌هایی انجمن‌های «دولت ساخته» (که وظایف دیگری برعهده داشتند) منقسم بودند این انجمن‌ها از یکسو با خود اختلاف نظر داشتند و از سوی دیگر با مجلس شورای ملی یکدل نبودند و همزمان برخی از آنها با محمد علی شاه و نهاد سلطنت عناد داشتند و برخی از آنها در خفا روابطی با شاه و قزاقخانه برقرار کرده بودند. عبدالله مستوفی نوشته است:

«یکصد و هفتاد انجمن در طهران تشکیل شده و هر یک با برنامه و نظامنامه مخصوص خود در پیشرفت آزادی می‌کوشید. مستبدین هم با تظاهر مشروطه طلبی در این انجمن‌ها بافت می‌شوند و با خبر چینی‌های خود رؤسای خویش را از افکار و مقاصد آزادی طلبان خبر داری می‌سازند.» (IV) در چنین شرایط مسأله قرارداد ۱۹۰۷ میلادی و ترور آتابک اعظم امین السلطان، اوضاع را ناآرام تر کرده بود، کینه نوزی و گستاخی و بر خورد‌های خصامانه از هر طرف نمایان تر شد که نشان دهنده نا آگاهی‌های سیاسی و ناهماهنگیها و ناهم‌سازیهای اجتماعی بود. برای مثال در هنگامه پس از دفن عباس آقا تریزی عده‌ای که خود را هوادار وی معرفی می‌کردند. شانی گور او را از جلال السلطنته «رئیس کل نظمی» گرفته و به نام انجمن آذربایجان گور آن مرد تبریزی را گل باران کردند و وی را «شهید راه وطن» نامیدند و مرحوم ملک المتکلمین و آقا جلال اصفهانی در آن مکان داد سخن دادند و آیه شریفه «ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اموالاً...» را در شان او دانستند، و زمان دیگر پس از سوء قصد به محمد علی شاه و وقایع «یوم التوب» و کودتای شاه مستبد با کمک قزاق‌های روسی علیه نظام مشروطه، گروه‌هایی پیدا شدند با احساس‌های متفاوت، گور عباس آقای صراف تبریزی را شکافتند و استخوانهای آن مرحوم را به آتش کشیدند که نمایانگر شیوه‌ای بود «از رفتار آدمی در خشم و کینه کشیدن و دیوانگی» (V)

آدمیت مجموع چند انجمن را با عنوان «جبهه افراطیون» نام می‌برد و هویت آنها را «انقلابی با مرام سوسیال دموکراسی روسی» به علاوه گروه اجتماع عیون - عامیون، به علاوه چند انجمن به علاوه عناصر مجاهد و فدایی قفقازی و آذربایجانی، به علاوه منفردینی با همکاری محدود، دانسته و آن را ائتلافی «مرکب از عناصر گوناگون بدون رهبری واحد حزبی، اما با همکاری جمعی که در مسائل عمده به قاعده مشورت تصمیم گیری می‌شد و به اجرا آمد، شناسانده است. (VI)

وی در باره مجلس شورای ملی و موضوع آن آورده است: «موضوع و مشخص مجلس نسبت به انجمن‌ها دفاع از معیارهای دموکراتی در نظام مشروطه پارلمانی بود. بر انتقاد و اعتراضی که مجلسیان وارد آوردند، بر بی‌قاعدگی چند انجمن و افراد انگشت شماری بود که درون جبهه افراطیون جای گرفته بودند. انجمن‌ها و عناصری که فعالیتشان تنیده در حرکت افراطی بود جبهه‌ای که مرام و روش خویش را در منطق پر خاشاکی و خشونت سیاسی دریافته بود» (VII) آدمیت به درستی نتیجه گیری کرده است: جبهه افراطیون نه خدمتی به آزادی و دموکراسیسم کرد، نه بصیرت و خرد سیاسی داشت که در مسیر حوادث روش منطقی پیش گیرد به همین سبب در مجلس ملی و جامعه آزادیخواه از منزلت و اعتبار سیاسی برخوردار نبود (VIII)

دکتر مصدق در مخمصه فعالیت‌های این نوع انجمن‌ها قرار گرفته بود، و به طوری که خود نوشته است: «جلسات مجمع (انسانیت را من اداره می‌کردم و هر وقت هم که کاری در خارج پیش می‌آمد، عده‌ای از حضار پیشنهاد می‌کردند نایب رئیس دیگر آن را انجام دهد، تا اینکه روزی محمدعلی شاه از شهر به باغ شاه رفت و انجمن مظفری واقع در شمال میدان بهارستان (منزل مرحوم مسیح المک شیریازی پدر سردار فاخر حکمت) از عموم انجمن‌ها دعوت کرد هر کدام نماینده خود را با مهر انجمن به آنجا اعزام کنند که این مرتبه هیچکس پیشنهادی برای انتخاب آن نایب رئیس (معر السلطان) ننمود و حضار تقاضا کردند که این کار را هم من انجام دهم.

در مورد چگونگی دعوت و قصد تیت آن دکتر مصدق افزوده است: «انجمن مظفری، نامه‌ای به شاه نوشته و درخواست کرده بود خود را از ملت جدا کند و به شهر مراجعت کند که من نیز مثل سایر نمایندگان آن را مهر کردم. سپس قرار شد هر یک از نمایندگان موضوع را در جمعیت خود طرح کنند و هر انجمن بک نماینده دائمی برای تصمیماتی که در آن روزها می‌بایست اتخاذ شود، انتخاب نمایند.» (IX)

هر انجمنی یک طاق نما در مسجد سپه سالار برای خود انتخاب کرد و دفتر و دستک خود را در آنجا قرار داد و مجمع انسانیت هم صاحب طاق نمای شد که در واقع مرکز تصمیمی گیریهایی آن بود. سربازان ملی هم مسلحانه در آنجا اقامت داشتند. از انجمن‌های آماده آمده نبرد نام انجمن شاه آباد، انجمن فاطمیه، انجمن تشکر، انجمن امامزاده یحیی

، انجمن وفایه، انجمن مجاهدین و مجمع انسانیت، در اسناد تاریخی آمده است و از مبارزان انجمن انسانیت افرادی که رسماً آماده نبرد علیه قزاقان روسی طرفدار محمد علی شاه بودند، این نام‌ها شناخته شده‌اند:

میرزا یحیی خان ولد میرزا عباسعلی آشتیانی

میرزا حسین خان گرکانی

قاسم آقای خیاط

مشهدی حسن تفرشی

محمد حسن بقال

محمود پاره دوز

میرزا رضای فراش» که هدایت و راهنمایی آنان برعهده میرزا محمد خان هدایت السلطنته بوده است. (X) مستوفی الممالک فقط عنوان ریاست داشت. و دو تن که به ظاهر معاون او بودند (مصدق السلطنته و یمن الملک معز السلطان تفرشی)، در واقع همه کارهای سازمانی و نظامی برعهده دکتر مصدق بود و او به عنوان نماینده مجمع در «کمسیون حرب» که محل آن هم در شبستان مسجد بود، شرکت می‌کرد. (XII)

بر پایه تصمیم کمسیون، همه سربازان ملی برای دفاع از مشروطه آماده می‌شدند اما بر اثر دسیسه‌ای پنهانی در روز بمباران مجلس، سربازان ملی بعضی از انجمن‌ها مرخص شده بودند و دفتر آنها بسته شده بود از آن میان دفتر و تجهیزات نظامی مجمع انسانیت به دستور معاون دوم (معز السلطان) به خارج از مسجد انتقال داده شده بود و به قول دکتر مصدق معلوم شد که «نایب رئیس دیگر، بیش از من در سیاست وارد بود و از همه جا اطلاع داشت.» (XIII)

دکتر مصدق زمانی که عازم مسجد سپه سالار و مجلس بود، هنوز به چهار راه لاله زار نرسیده، صدای شلیک توپ از منطقه بهارستان شنیده می‌شد و کودتای شوم محمد علی شاه (۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ برابر ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ م، ۲ تیر ماه ۱۲۸۷) به فرماندهی لیاخف سر کرده قزاقخانه شاهنشاهی که تحت نظارت فرماندهی روسیه در قفقاز بود، تحقق پیدا می‌کرد.

سخن پایانی

مجلس شورای ملی ویران شد. بسیاری از اثاثیه و دفاتر و اسناد و تابلوهای گرانبها به غارت برده شد. (XIV) نظام نوین مشروطه که آزادخواهان و روحانیان پیشرو در ایجاد آن مرآت‌ها کشیده بودند، تعطیل شد و «استبداد صغیر» جانشین آن گردید. تنی چند از آزادخواهان و نمایندگان کشته شدند و گروهی به اسارت درآمدند که سران آنها در باشگاه ناوانمردانه اعدام شدند. عده‌ای فرار کردند و از آن چند تنی به سارتخانه انگلیس پناه بردند و بقیه در گوشه و کنار شهر متواری بودند.

دکتر مصدق صادقانه وقایع بعد از کودتا را تحریر کرده و از «مجلس شورای دولتی» و عضویت خودش در آن مجلس با کمک و درایت حشمت الدوله ولایتیار سخن به میان آورده و چنین نوشته است: مجلس شورای دولتی در عمارت خورشید، محل بعدی وزارت دارائی تحت ریاست میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک تشکیل گردید. مشیر السلطنته صدراعظم آن را افتتاح نمود و چون برنامه‌ای نداشت، هر کس بمذاق خود صحبتی می‌کرد...

جلسه اول شورای دولتی به این ترتیب خاتمه یافت و چون اطمینان حاصل شد که متعرض من نمی‌شوند به آن یک مرتبه اکتفاء کردم و تصمیم گرفتم وسایل مسافرت خود را برای تحصیل فراهم کنم. صدور تذکره نیز احتیاج به اجازه داشت که این کار هم به دست سنانور والایاتیار انجام گرفت. (۱) (صص ۴۹۷ - ۴۹۶) (XV)

بخشی از مقاله خلیل موحد بنام «مصدق و نهاد مدنی» که در

بارۀ مصدق و «جامع آدمیت» در اینجا برای خوانندگان می

آورم:

نخستین نهاد غیردولتی که مصدق به عضویت آن درآمد، تشکیلی به نام «جامع آدمیت» به رهبری میرزا عباسعلی خان آدمیت (۱۲۴۰ - ۱۳۱۸) بود. جامع آدمیت که اندکی پس از قتل ناصرالدین شاه (۱۲۱۱ - ۱۲۷۵) با حضور برخی از رجال سیاسی کشور تشکیل شد، کم و بیش متأثر از افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۲۱۲ - ۱۲۸۷) بنیانگذار «فراموشخانه» و سپس «مجمع آدمیت» بود و در تدارک ذهنی و عینی انقلاب ضد خودکامگی مشروطیت نقش مهمی داشت.

دکتر فریدون آدمیت، نویسنده کتاب فکر آزادی و مقدمه مشروطیت، بعد از بیان تفصیلی پیش درآمدهای اجتماعی و سیاسی نهضت مشروطیت، با تکیه به اسناد و مدارکی که درباره‌ی «جامع آدمیت» در اختیار داشته، به معرفی بنیانگذاران و رهبران جامع آدمیت و انعکاس گسترده خاستگاه، مرامنامه، اندیشه و عملکرد جامع آدمیت در قبال دستگاه ستم و استبداد قاجاری و خیزش آزادی خواهان ایران، پرداخته است.

فریدون آدمیت از نقش مثبت جامع آدمیت و میرزا عباسعلی خان در جنبش ضد تکیه تازی مشروطیت یاد کرده و افراد وابسته به جامع آدمیت را از طبقه روشنفکر می‌داند. طبقه روشنفکری که مسلکی غیرانقلابی داشتند و بنیان فلسفه سیاسی آن‌ها بر «مشروطیت و محدودیت» حاکمان بود. آن‌ها هوادار سلطنت مشروطه، پارلمان ملی شامل دو مجلس شورای ملی متشکل از وکلای ملت و مجلس ستاد متشکل از کملین و ریش سفیدان بودند. هم چنین از استقرار حکومت انتخابی، مسؤول بودن و پاسخگو بودن وزرا، و استقلال قضات حمایت می‌کردند.

رهبران جامع آدمیت از اصلاحات عمومی و برپایی تأسیسات سیاسی و اجتماعی نوین براساس اصول علمی و به سبک کشورهای اروپایی

پشتیبانی کرده، اما با رادیکالیسم و عملیات انقلابی و تند که نهضت رهایی بخش مشروطیت را از مسیر اصلی و طبیعی خود منحرف کند، مخالف بودند.

به روایت دکتر آدمیت، در انجمن مذکور سید و چند نفر از طبقات مختلف مردم به شرح زیر عضویت داشتند:

نمایندگان مجلس اول ۱۵ نفر، رجال و سرشناسان ۱۳۵ نفر، شاهزادگان ۲۰ نفر، اطباء ۱۱ نفر، هنرمندان ۳ نفر، نظامیان ۱۲ نفر، تجار ۱۳ نفر، افراد طبقه متوسط ۹۰ نفر، روحانیون ۱۴ نفر. (۱)

برخی از این روحانیون عبارت بودند از: ملا محمد علامه مجتهد بار فروش، سید ولی الله شریف العلماء، میرزا سید ابوالقاسم طباطبائی، میرزا مصطفی امجد الذاکرین، شیخ علی زرنندی، میرزا محمدباقر مجتهد آملی، سیدرضا بدیع الذاکرین، صدر المعالی مازندارانی. (۲)

مصدق نیز در روز دهم تیرماه سال ۱۲۸۶، در سن ۲۵ سالگی و در حالی که کمتر از یکسال از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در ۱۴ مرداد ماه ۱۲۸۵ می‌گذشت، با امضای سوگندنامه جامع آدمیت، به این نهاد مدنی پیوست؛ ولی حضورش در تشکل پیش گفته چندان دوامی نیافت و آن نهاد را ترک کرده و به جمعیت دیگری پیوست. (۳)

موضوع عضویت مستعجل مصدق در جامع آدمیت، به اندازه‌ای کم اهمیت و بی رنگ بود که تا ۵۴ سال بعد، در هیچ سند مکتوبی انتشار نیافت. تا این که فریدون آدمیت برای نخستین بار در سال ۱۳۴۰ قسم نامه مصدق را به همراه چند قسم نامه دیگر، با استفاده از اسناد و مدارک به جای مانده از جامع آدمیت، در کتاب فکر آزادی و مقدمه مشروطیت به چاپ رساند. (۴)

چاپ تهذیبات مصدق به جامع آدمیت، این امکان را برای برخی مخالفان رهبر نهضت ملی ایران فراهم آورد، تا آن را به عنوان یک کشف تاریخی در بوق و کرنا کنند...

بلافاصله بعد از انتشار کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، روزنامه فرمان، متن سوگندنامه را کلیشه کرده و آن را تحت عنوان سوگندنامه عضویت مصدق در دستگاه «فراماسونی» منتشر کرد. روزنامه آژنگ نیز دیگر نشریه‌ای بود که به چاپ تهذیبات مصدق به جامع آدمیت اقدام کرد. (۵)

هفت سال بعد (۱۳۴۷) موضوع عضویت مصدق در جامع آدمیت، بار دیگر از درون یکی از کتاب‌ها سر درآورد. این بار اسماعیل رابین (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸) در جلد اول از کتاب سه جلدی خود به نام «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» تهذیبات مصدق را به جامع آدمیت، به همراه تهذیبات افرادی مانند دکتر اسماعیل مرزبان و محمدعلی فروغی (۱۲۵۱ - ۱۳۲۱) آخرین نخست وزیر رضاشاه و نویسنده کتاب‌هایی مانند: «سیر حکمت در اروپا» و «حکمت سقراط و افلاطون» به چاپ رساند.

رابین اما با عبور از معیارهای اخلاقی، در زیر تهذیبات نوشت: «متن قسم نامه فراماسونری دکتر محمد مصدق: در حالی که به رغم یکسان بودن عبارات قسم نامه‌ها از کاربرد واژه «فراماسونری» در صدر و ذیل قسم نامه فروغی خودداری کرد. (۶) رابین با فراماسون خواندن مصدق، دل خواهانه و یا ناهب دلخواه، آغازگر مرحله‌ی جدیدی از کارزار پلیدافترا زنی علیه مصدق گردید و اسباب رقص و پایکوبی مخالفان عجول و ستیزه جوی مصدق را فراهم کرد.

رابین در شرایطی مصدق را در ردیف فراماسونها قرار می‌دهد که خود، ضمن معرفی فراموشخانه و مجمع آدمیت میرزا ملکم خان و جامع آدمیت به عنوان سه سازمان سیاسی شبه فراماسونری و بیان این نکته که این سازمان‌ها «آرمان‌ها و افکار جوانان و تحصیل کرده‌های سرگردان و ظلم کشیده را رهبری می‌نمودند» تصریح می‌کند که «تشکیلات ماسونی جهانی، فراموشخانه و مجمع آدمیت را به رسمیت نمی‌شناخت و آن‌ها را از جمعیت‌ها و فرقه‌های غیرمجاز و به اصطلاح ماسونی (Clandesten) می‌شمرد.»

به باور رابین، به رغم پیروی جامع آدمیت از نظام و مرام میرزا ملکم خان و عضویت برخی از رهبران آن در لژهای اروپا و هند، سازمان مذکور «بستگی رسمی با فراماسونری جهانی نداشت و صرفاً تقلیدی از این فراموشخانه و تشکیلات ملکم و تعقیب کارهای گذشته او بود...» (۷)

فریدون آدمیت نیز پس از معرفی ملکم خان به عنوان «مبرزترین رجل روشنفکر دربار ناصرالدین شاه قاجار» و بنیانگذار مکتبی که «مؤثرترین عامل نشر اندیشه آزادی و تجددخواهی در ایران» بود، درباره رابطه بین عباسعلی خان، مؤسس جامع آدمیت با ملکم خان می‌نویسد: «میرزا عباسعلی خان از بر کشیدگان یحیی خان مشیرالدوله بود و توسط او با آزادی خواهان روشنفکر و یاران ملکم مشهور گردید و در مقام ترویج افکار او درآمد و در سال ۱۳۰۰ ه. ق به فراموشخانه ملکم پیوست.»

آدمیت اما بر این عقیده است که: «فراموشخانه [ملکم] نه شعبه‌ای از تشکیلات فراماسون بود و نه بانی آن ادعای تشکیل لژ فراماسون را کرده و نه اساساً ملکم اجازه تأسیس لژ را داشته است، البته او بعدها به عضویت لژ فراماسون فرانسه درآمد.» (۸)

عبداللهی حائری نیز در کتاب خود به نام «تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی» بعد از ذکر تاریخچه‌ی پیدایش نحله و گروه فراماسونی در غرب و اشاره به شعارهای سه گانه این طبقه نوپای بورژوازی: یعنی برادری، برابری و آزادی می‌نویسد: انجمن‌های فراماسونری، خواهان «آزادی از یوغ فئودالیته مذهبی و سیاسی، آزادی در کار، بازرگانی و انباشتن دارایی یحیی خان مشیرالدوله بود و خواست در زمینه حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی با دو طبقه دیگر - اشراف وابسته به کلیسا و اشراف حاکم بر سیاست و دولت - برابر باشند...»

حائری سپس متفکران، سیاستمداران، نویسندگان و سازمان‌های مختلفی را نام می‌برد که همگی دارای اندیشه ماسونی بوده و نقش تعیین کننده‌ای در برخی رویدادهای فرهنگی و سیاسی داشته‌اند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

این نویسنده پس از بیان پیشینه اندیشه فراماسونی در ایران و معرفی برخی افراد از جمله: سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۲۲۰ - ۱۲۷۶) و میرزا یوسف مستشارالدوله تبریزی به عنوان فراماسون، در مورد نهادهای تأسیسی میرزا ملکم و بیروانش، تصریح می کند: «به عضویت دوسنی صادقانه پیوسته بود. پس از آن «مجمع آدمیت» شد و سپس بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه، مجمع آدمیت توسط عباسقلی خان آدمیت تشکیل گردید. این ها هیچ یک وابسته به سازمان های جهانی فراماسونی نبودند.»

به باور حائری «اعضای مجمع آدمیت تنها به خاطر پیوستگی به آن نهاد نباید فراماسون خوانده شوند و اسماعیل رابین که برخی از سرشناسان مانند دکتر محمد مصدق را تنها به همین دلیل از اعضای فراماسونگری وانمود کرده سخنی دور از تاریخی گری و تاریخ نگری آورده است» (۹)

دیگر محققانی که دیدگاه مذکور را تأیید می کنند محمد محیط طباطبایی (۱۲۸۱ - ۱۳۷۱) است. او در این باره می نویسد: «ملکم از ابتدای کار هم هرگز یک سالک منظم مسلک و مرام فراماسونی نبوده و به هیچ وجه از طرف محفل های شرق اعظم فرانسه و اسکاتلند، رخصت چنین اقدامی را نداشته و در حقیقت، استفاده ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون به صورت فراموشخانه در تنظیم افکار و ترتیب مجمع سیاسی خود کرده، یک ابتکار و با استفاده غیر مجاز و بخشش ناپذیر از عنوان فراماسونی بوده است.» (۱۰)

طباطبایی اما درباره برخی از رهبران مجمع آدمیت، دیدگاهی بدبینانه داشته و معتقد است که بعد از کودتای باغ شاه (به نوپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه مطلق العنان)، میرزا عبدالعظیم یزدی مدیر روزنامه آدمیت و عباسقلی خان قزوینی مؤسس مجمع آدمیت، بدخواه و بداندیش عناصر مشروطه شدند.

این دیدگاه محیط طباطبایی با آن چه افرادی مانند فریدون آدمیت و پژوهشگر دیگری به نام محمود کتیری درباره ی رئیس مجمع آدمیت گفته اند به کلی مغایرت دارد.

کتیری بعد از ذکر این نکته که بعد از به توپ بستن مجلس، «طومار جامع آدمیت در هم نوردیده شد» درباره سرنوشت عباسقلی خان، رئیس مجمع آدمیت می نویسد: «رئیس مجمع تا سال ها پس از آن حمله میرغضبان محمدعلی شاه در دوم تیرماه ۱۲۸۷ به مجلس و سرکوب آزادی خواهان توسط ناخدای استبداد زنده بود... او مردی ناسیونالیست بود و با یگانگان داد و ستدی نداشت... پیکار او در راه آزادی و در افتادن با خود کامگی و نیروهای ارتجاعی و بی باکی او در گفتن باور اندیشه خود در خور ستایش است.» (۱۱)

به نظر می رسد انتقاداتی که عباسقلی خان بر برخی مخالفان رادیکال محمدعلی شاه وارد می کرده و توصیه او به در پیش گرفتن روش های اعتدالی در مقابل حاکمیت، این ذهنیت را در نزد بعضی مانند محیط طباطبایی به وجود آورد که رئیس مجمع آدمیت را در ردیف هواداران شاه ضد مشروطه قرار دهد.

البته شکل جامع آدمیت - مانند سایر گروه ها و جمعیت های سیاسی و اجتماعی در ایران - در مسیر خود، دچار دو دستگی و تفرقه شد و افرادی مانند میرزا محمود خان احتشام السلطنه (در گذشت به سال ۱۳۱۴) نماینده در مجلس اول و دوم مشروطه، سلیمان میرزا اسکندری (۱۲۵۵ - ۱۳۲۲) یحیی میرزا اسکندری، محمد غفاری کمال الملک نقاش (۱۲۲۷ - ۱۳۱۹) و مصدق از آن بریدند. (۱۲) سلیمان میرزا انجمن حقوق را تشکیل داد و روزنامه حقوق را با شعار آزادی، برادری و برابری چاپ می کرد. نشریه ای که انتشارش هفتگی بود و عمرش تا کودتای محمدعلی شاه علیه آزادی و مشروطیت ادامه داشت. (۱۳)

سلیمان میرزا چند دوره و کیل مجلس بود و بعدها از بنیانگذاران حزب توده شد. حضور مصدق در انجمن آدمیت هم به گفته خودش، بیش از دو سه جلسه نبود. او در نامه ای که در ۱۲ آذر ماه ۱۳۴۴ به ایرج افشار نوشته، درباره انجمن های دوران مشروطیت و سابقه حضور خود در مجمع آدمیت می گوید: «... راجع به انجمن هایی که در بدو مشروطیت تشکیل می شد و یکی از آن ها انجمن آدمیت بود اطلاعی که دارم این است مرحوم میرزا عباسقلی در خانه ی خود این انجمن را تشکیل داد و هر کس هم که می خواست عضو انجمن بشود لازم بود کسی از اعضا او را معرفی کند و مبالغی هم بابت حق عضویت بپردازد و یکی از روزها، شخص محترمی به خانه من آمد، مرا دعوت نمود و با خود به انجمن برد. در بعدها در دو سه جلسه بنده حاضر شدم و چون مجمع آسانیت تحت ریاست مرحوم مستوفی الممالک تشکیل شد و مرکب بود از آقایان آشتیانی ها، گرگانی ها و تفرشی های ساکن تهران و بنده را هم به سمت نیابت رئیس انتخاب کردند دیگر نتوانستم در انجمن آدمیت حاضر شوم.» (۱۴)

رابین از یک سو با فرار دادن واژه فراماسونری در زیر قسم نامه مصدق، به اصطلاح تخم لقی در دهان مخالفان مصدق می شکند و از دگر سو در جلد سوم از کتاب خود به ذکر مواردی از ضدیت گروه های فراماسونی، قبل از ۲۸ مرداد ۳۲، از مصدق و برنامه های آنان برای سرنگون کردن دولت ملی می پردازد.

به روایت رابین، عناصر لژ فراماسونری «همایون» می کوشیدند از «گفت و گو در امور سیاسی و تشریح کارهای سقوط دکتر مصدق» در حضور یکی از اعضای جوان لژ که حشر و نشری با مصدق داشته است خودداری کنند. اما پیشنهاد محاکمه و مجازات و اخراج آن عضو به این علت که دولت شخص دیگری را مأمور کسب اطلاع از لژ خواهد کرد، از سوی دستگاه رهبری لژ رد شد. او بعد از ۲۸ مرداد از لژ اخراج گردید ولی بار دیگر به آن محفل بازگشت.

افزون بر این، لژ همایون - که رهبری آن به عهده محمدخلیل جواهری بود - تصمیم گرفت هیچ یک از اعضا حق شرکت در فراندوم و موافقت با دولت را ندارند. فراندومی که مصدق در آن از مردم خواسته بود از میان ادامه کار دولت و مجلس، یکی را انتخاب کنند. مردم در ۱۲ مرداد ۳۲ به انحلال مجلس رای دادند.

لژ همایون - که محل اجتماع اعضای آن باشگاه حافظ بود - در مخالفت با فراندوم مصدق تا آن جا پیش رفت که یکی از اعضای خود به نام شهاب خسروانی را به محاکمه کشید. علت بازخواست خسروانی، چاپ عکسی از وی در روزنامه ها بود که نشان می داد او در حال دادن رای است؛ ولی در پایان جلسه دادرسی حزبی، مشخص گردید که عکس پیش گفته مربوط به سال های گذشته بود و در نتیجه خسروانی تبرئه گردید. (۱۵)

به روایت رابین، لژ آبادان، موسوم به لژ ۱۳۰۵ پیشاهنگ که در سال ۱۳۰۱ تشکیل شده و نیز لژ مسجد سلیمان و اهواز که در سال ۱۳۰۲ تأسیس شده بودند و تا قبل از جریان ملی شدن صنعت نفت و اخراج انگلیسی ها فعال بودند، با خارج شدن صنعت نفت از سلطه انگلیسی ها و اخراج کارکنان بریتانیایی صنعت نفت، فعالیت آن ها تعطیل گردید. (۱۶)

اسناد ساواک نیز بیانگر اوضاع نه چندان مساعد لژهای فراماسونی در دوران مصدق است. در آن اسناد از قول دکتر جعفر جهان (از بنیانگذاران لژ هخامنشی) آمده که: «در زمان صدارت دکتر محمد مصدق، تشکیلات فراماسونی سخت تحت کنترل بود و ما به سختی جلسات خود را در زیر زمین تشکیل می دادیم و نهایت در زحمت بودیم... در زمان مصدق جلسات ما بسیار سرد بود و اگر احساس می شد یکی از ما ماسون هستیم چه بلایی که به جان ما می آوردند...» (۱۷)

«...رابین اما جویندگان را خیلی در حالت انتظار رها نکرده و با عرضه ی پاسخی قاطع می کوشد به تشویش ذهنی آنان پایان دهد. از منظر این نویسنده، نماد نااوستگی به جوامع ماسونی و در نتیجه به انگلیسی ها و سمبل مبارزه با اندیشه های آن ها، کسی نیست جز رضاشاه پهلوی.

«در نیم قرن اخیر، نخستین رئیس الوزراء ایران که طوق برادری ماسن ها به گردن نینداخت. و به این مقام رسید، رضاخان سردار سپه اعلیحضرت (شاه فقید) بود. اعلیحضرت فقید نه تنها فراماسون نشد بلکه در دوران سلطنتش، محافل ماسن ها را بست و اجازه فعالیت به آن ها نداد.» (۲۳)

البته نباید تصور شود که رضاشاه (۱۲۵۶ - ۱۳۲۳) تنها کسی است که هیچ نسبتی با فراماسون ها نداشته، بلکه به گمان رابین، زمامداران دیگری نیز قدم در جای پای رضاشاه گذاشته اند.

رابین در این باره می نویسد: «در حوادث بعد از شهر یور ۱۳۲۰ فقط پنج رئیس الوزراء مشهور ایران که دوران صدارتشان با حوادث مهمی به پایان رسید فراماسون نبودند... عبدالصالح هژیر (۱۲۸۱ - ۱۳۲۸) سپهبد حاجعلی رزم آرا (۱۲۸۰ - ۱۳۳۹) سپهبد زاهدی (۱۲۷۲ - ۱۳۴۸) و آقایان اسدالله علم (۱۲۹۸ - ۱۳۵۷) و دکتر امینی (۱۲۸۴ - ۱۳۷۱). چند سال قبل فراماسون های ایران از اسدالله علم دعوت می کنند تا در حلقه برادران فراماسون در آید. ایشان در جوابشان می گویند: من در دنیا فقط دست یک نفر را می بوسم و آن شاه ایران است و بس. بنابراین نمی توانم عبودیت و تسلیم مطلق شدن را در محافل فراماسونری بپذیرم.» (۲۴)

رابین علاوه بر ستایش از رضاشاه - که از او تحت عنوان «اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر» و یا اعلیحضرت رضاشاه کبیر» یاد می کند، با نقل جملاتی از کتاب مأموریت برای وطن نوشته محمدرضا شاه پهلوی (۱۲۹۸ - ۱۳۵۹) و با کاربرد عنوان «شاهشاه آریا مهر» در تکاپوی این است که او را نیز مانند پدرش، عصری ضد فراماسون و مخالف «نوکران اجنبی و عمال متفقین» نشان دهد. (۲۵)

به نظر می رسد از دیدگاه رابین، هر کس حتی اگر به طور کوتاه مدت و با انگیزه های آزادی خواهانه و برابری طلبانه نیز سرکی به محافل فراماسونی کشیده باشد دلخاسته سیاست های یگانه به ویژه بر بنیادهای کبیر بوده و باید تا ابد هزینه این وابستگی را بپردازد؛ اما شاهان سلسله پهلوی که به ظاهر با گروه های فراماسونری وصل نبوده اند، به حتم ضد خارجی بوده و به خصوص با انگلیسی ها هیچ نسبتی نداشتند سهل است که در اصل با محافل سیاسی انگلیس در ستیز و نبرد نیز بوده اند!

از سال ۴۷ که رابین به چاپ کتاب سه جلدی فراموشخانه و فراماسونری در ایران دست زد و مسائل درونی و بیرونی لژها و محافل فراماسونی را با عکس و تصویر منتشر کرد و جنجالی را در محافل سیاسی و دولتی ایران به وجود آورد؛ این پرسش برای برخی طرح گردید که رابین چگونه توانسته به این اسناد عموماً محرمانه دست یافته و بدون این که از سوی اداره نگارش وزرات فرهنگ و هنر (بخوانید دستگاه ممیزی و سانسور و قلع و قمع کتاب) و نهاد امنیتی و سرکوب گر حاکمیت (ساواک) با موانعی روبه رو گردد، کتاب را در چاپخانه ای داخلی - که همگی تحت کنترل دستگاه دوزخی امنیتی بوده اند - به چاپ برساند.

پژوهش های برخی محققان تاریخ معاصر که مستند به گفته های بعضی از صاحب منصبان عصر پهلوی دوم و اسناد ساواک و برخی اسناد دیگر است بیانگر این است که رابین خود با دربار پهلوی و شخص محمدرضا شاه و سیستم اطلاعاتی او، در تعامل مثبت بوده و این اسناد سری باندهای فراماسونی، از سوی ساواک در اختیار او قرار گرفته و کتاب با پشتیبانی اسدالله علم و نعمت الله نصیری رئیس ساواک، به وسیله دستگاه اطلاعاتی در چاپخانه ای که مورد اعتماد ساواک بود (چاپخانه داور پناه) چاپ شده است.

به باور این پژوهش گران، چاپ و انتشار این کتاب، محصول تضادهای جناح های آمریکایی و انگلیسی درون حاکمیت با یک دیگر بوده و در واقع، نوعی ضد حمله از سوی امریکوفیل های درون ساختار قدرت مانند علم و نصیری در رقابتی انگلیس خویشتن نظیر امیرعباس هوییدا (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸) - کسی که ۱۳ سال در دوران پهلوی دوم نخست وزیر ایران بود - می باشد.

علم که «هوادار پر و پا قرص چاپ این کتاب بود می دانست که به مدد آن، دامن سیاسی دشمنانش لکه دار خواهد شد. گویا حتی توصیه کرده بود که این کتاب را در دانشگاه نیز تدریس کنند.»

پیامدهای چاپ این کتاب برای علم، شادی آور بود؛ زیرا این کتاب به گفته او مورد مطالعه شاه و ملکه (فرح پهلوی) و برخی دیگر از درباریان قرار گرفت. امریکایی ها نیز نسبت به این کتاب حساس شده و درباره ی آن گزارش تهیه کردند. در واکنشی متقابل، فهرستی از مأموران سیا در ایران نیز بخش گردید. (۲۷)

«...اقدام رابین به نوشتن عبارت «متن قسم نامه فراماسونری دکتر محمد مصدق» در ذیل آن قسم نامه و معرفی مصدق به عنوان یک فراماسون، واکنش ها و اعتراض های از سوی نیروهای هوادار مصدق و برخی پژوهش گران برانگیخت. رابین در پاسخ به این انتقادات، عملکرد خود را معلول فشار ساواک دانست. دستگاه اطلاعاتی شاه، به گفته مکرر رابین، هنگامی اجازه چاپ و انتشار کتاب را صادر کرد که رابین پذیرفت عبارت مذکور را در پایین تهه نامه مصدق به جامع آدمیت، قید کند. رابین نوشتن آن جمله را با سپورت انتشار کتاب خود می دانست.

اما به هر حال عمل ارادی و یا غیرارادی رابین در اضافه کردن آن جمله کذایی در زیر پیمان نامه مصدق و کاربرد لفظ فراماسونری درباره مصدق، سال ها بعد و این بار پس از پیروزی انقلاب همن ۵۷، با استقبال گسترده مخالفان مذهبی مصدق قرار گرفت. این دسته از منتقدان افراطی مصدق با دستاویز قرار دادن قسم نامه او در جامع آدمیت، وی را آماج حملات بی پروای خود قرار داده و بعضاً به گمان خود برای اثبات حقانیت آیت الله کاشانی (۱۲۶۲ - ۱۳۴۰) در اختلافات بین او و مصدق، به جد کوشیدند با علم کردن موضوع عضویت مصدق در جامع آدمیت و زدن مارک نامقبول فراماسونری بر پیشانی او و جار زدن این خبر بر هر کوی و بوزن، به زعم خود، مصدق را از چشم مردمان این سرزمین بیندازند.

یکی از نویسندگانی که موضوع عضویت مصدق در جامع آدمیت را با انبوهی شاخ و برگ در کتاب خود ذکر کرده است نویسنده ای به نام همین اسماعیلی است.

اسماعیلی که خود را دکتر و استاد تاریخ و علوم اجتماعی از دانشگاه بیروت و میشگان معرفی کرده در کتابی به نام «زندگی نامه مصدق السلطنه» فشاری می کند که همکاری مصدق با جامع آدمیت برخلاف آن چه که «چند جوابی نام و حوازیون کنونی مصدق السلطنه» ادعا می کنند، نمی تواند کوتاه مدت باشد، زیرا به گفته اسماعیلی: «کسانی که به رموز ماسونی و ریتول های جهانی آشنایی کامل دارند می دانند که استغفا در لژهای ماسونی به هیچ وجه صحیح نیست... و ماسون وارد شده به لژ پای اسناد اعظم را می بوسد تا روزی که می میرد، همیشه به ماسونی وفادار بوده و هیچ گاه هم استغفا نمی دهد...»

می توان گفت به زعم نویسنده، لژ فراماسونی دوزخی است که اگر هر کس لحظه ای هم در آن وارد شود راه بازگشتی برای او وجود نخواهد داشت بلکه در آن جاودان خواهد ماند! اسماعیلی در کتاب خود - که در آن نام ناشر، مکان و تاریخ نشر آن خبری نیست - در دیگر اظهار نظری عجیب که با مدعیات خودش سازگار بوده و ناخواسته اسباب مزلت افراد و جمعیت هایی می شود که او آن ها را بی مهابا مورد حمله قرار داده است، معتقد است که «فراموشخانه ملکیم»، «جامع آدمیت» و «لژ فراماسونری» وابسته به بیداری ایران، از پناهگاه های تاریک و پوشیده از راز و رمز اعضای خانواده قاجار بوده که همگی علیه سلاطین قاجار توطئه و قیام کرده و دشمن سرسخت پادشاهان ظالم، جبار، ستمگر و بی رحم قاجار بوده و بر ضد این سلسله سلطنتی ستمگر فعالیت می کرده اند!!

اسماعیلی آن گاه به رغم ادعای به این که درباره کم و کیف فعالیت مصدق در به قول خودش «لژ ماسونی» هیچ اثر مکتوبی در دست نیست، به احتمال، به قصد این که مصدق را در قتل علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم، شریک کند.

بر خلاف مستندات تاریخی با قاطعیت، اعضای جامع آدمیت را به شرکت در ترور صدراعظم محمدعلی شاه متهم می کند.

گفتنی است هر دو منبعی که اسماعیلی بر پایه مندرجات آن دو، مصدق را فراماسون می خواند، بر این باورند که جامع آدمیت در ترور امین السلطان (۸ شهریور ۱۲۸۶) نقشی نداشته است. (۲۹)

این نویسنده مخالف و منتقد مصدق، ضمن بیان مخالفت «دستگاه استبداد شاهی با هر گونه فکر، اجتماع سیاسی و تشکیل لژهای ماسونی» می گوید که در جامع آدمیت در حدود ۳۳۰ عضو از خوشنام ترین رجال و بیست نفر از شاهزادگان دربار قاجار گرد هم جمع شده بودند. و در آن افراد آزادی خواه و پاکدامن به همراه عناصر مستبد و سودجو دور هم جمع شده بودند.

به حتم، به پندار اسماعیلی، مصدق شأن این را نخواهد داشت که از مصادیق افراد آزادی خواه و پاکدامن انجمن آدمیت باشد. ولی استبداد این را دارد که از نمونه های عناصر مستبد و سودجوی آن جماعت به حساب آید.

اسماعیلی در این بخش از نوشته خود یک پارادایم و پیش فرض و باور قطعی دارد و آن پیش فرض این است که مصدق فراماسون است. سپس اثر و باد و مه و خورشید و فلک را به خدمت می گیرد تا با رو کردن مستندات عینی، پیش فرض ذهنی خود را برای دیگران نیز اثبات کند.

ادعاهای اسماعیلی عبارتند از: کوشش مصدق برای به قدرت رساندن ابوالفضل میرزا عبدالسلطان، فرزند مظفرالدین شاه به سلطنت، برخی دیدگاه های مثبت مصدق نسبت به میرزا ملکم خان و انتقاد رضا آشتیانی زاده نماینده دور شانزدهم مجلس از مصدق به جهت به کار گماردن یکی از دو نفر از متهمان به عضویت در فراماسونی به وسیله برخی وزرای مصدق در پست معاونت وزیر. (۳۰)

اسماعیلی نه فقط انتساب مصدق به جامع آدمیت را در بوق و کرنا کرده بلکه در سراسر کتاب به تقریب دویست صفحه ای خود، با زیر و زبر کردن حیات فردی و اجتماعی مصدق، سراسر زندگی شخصی، خانوادگی و سیاسی او را چنان ظلمانی و وحشت زا به تصویر کشیده است که در جبین آن کمترین نور رستگاری دیده نمی شود. مصدق در این کتابفردی به کمال و تمام ریاکار، خرافاتی، خیال باف، منفی باف، مورد حمایت انگلیس، روسیه و آمریکا معرفی شده است. از منظر این استاد دانشگاه بیروت و میشگان، در پی همه اندیشه ها، گفتارها و کردارهای مصدق، جز نیرنگ، ناخالصی، غل و غش و اجرای برنامه های استعماری و توطئه آمیز آمریکا، انگلیس و روس، هیچ واقفیتی دیگری وجود ندارد.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

یکی از همان افراد با حسن نیت است.

جالب این جاست که طبری تا قبل از پورش مأموران جمهوری اسلامی به حزب توده در بهمن سال ۶۱ و دستگیری و زندانی کردن رهبران و کادرهای آن، در چهار چوب تفکرات حزب توده، در تضاد میان مصدق و کاشانی از مصدق حمایت می کرد؛ اما این متفکر نامتقدم به جهان بینی مذهبی، با معجزه زندان به قول نورالدین کیانوردی، دبیر کل سابق حزب توده، در زندان به یک «مسلمان دو آتش» (۳۸) تبدیل گردید و دیدگاه های خود را درباره مصدق و کاشانی جا به جا کرد.

طبری زمانی که کمونیست بود بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در سال ۱۳۳۴، با صدای خود، شعر زیبایی به مناسبت سقوط «حکومت ملی دکتر محمد مصدق» سرود و در سال ۱۳۵۷ نیز «حکومت ملی» را تأیید کرده ولی بعد از سال ۶۲ و در دوران مسلمانی خود، در زندان، با یک انقلاب فکری به صف مخالفان تمام عیار مصدق پیوست. (۳۹) و داوری خود درباره او را به اغراض سیاسی نامفادانه آلوده کرد، « (۲)

«وحید میرزاده در نوشته ای تحت عنوان «فراماسون بودن مصدق، دشنام سیاسی و یک واقعیت تاریخی؟» اینگونه شرح می کند:

حامد الگار در مورد جامع آدمیت معتقد است: «جامع آدمیت به وسیله عیاشقلی خان قزوینی تأسیس گردید. این سازمان در تمام طول مدت بقای خود تحت رهبری وی قرار گرفت و او حتی اصول این انجمن یعنی آدمیت را به عنوان نام خانودگی خود برگزید. گرچه سازمان جدید بنا به تصویب ملکم تشکیل گردید و از زم نظارت و سرپرستی خود را بر آن اعمال می داشت (در آن زمان ملکم خان سفیر ایران در رم بود)، ولی بیناگذاری آن بنا به ابتکار عیاشقلی خان صورت گرفت و خط مشی آن نیز به وسیله خود او در تهران تعیین می گردید». همین پژوهشگر در اثر دیگر خود با عنوان نقش روحانیون پسر و در جنبش مشروطیت آورده است. «درواقع هنگامی که مجمع فراماسونهای وابسته به شرق اعظم در دوران حکومت محمد علی شاه تأسیس شد. معلوم شد که فراموشخانه ملکم خان رسماً هیچ گونه ارتباط رسمی با مجمع فراماسونری اروپا نداشته است. ملکم از آنان بیش از همه شکل - تکنیک تشکیلات مخفی و تبلیغ - را اخذ کرده بود که بی شک شباهت زیادی با سنت ایرانی داشت. شباهت محافل سری - نه فقط آتاهایی که منشأ فراماسونری یا شبه فراماسونری داشتند - به اشکال سنتی تشکیلات نفوذ مذهبی آنها را هنگام انقلاب مشروطیت افزایش بسیار داد.» نقش روحانیت پسر و در جنبش مشروطیت، پرفسور حامد الگار، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات طوس، ۱۳۵۹، ص ۲۴۲)

اسماعیل رائین نیز در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران در این ارتباط می گوید: «پس از شکست فراموشخانه ملکم و مجمع آدمیت، سومین سازمان سیاسی شبه فراماسونری ایران که به نام «جامع آدمیت» نامیده می شد، به وسیله پیروان ملکم بوجود آمد. فراموشخانه ملکم، «مجمع آدمیت» و «جامع آدمیت» سه سازمان سیاسی بودند که آرمانها و افکار جوانان و تحصیل کرده های سرگردان و ظلم کشیده را رهبری می نمودند... اما تشکیلات ماسونی جهانی فراموشخانه و مجمع آدمیت را به رسمیت نمی شناخت و آنها را از جمعیتها و فرقه های غیر مجاز و به اصطلاح ماسونی (landesten) می شمرد.» (رائین - فراموشخانه و فراماسونری در ایران - ج ۱، صص ۶۳۵ - ۶۳۲)

در ادامه آن به اختلاف و دشمنی جامع آدمیت با «ژ فراماسونری بیداری ایرانیان» می پردازد و می نویسد: «در این اوان ژ فراماسون «بیداری ایران» از طرف «گروان اوریان» فرانسه، رسماً در ایران تشکیل یافته و شروع به کار کرده بود. جالب این که فراماسونهای این لژ در دو جبهه می جنگیدند. از یک طرف با جامع آدمیت که آن را یک نوع فراماسونی غیر قانونی می شمردند سرسختانه مبارزه می کردند و از طرف دیگر تلاش می کردند تا اداره و هدایت دسته انقلابی مشروطه را برای به دست گرفتن قدرت همچنان به خود منحصر کنند و خواهشهای ژ را اجرا نمایند». رائین در بخش دیگری از این کتاب تصریح دارد: «جامع آدمیت گرچه از نظام و مرام فراموشخانه ملکم پیروی می نمودند و عده ای از سرجانبان آن در ژهای اروپا و هند "ماسون" شده بودند، معهدا همانطور که قبلاً گذشت سازمان مزبور بستگی رسمی با فراماسونی جهانی نداشت، و صرفاً تقلیدی از این فراموشخانه و تشکیلات ملکم و تقییب کارهای گذشته بود. این گسیختگی جامع آدمیت از سازمانهای ماسونی جهانی از یک سو گروهی را به عضویت آن می کشانید و از سوی دیگر برخی از اعضای جامع را از آن روی گردان کرده و به عضویت در لژ بیداری متقابل می گردانید و کم کم کار به آنجا کشیده شد که همین گروه زمزمه مخالف را با جامعه ساز کردند».

با تمام این تفصیلات مذکور متأسفانه اسماعیل رائین مرتکب بی انصافی نابخشودنی نسبت به دکتر مصدق شده است. او تصویری متعصبانه از دکتر مصدق و دکتر اسماعیل مرزبان و محمد علی فروغی را برای عضویت در جامع آدمیت چاپ کرده و زیر قسم نامه دکتر مصدق آورده است «متن قسم نامه فراماسونری دکتر محمد مصدق»، اما در ذیل قسم نامه های مرزبان و فروغی نوشته است نوشته است قسم نامه دکتر اسماعیل مرزبان و قسم نامه محمد علی فروغی ذکاء الملک. مؤلف کتاب با اضافه کردن واژه فراماسونری در جلوی کلمه قسم نامه ضمن اقدامی غیر اخلاقی عملاً سند مزبور را مخدوش نموده است و خلاف ادعا های قبلی خود بر خورد کرده است.

حال این سؤال مطرح است که چرا آقای رائین با داشتن اطلاعات وسیع در خصوص قضایای مربوط به جامع آدمیت و فراماسونری در ایران چنین خطی را مرتکب شده است؟ این سئوالات و اعتراضات در سالهای انتشار این کتاب در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ بارها از سوی محققان و پژوهشگران تاریخ ایران و همچنین علاقه مندان و وفاداران راه مصدق مطرح گشت. در نشریه خبر نامه جبهه ملی ایران شماره (هشتم، مورخ

موضوع عضویت چند روزه مصدق در جامع آدمیت، در کتاب «نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلامی» نوشته محمدصادق تهرانی نیز بازگویی شده است وی در قسمت سوم از کتاب مذکور، تحت عنوان بازتاب انقلاب اسلامی عراق در ایران، به نظر می رسد بیشتر به بعضی مصدق و نه از اما حب کاشانی، بار دیگر کهنه قباله ی فراماسونری مصدق را به نقل از اسماعیل رائین پیش کشیده و با چاپ قسم نامه مصدق، به این نتیجه ی قاطع می رسد که «جای تردید در ارتباط او (مصدق) با شبکه فراماسونری که سازمان جاسوسی انگلیسی ها در ایران است باقی نمی گذارد».

تهرانی که از شدت مخالفت خود نسبت به مصدق، از موضوع تحلیل انقلاب اسلامی عراق، سراسیمه به مسئله ای بی ربط به آن؛ یعنی فراماسون بودن وهی مصدق، سر در می آورد، برای اثبات ادعای بی بنیاد خود، از ستانور محسن خواجه نوری نیز مدد می جوید.

خواجه نوری در هنگام محاکمه خود در دادگاه انقلاب در مهر ۱۳۵۸، علت حضور خود را در لژ فراماسونری ابن سینا، حضور و سابقه عضویت افرادی مانند سیدجمال، سید نصرالله تقوی (۱۲۴۴ - ۱۳۲۶) از بلندپایگان دستگاه قضایی ایران و وکیل دوره اول و دوم مجلس و رئیس دانشکده ی معقول و مقول (الهیات) و مصدق در آن لژ دانست. (۳۱)

سخن خواجه نوری مبنی بر عضویت سیدجمال، مصدق و تقوی در لژ ابن سینا، سخنی سست و بی پایه است؛ زیرا لژ مذکور به نوشته رائین در سال ۱۹۶۲ م / ۱۳۴۱ تأسیس شده است. (۳۲) اگر خواجه نوری در شرایط دشوار دادگاه برای حفظ جان خود مجبور بوده تا این سخن پرهنه از کمترین واقعیت را بیان کند، شاید نتوان چندان بر او خرده گرفت. اما از شیخ محمدصادق تهرانی که بنا به نوشته آن کتاب، در برخی حوزه های علمیه در قم، به تدریس فقه سیاسی، تفسیر و اقتصاد اسلامی اشتغال داشته است، پذیرفته نیست که ادعای بی اساس یک نفر متهم را بدون این که صدق آن را در لابلای کتب تاریخی بیاید، به ابزاری برای منتهم کردن و حتی محکومیت مخالفان خود تبدیل کند.

ایشان از خود نپرسیده است سیدجمال که در سال ۱۲۷۶ ش یعنی ۶۵ سال پیش از تأسیس لژ ابن سینا بدرود حیات گفته، چگونه می تواند عضو لژ ابن سینا باشد؛ و همین طور تقوی که ۱۵ سال قبل از تأسیس آن لژ در گذشته است و همین گونه مصدق که در آن زمان به تقریب ۸۰ ساله بوده و دوران تبعید محنت بار خود را در احمدآباد می گذرانده است.

خواجه نوری اما چرا برای رهایی خود، پای سیدجمال و مصدق و تقوی را به در دادگاه به میان کشیده است، به گمان نزدیک به یقین می توان گفت خواجه نوری قصد داشته به دادگاه با داوری کند که اگر عضویت در فلان لژ، جرم است، پس همه افراد ولو این که دستشان از این دنیا هم کوتاه باشد باید اخلاقاً و غیاباً محکوم شوند. و آیا دادگاه حاضر به انجام چنین کاری است؟ (۳۳)

دیگر نویسنده ای که از موضع هواداری از کاشانی به نقد مصدق پرداخته حسن آیت (۱۳۱۷ - ۱۳۶۰) است. آیت - که از نزدیکان مظفر بقایی کرمانی (۱۲۹۱ - ۱۳۶۶) از مخالفان سرسخت مصدق به شمار می رفت، در تگهای مطلقاً منفی و ویرانگر، با کاریست که تمام اندوخته ذهنی و توان نوشتاری خود، جد و جهدی بلیغ کرده تا مصدق را تمام عیار سیاه نموده، او را به کلی از اعتبار ساقط کند.

آیت که بعد از فروپاشی رژیم سابق نظریه پرداز حزب جمهوری اسلامی شد و در مجلس بررسی قانون اساسی با همکاری آیت الله حسینعلی منتظری، نقش مهمی در طرح، تنظیم و تصویب اصل ۱۱۰ قانون اساسی داشت، به سان همفکران خود، اسماعیلی و صادقی تهرانی، موضوع عضویت مصدق را در جامع آدمیت طرح و قسم نامه مصدق وی را به سبک اسماعیل رائین به چاپ رسانده است. (۳۴)

محمود کاشانی (فرزند آیت الله کاشانی) نیز پیمان نامه مصدق را به نقل از کتاب رائین نقل کرده و «با آب و تاب مفصل، مصدق را فراماسون معرفی کرده است» (۳۵)

اما این فقط برخی نویسندگان مسلمان نبوده اند که قسم نامه مصدق به جامع آدمیت را در هر کوی برزن جار زدند، بلکه تک و توکی از عناصر چپ مارکسیست نیز نیمه تگاهی به این پدیده مهم تاریخی! داشته اند احسان طبری - که ایدئولوگ و مشهورترین تئوری پرداز حزب توده ایران - به شمار می رفت در یکی از کتاب های خود به نام «کز راهه خاطراتی از تاریخ حزب توده ایران» در ذیل مسائل مطروحه در بنوم چهارم حزب توده، بعد از ذکر چگونگی موضع حزب در برابر مصدق و کاشانی، به این داوری می رسد که دیدگاه حزب نسبت به مصدق از ضدیت و دشنام گویی تا افتاد از او، در حال تغییر بوده و این قضاوت بعدها به شکل افراطی به سود مصدق تصحیح شد.» (۳۶)

به باور طبری داوری افراطی مثبت حزب توده درباره مصدق، باعث شد که «نقش گذشته مصدق در فراماسون... به کلی فراموش شد و مصدق عنصر ملی پاکدامن معرفی گردید».

این عضو کمیته مرکزی حزب توه، در اثر دیگرش که پیش از یک دهه بعد از کتاب کزاره، انتشار داده است، بعد از ذکر نام برخی از افراد شاخص مرتبط با انجمن های فراماسونری، تصریح می کند: «هرگز روانیست زندگی و شخصیت کسانی مانند ادیب الممالک فرامانی و کمال الملک را در کنار تقی زاده نهاد...»

این دکترای فلسفه در کتابش به نام «نوشته های فلسفی و اجتماعی» که در سال ۱۳۵۹ انتشار یافته، به این باور است که نمی شود هر فرد پیوسته به «لژ ماسونی» را «عامل استعمار و امپریالیسم» دانست. طبری - که رساله دکترای خود را در فلسفه ملاصدرا از آلمان شرقی گرفت - در مورد افراد بریده از جامع آدمیت نیز دیدگاهی عرضه می کند که با نظرگاهش در کتاب کزاره راهه ناسازگار است.

به گفته طبری «... افراد با حسن نیت از همان «جامع آدمیت»، راه مخالفت را در پیش می گیرند و بعدها در مشروطیت و پس از آن نقش رادیکال و مبین پرستانه ای ایفا می کنند.» (۳۷) طبری نیک می دانست که مصدق

تیرماه ۱۳۴۸) آمده است: «نویسنده کتاب (اسماعیل رائین) در برابر موج اعتراض علیه این گونه اعمال دور از شرافت و رذیلا نه مکرر در مکرر گفته است: "این کار پاسپورت انتشار کتاب بوده است" و سازمان امنیت انتشار کتاب را منوط به آن جمله در زیر آن تهدید نامه کرده است». البته این نقد مربوط به سالهای انتشار آن مقالات است اما با توجه به اسنادی که اخیراً به دست آمده می باید ماهیت اسماعیل رائین مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

رائین با شخص محمد رضا پهلوی رابطه حسنه ای داشته که برای اطلاع بیشتر می توان به نامه نامبرده به «نصرت الله معینان» رئیس دفتر مخصوص شاه در تاریخ ۱۳۵۵/۲/۳۰ و حواشی آن نامه توسط شاه، مراجعه کرد. در آن نامه حمایت شاه از اقدامات تحقیقی رائین به وضوح توضیح داده شده و سابقه حسن رابطه آنها بنا به آن نامه حداقل به سالهای قبل از ۱۳۳۷ می رسد. همچنین ارتشبد فرودست در کتاب خاطراتش نقل کرده که «جعفر شریف امامی» نسبت به ارتباط رائین با مقامات بالای رژیم معترض بوده و با توجه به عضویت شریف امامی در تشکیلات فراماسونری، گو یا افزایش نام خود در هراس بوده که لب به اعتراض گشوده است. هر چند در این درگیریهایی، رقابت گروههای درون حکومت افراد را نباید از نظر دور داشت.

در دوران انقلاب رائین کتاب اسناد خانه سدان را منتشر کرد و در آن به تبلیغ و تمجید از مظفر بقایی و تخریب چهره رهبر نهضت ملی ایران در موم مصدق پرداخت. نکته حائز اهمیت دیگر در این خصوص این است که دکتر مصدق در سال ۱۲۸۶ خورشیدی یعنی حدود یک سال از انقلاب مشروطیت به این گروه سیاسی پیوسته و قریب چند جلسه هم بیشتر در آن جامع شرکت کرده و در همان سال به «مجمع انسانیت» که توسط گروهی از رجال آشتیان و گرگان از جمله مستوفی الممالک تشکیل شده بود، پیوست و دیگر در جلسات جامع آدمیت حاضر نشده است. خود آن مرحوم در نامه مورخه ۱۴ آذر ۱۳۴۴ به آقای افشار این موضوع را تأیید کرده است.

در دوران نخست وزیری دکتر مصدق عوامل منتسب به لژهای فراماسونری در جهت تضعیف دولت و تهیه مقدمات سقوط آن سخت کوشا بودند. برای نمونه می توان اقدامات لژ همابون که از طرف لژ وابسته به گراند اوریان در سراسر جهان مورد شناسایی قرار گرفته بود و این موضوع موفقیت بزرگی برای آن محسوب می شد، اشاره کرد. در متون مربوط به این لژ به صراحت از «تشریح کارهای سقوط دکتر مصدق» و «تصمیم لژ مبنی بر این که هیچ یک از اعضا حق شرکت در فراندوم انحلال مجلس هفدهم در روزهای پایانی دولت مصدق» و موافقت با دولت را نداشتند» نام برده است.

گفتنی است در سالهای نخست پس از انقلاب دو کتاب انتشار یافت که در ادعای اسماعیل رائین تکرار نمودند. یکی نوشته دکتر محمد صادقی تهرانی به نام نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۸۲۰ عراق و نقش علماء مجاهدین اسلام (انتشارات دارالفکر قم، منتشر شده در سال ۱۳۵۸) و دیگری کتاب قیام ملت مسلمان ایران ۳۰ تیر از دکتر محمود کاشانی (فرزندی مرحوم آیت الله کاشانی) در تیر ۱۳۵۹. از هر دو کتاب سند چاپ شده در کتاب رائین آورده شده و با آب و تاب مفصل مصدق را فراماسون کرده است. کتاب دیگر که در پاسخ به این ادعا منتشر شد کتاب تحقیقی - تحلیلی آقای محمد ترکمان با نام آیا مصدق فراماسون بود، که نویسنده این کتاب سؤالی را مطرح می کند: «اگر آقای رائین تحت فشار سازمان ضد امنیتی شاه در سال ۱۳۴۷ مجبور به نوشتن چنین جمله ای در زیر پیمان نامه پیشوای نهضت مالی ایران می گردد، آقایان محمد صادقی تهرانی و سید محمود کاشانی در زیر چه جبر و فشاری این عمل زشت و ضد اسلامی و... را در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ تکرار می کنند؟!» برای بیشتر روشن شدن نظر سوء آقایان صادقی تهرانی و محمود کاشانی لازم به ذکر است که مقاله فوق را هر دو نفر مطالعه فرموده اند، نفر اول بیش از ۱۵ سال خارج از ایران بوده و نشریه خبر نامه جبهه ملی ایران که پاسخ مستدل به ادعای آقای رائین داده است را دریافت می نموده است و نفر دوم نیز در صفحه ۱۸۸ «قیام ملت مسلمان ایران» ... بدون ذکر ماخذ اشاره ای به این مقاله نموده است. به راستی روی آقای رائین سفید.

جهت اطلاع خوانندگان تذکر ذیل بی فایده نیست که آقای صادقی تهرانی در سالهای اوایل دهه چهل همراه با گروهی از یابندگان مظفر بقایی از جمله دکتر حسن آیت در خیابان فلسطین (کاخ سابق) برای انحراف دانشجویان از مسائل سیاسی و در تقابل با نهضت آزادی که در آن زمان رهبران آن در زندان و تحت فشار رژیم شاه بودند اقدام به تأسیس جمعیتی به نام «کانون تشیع» نمود که این کتبه بنا به اعتراف حسن آیت در نامه به بقایی که در کتب زندگینامه سیاسی بقایی منتشر شده، آمده است . شخص مذکور پس از انقلاب مدرسه ای در قم احداث کرد که بنا به دلالی توسط دولت تعطیل گردید.

دکتر محمود کاشانی نیز از افراد جانبدار مظفر بقایی است که در کتاب بقایی بارها از وی نام برده شده و نوشته های متعدد مغرضانه ای علیه نهضت ملی از او منتشر شده سات. او مدتی نماینده ایران در دیوان داوری لاهه در خصوص دعاوی مربوط به یانیه الجزایر بود که بعداً از این سمت برکنار شد و در سال ۱۳۶۴ به عنوان نامزد ریاست جمهوری داوطلب گردید که توفیقی در این زمینه نداشت.

در ماههای اخیر نیز برخی از شریات به تکرار ادعاهای سازمان امنیت شاه پرداخته اند و بدون زحمت هیچ گونه تحقیق و رعایت تقوای انسانی و اخلاق اسلامی همان اتهامات واهی و بادشنامه های سیاسی را مطرح نموده اند. (۴)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، ادامه این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



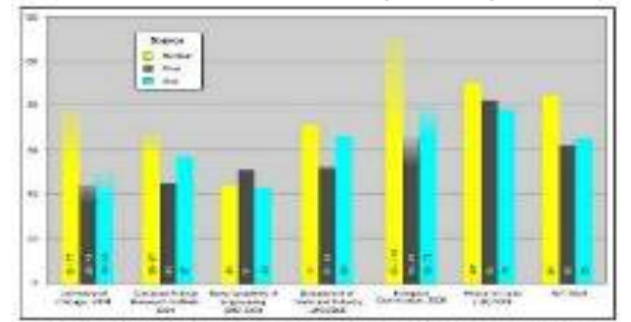
تولید برق و استراتژی انرژی (۳)

نیروگاه بادی/خورشیدی:

اول با نیروگاه بادی شروع می‌کنیم. مشکل نیروگاه بادی یکی قیمت ساخت آن است و دیگری اینکه چیدمان زمین ضریب کارکرد آنها. برای مثال در سوئد که از مناطق باد خیز نسبتاً خوبی برخوردار است، حدود ۲۰۰۰ ساعت در سال بیشتر نیست، در ضمن اینکه در حال حاضر روشهای ذخیره برق که اقتصادی باشد وجود ندارد. از این جهت فقط نمی‌توان سیاست انرژی منکی به انرژی بادی باشد. تمامی توربینهای بادی می‌باید یک منبع تولید برق دیگری را همراه داشته باشد تا وقتی که باد مناسب نمی‌وزد این منبع به سهولت و سریع جایگزین توربینهای بادی شود. در کشورهای صنعتی از برق آبی و یا نیروگاههایی که سریع بتوانند در چرخه تولید در بیابند مثل نیروگاههای با سوخت گاز طبیعی استفاده می‌شود. بطور متوسط می‌گویند برای هر کیلووات ساعت برق بادی می‌باید همان میزان برق با تولیدی دیگر در اختیار داشت که بتواند سریعاً جایگزین توربینهای برق بادی که به دلیل نبود باد مناسب از کار افتاده اند، بشود.

در ایران برق تولید شده حدود ۱۰ تراوات ساعت است که می‌توان به این میزان برق بادی داشت، این در صورتی است که بخواهیم فقط منکی به برق حاصل از توربینهای برق بادی و برق آبی باشیم. اما می‌توان توربینهای گازی را بعنوان نیروگاههای پشتیبان استفاده کرد. برای تعیین میزان برق بادی در سید انرژی علاوه بر مشکل بالا، می‌باید مناطق بادخیز که باد مناسب دارد را شناسایی کرده و هزینه ساخت زیرساخت راهها و شبکه برق رسانی را بررسی کرده تا بتوان تصمیم به میزان برق بادی در سید انرژی گرفت. برای کشورهای مثل اسپانیا و آلمان که منکی به واردات سوخت هستند هر چند که نیروگاههای بادی گران هستند اما این تصمیم گیری ساده تر است زیرا با اصل استقلال کشور و محیط زیست هم خوانی دارد و در ثانی سوخت وارداتی آنقدر گران است که این نوع تصمیم گیری را بهتر مقرون به صرفه می‌کند. در ایران وضع برعکس است. برای مثال گاز بسیار ارزان است و ساخت این نیروگاهها هم ارزان. در نتیجه هم به لحاظ سرمایه و هم به لحاظ استقلال کشور که سوخت در خود ایران تأمین است ساخت نیروگاههای گاز سوز با اصول سیاست دراز مدت انرژی همخوانی دارد، اما با محیط زیست بنا بر اینکه تمامی جوانب را در نظر بگیریم و نه فقط گاز گلخانه ای را در تضاد است.

اگر هزینه نیروگاه پشتیبان را در نظر بگیریم و اول از نیروگاههای آبی و بعد از نیروگاههای گازی به عنوان نیروگاه پشتیبان استفاده کنیم در این صورت برای هر کیلووات ۱۸۰۰ دلار هزینه لازم است. اما هر نیروگاه تقریباً فقط ۳۰۰۰ ساعت برق در سال می‌تواند درست کند. بنا بر این اگر فرض را بر این بگذاریم که به میزان ۱۵ تراوات ساعت برق بتوانیم از طریق برق بادی تولید کنیم در این صورت ۲۵۰۰ توریین با قدرت عملی ۲ مگاوات ساعت لازم است



که هزینه ساخت آن حدود ۹ میلیارد دلار در ظرف ۱۵ سال خواهد بود. نیروگاه خورشیدی در حال حاضر از نیروگاه بادی گرانتر است و همان مشکلات نیروگاه بادی را به همراه دارد با این مزیت که تعداد ساعاتی که می‌توان به این وسیله برق درست کرد بیشتر است و این می‌تواند تا حدود ۴۰۰۰ ساعت در سال باشد. حدس زده می‌شود که هزینه تولید برق با نیروی خورشیدی تا حد نیروگاه بادی پایین بیاید. نکته مثبت دیگری که نیروگاه خورشیدی نسبت به نیروگاه بادی دارد این است که در ایران برعکس اروپای شمالی حداکثر امکان تولید نیروگاه خورشیدی با حداکثر بار مصرف هم‌راهی دارد. حداکثر بار مصرف در ایران به دلیل خنک کردن در چهارماه فصل تابستان است و حداکثر مصرف روزانه هم در روز واقع می‌شود. به هر صورت هم نیروگاه بادی و هم نیروگاه خورشیدی در بسیاری از مواقع از بدیل نیروگاه با سوخت گاز طبیعی گرانتر است. اگر فقط گاز گلخانه ای تولید شده را بخواهیم معیار مقایسه برای محیط زیست بگیریم، بهتر است که بجای ساخت اینگونه نیروگاهها به تعویض نیروگاههای گازی با نیروگاه سیکل ترکیبی اقدام کرد تا به این صورت میزان بیشتری گاز گلخانه ای را کاهش دهیم.

نیروگاه اتمی:

تأمین برق از طریق نیروگاه اتمی با هیچ یک از اصولی که سیاست انرژی یک کشور را تعیین می‌کنند همخوانی ندارد. هم گرانتر از مابقی روشهای معمول است و هم هزینه ای که این نیروگاه برای ایران برداشته است بسیار گرانتر از روش تولید برق در نیروگاه خورشید گرمایی است که در حال حاضر یکی از گرانترین روشهای متعارف تولید برق است. با اصل استقلال کشور خوانایی ندارد، زیرا که ما اولاً سوخت اورانیوم در کشور نداریم و به این لحاظ همواره وابسته به کشورهای دیگر خواهیم بود. در ثانی وابستگی تکنیکی برای ساخت و اداره این گونه نیروگاه به کشورهای دیگر پیدا می‌کنیم. به لحاظ محیط زیست هم هر چند که گاز گلخانه ای تولید نمی‌کند اما آلودگی اتمی که این سوخت چه در برداشت سوخت و چه در هنگام کارکرد این نیروگاه و چه در مورد زباله ای که درست می‌کند برای محیط زیست بسیار مضر است. تازه این در صورتی است که نیروگاه دچار حوادث بابت زلزله و یا نندام کاری پرسنل و یا... نشود.

در زیر نتیجه مطالعه مقایسه قیمت بین برق تولید شده توسط گاز، زغال سنگ و یا سوخت اتمی را که توسط ارگانهای مختلف انجام گرفته است بصورت نمودار نشان می‌دهد. تمامی این تحقیقات می‌رساند که نیروگاه اتمی از

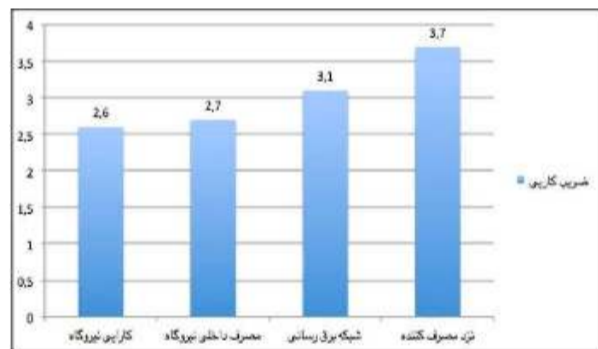
نیروگاه با سوخت گاز گرانتر تمام می‌شود.

نیروگاههای حرارتی:



سوخت این نیروگاهها عمدتاً نفت کوره، گاز و به میزان کمتر گازوئیل می‌باشد. برای مثال نفت کوره آخرین باقی مانده پالایشگاه است که قابلیت احتراق دارد. استفاده از این ماده مقرون به صرفه است زیرا تا جایی که نویسنده خبر دارد از آن مصرف دیگری نمی‌شود. در گذشته در حمام خانه‌ها و نانوائیا استفاده می‌شد. حال فرض کنیم می‌خواهیم تصمیم در مورد استفاده کردن و یا نکردن از این سوخت در نیروگاه بگیریم. به لحاظ استقلال کشور سوختی است که فرآورده جانبی پالایشگاهها است و در داخل تولید می‌شود برای همین استفاده از این سوخت با استقلال سوخت کشور مغایرت ندارد. با اقتصاد هم همخوانی دارد، زیرا اگر نوسازانیم مجبور می‌شویم راهی برای تکه داری آن پیدا کنیم که در حال حاضر خود مستلزم مخارج است، در ضمن به عنوان سوخت بسیار ارزان است. اما سوزاندن این ماده در حال حاضر ضررهای بسیار به محیط زیست می‌زند از جمله گاز دی اکسید کربن بالا نسبت به گاز طبیعی و گوگرد حاصل سوزاندن این ماده است. کم یا بیش سوزاندن گاز به همین ترتیب است. آیا راهی موجود است که بتوان آلودگیهای حاصل از سوخت این مواد فسیلی را به حداقل و یا صفر رساند. در مورد موادی مثل گوگرد و نوکس و .. تکنیکی نسبتاً ارزان موجود است که بخش عمده این آلودگیهای را گرفت اما در مورد گاز دی اکسید کربن وضع به صورت دیگری است. یک روش در غرب امتحان شده است و آن جدا کردن این گاز و تزریق گاز به حفره های خالی زیر زمینی است. قیمت هر کیلووات ساعت برق تولیدی این نیروگاهها را می‌تواند حدود ۳۰ درصد افزایش دهد. برای کشوری مثل ایران می‌توان از این گاز بعنوان گازی که در مخازن نفت تزریق می‌شود استفاده کرد. اما به هر حال این گاز گلخانه ای تولید شده است و کاری که می‌کنیم این است که آنرا نگذاریم وارد اتمسفر بشود.

بطور کلی می‌توان گفت که نیروگاههای حرارتی با سوختهای فسیلی در حال حاضر ارزترین روش تولید برق برای ایران است.



نمودار ۱۵: نشان می‌دهد به ازای هر واحد کم کردن از اتلاف در بخشهای مختلف چه میزان از مصرف سوخت کاسته می‌شود.

و دیگر انواع نیروگاهها:

برای نمونه می‌توان از روش زمین گرمایی و یا استفاده از زباله خاکی و یا کارخانه ها و یا استفاده از انرژی موج نام برد. بعضی از این روشها اگر از آن استفاده نشود ضرری متوجه محیط زیست نمی‌شود مثلاً استفاده از روش زمین گرمایی و یا استفاده از انرژی موج. اما در بعضی دیگر مثل استفاده از زباله موضوع فرق می‌کند. اگر فرض بر این باشد که فعالیت انسان و زندگی او لاجرم یکسری زباله درست می‌کند، این زباله چه بخواهیم و چه نخواهیم بخش بزرگی از آن به اصطلاح شروع به گندیدن می‌کند که حاصل آن گاز متان است. گاز متان، گازی با اثر گلخانه ای بسیار بالا است. حال با باید این زباله را که حاوی مقدار زیادی انرژی است مورد استفاده برای مثال برای تولید برق کرد و یا در جایی کود کرد و بگذاریم این رفته رفته با تولید تدریجی گاز گلخانه ای محیط زیست را آلوده کند. در این مورد استفاده کردن از زباله برای بدست آوردن انرژی با استقلال سوخت کشور می‌خواند. برای محیط زیست خوب است اما نسبت به نیروگاهها با سوخت فسیلی گرانتر است.

مصرف و استراتژی انرژی: مشکل مصرف برق در ایران مضاعف است. هم مصرف سرانه برق نسبت به بافت اقتصادی ایران زیاد است و هم بخش عمده این مصرف در بخش غیر تولیدی است. در بخش مصرف برق در سال ۱۳۸۹ توضیح دادیم که بخش عمده برق صرف مصرف غیر تولیدی می‌شود. حال سؤال این است که اولاً این میزان مصرف معقول است، ثانیاً چه میزان می‌توان از تلف شدن برق در نزد مصرف کنندگان کاهش داد و ثالثاً در کدام بخش از چرخه تولید تا مصرف باید هزینه کنیم که اتلاف برق را به بهترین وجهی کم کند.

بگذارید با اینکه چه میزان اتلاف برق در نزد مصرف کننده است شروع کنیم؟ فرض را بر این گذاشتیم که می‌توان ۳۰ تراوات ساعت از اتلاف در مصرف کاست. و گمان نزدیک به یقین دارم که بسیار بیشتر از این می‌شود از اتلاف در نزد مصرف کننده بکاهیم.

در نمودار ۱۲ مشاهده می‌کنید که مناطق گرمسیر بیشترین مصرف خانگی برق را به خود اختصاص داده‌اند و این به دلیل استفاده از برق برای خنک کردن اماکن است. همانطور که قبلاً توضیح دادیم این مصرف قریب به ۲۸ تراوات

ساعت برق برای خنک کردن ساختمانها استفاده می‌شود، که به باور من در بسیاری از مواقع این خنک کردن را می‌توان از طریق دیگر که احتیاج زیاد به برق ندارد تهیه کرد، برای مثال از انرژی خورشیدی.

علاوه بر این بسیاری از اتلافها بر اثر کهنولت و یا حتی نگذاشتن شرط نزد سازندگان وسایل برقی است که باعث بالا بودن اتلاف است. وضعیت بخش صنعتی از این بهتر نیست. از این رو ۳۰ تراوات ساعت رقم غیر قابل دسترسی نیست. گمان دارم که همه متفق القول هستند که جلوی اتلاف را باید گرفت اما به راستی چرا این جلوگیری صورت نمی‌گیرد؟ بک دلیلش این است که جلوگیری از اتلاف در بسیاری از مواقع سرمایه لازم دارد. برای مثال عوض کردن وسایل برقی کهنه که برق زیاد مصرف می‌کنند با وسایلی که برق کمتر مصرف می‌کنند احتیاج به سرمایه دارد. البته در بعضی از مواقع برای رسیدن به این هدف احتیاج به سرمایه نیست بلکه احتیاج به مدیریت درست است. برای مثال گذاشتن شرط برای تولیدکنندگان داخلی و خارجی که وسایلی که ساخته می‌شود و حتی آنها که وارد ایران می‌شوند باید چنان استانداردهایی را داشته باشند که مصرف برق را پایین بیاورند.

اما اگر حتی ایران رژیم می‌مدنی و حقوق مدار می‌داشت باز باید این انتخاب را می‌کرد که این میزان معین پول را در کجا صرف کند تا بیشترین بازدهی را بدهد.

همانطور که در نمودار ۱۳ مشاهده می‌کنید به ازای هر واحد جلوگیری از اتلاف برق نزد مصرف کننده بیشترین جلوگیری از اتلاف سوخت را در چرخه تولید برق می‌دهد. یک واحد کم کردن از اتلاف نزد مصرف کننده ارزش برابری آن ۱.۴ برابر نسبت به کم کردن اتلاف در نیروگاهها است. بنا بر این مقرون به صرفه است از اتلاف انرژی نزد مصرف کننده در وهله اول جلوگیری شود.



اما همانطور که توضیح دادم سهم مصرف غیر تولیدی برای جامعه ایران بسیار بالا است مخصوصاً سهم تولیدی که برای صادر کردن باشد. تگاهی به نمودار ۱۶ می‌رساند که وضعیت مصرف برق در استانهای مختلف به چه منوال است. چهار شهر قریب به ۴۷ درصد از کل برق را مصرف می‌کنند. در جامعه های پیشرفته می‌تواند مصرف برق در شهرها به این صورت باشد اما در این کشورها اولاً شهرها در بیشتر مواقع مراکز تولیدی هستند، ثانیاً چون جامعه ثروتمند است و بخش خدمات بزرگتر از جامعه های فقیر است بنا بر این این مصرف قابل توجهی می‌تواند باشد، اما در جامعه ما شهرها کم یا بیش مصرف کننده ای بیش نیستند و این توازن را باید عوض کرد و مصرف برق را به جهت تولید سوق داد. البته این جزء سیاست کلان کشوری است و از آنجا که این موضوع در حوزه تخصصی من نیست از نظر دادن در مورد آن خودداری می‌کنم.

آیا راهی برای بیرون آمدن از این بحران هست؟

همانطور که مشاهده کردید در حال حاضر انرژی بطور عموم و برق بطور خصوص در بخشهایی از جامعه بکار گرفته می‌شود که سهم بسیار ناچیز از تولید برای صادرات دارند. و این مصرف رشدی دارد که ادامه آن در یک آینده نه چندان دور غیر ممکن است. علاوه بر این اتلاف نزد مصرف کننده بسیار بالا است. مجموع این عوامل باعث شده است که مصرف سرانه برق نسبت به رشد اقتصادی که جامعه دارد بسیار بالا باشد.

برای خصوص تولید باید گفت که برق در نیروگاههای حرارتی با کارایی پایین تولید می‌شود. حتی اگر اتلاف در بخش تولید سوخت و مصرف را به حساب نیاوریم فقط در بخش تولید و توزیع برق بیش از ۶۲ درصد از انرژی تلف میشود. این اتلاف معادل ۴۱۸ تراوات ساعت یعنی معادل ۲۸۷ میلیون بشکه نفت به ارزش تقریبی ۲۹ میلیارد دلار در سال است. حتی اگر در تولید از روش CHP استفاده کنیم و همان سیکل ترکیبی با کارایی حداقل ۵۰ درصد را در نظر بگیریم و در توزیع افت برق را به ۱۰ درصد برسانیم در این صورت معادل ۱۰۰ میلیون بشکه نفت در سال به ارزش تقریبی ۱۰ میلیارد دلار می‌توانستیم پس انداز داشته باشیم.

این مصرف لحام گسیخته علاوه بر باد دادن هست و نیست جامعه، شهرها و روستاها را چنان آلوده کرده که زندگی کردن در آنها را سخت آزار دهنده کرده است. در معیار جهانی، بسیاری بر این باور هستند که گازهای گلخانه ای سبب تغییر آب و هوا هست. در این صورت ایران با این مصرف و اتلاف سوختهای فسیلی یکی از مسیبان این تغییر است. تغییری که بنا بر کارشناسان برای بخش بزرگی از ایران خنکسالی به ارمغان خواهد داشت. حال راه گریز چیست و چه باید کرد؟

فرض را بر این بگیریم که فدای ایران رژیمی کاردان و دلسوز و حقوق مدار بر سر کار باشد. مشکلاتی که دولت مردان در پیش خواهند داشت به فرار زیر است.

- ۱- کمبود سرمایه
- ۲- تضاد بین هدفهای بلند مدت و کوتاه مدت

اینکه در اینجا بتوان استراتژی انرژی و یا تولید و توزیع و مصرف برق را ترسیم کرد، نه کاری ساده ای است و نه در حال حاضر شدنی است. زیرا این



خامنه ای از تحریم ها جان سالم بدر نخواهد برد

سر درگمی و ناتوانی مسئولان رژیم جمهوری اسلامی به رهبری سید علی خامنه ای در حل بحران‌هایی است که آنان برای ایران و ایرانیان ایجاد کرده‌اند. بحران‌هایی که ایران را در شرایط بسیار خطرناکی قرار داده‌اند. مسئول اصلی این بحران شخص آقای خامنه ای است زیرا طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی او عهده دار تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام می‌باشد. تحریم‌های اقتصادی ایران ناشی از پرونده هسته‌ای بطور مدام در حال افزایش است و اقتصاد ورشکسته رژیم در حال سقوط است. اجرا شدن تحریم‌های نفتی، صنعتی، بانکی و ارتباطی کشور که به خاطر نبردهای انمی و برنامه‌های پنهانی هسته‌ای نظام ولایت مطلقه فقیه بر علیه ایران وضع شده، عامل اصلی بحران لاینحل اقتصادی و سیاسی کشور است. تحریم‌هایی که بارها قبل از شروع شان مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی و بویژه شخص خامنه ای و رئیس جمهور دلبندش می‌گفتند که قطعنامه‌ای و تحریمی بر علیه ایران صورت نخواهد گرفت. بعد از صورت گرفتن گفته میشد هیچ اثری بر ایران نمی‌گذارد. تا چند روز قبل از این همه دولتمردان ریز و درشت رژیم جمهوری اسلامی از جمله شخصی سید علی خامنه ای منکر اثر گذاری آن بودند. بطوریکه، او بعنوان رهبر نظام ولایتی و جناح‌های اصولگرا، بارها و بارها، نه تنها اثرات این تحریم‌ها را اتکار کرده، بلکه در یک گفتمان آردمان گرایانه، تحریم‌های اخیر و اصولاً تحریم‌های غرب علیه ایران را معنی خادادادی دانسته‌اند. آنان در این خیال سیر می‌کردند که تحریم‌ها، موجب سازماندهی مقاومت در داخل کشور شده و این امر اقتصاد مقاومتی (می‌خوانید جیره بندی و کوپنی) را تقویت کرده و در نهایت تیر غری‌ها به سبک می‌خورند و بالاخره در این جنگ اقتصادی که بین جهان غرب و نظام اسلامی در گرفت، این غرب است که مغلوب می‌گردد.

آقای خامنه ای در سخنرانی‌ها و موعظه‌های خود همواره این جمله را یادآوری میکند که تحریم‌ها اثری در ما نداشته بلکه ملت ما را مصمم تر کرده است تا راه درستی را انتخاب کند. بطوریکه روز شنبه ۱۹ دی ۱۳۹۰ در پاسخ به همینی رئیس بانک ملی که گفته بود تحریم‌ها بر ما اثر گذاشته است و ما در شرایط دشوار شعب ابی طالب بسر می‌بریم. گفت خیر ما در دوران بدر و خیریم. خبرگزاری مهر اعلام کرد: رهبر معظم انقلاب با اشاره به بحث تحریم تأکید کردند: امروز در شرایط «شعب ابی طالب» نیستیم؛ در شرایط «بدر» و «خبر» هستیم.

۱۲ تیر ۱۳۹۱ به گزارش خبرنگار ایلمنا، رستم قاسمی وزیر نفت، ظهر دوشنبه در پایان سفر به شیراز در جمع خبرنگاران اظهار کرد: تحریم‌ها تاکنون هیچ تأثیری بر ایران نداشته و از این پس نخواهد داشت.

در اوائل مهر در برابر سرعت غیر قابل انتظار افزایش قیمت دلار و دیگر ارزهای خارجی در بازار، به گزارش خبرنگار ایرنا، حجت الاسلام والمسلمین محمد هادی هشتی پور «نماینده خامنه ای در سازمان عقیدتی سیاسی انتظامی کشور روز شنبه ۸ مهر ماه در جمع نیروهای نظامی و انتظامی مهریز - یزد می‌گوید: تحریم‌ها و تهدیدهای دشمن هیچ اثری در اراده ملت و دولت ما در انجام اهداف و مأموریت‌های بزرگ خود ندارد و عاقبت شکست خواهند خورد. اما اکنون که تحریم‌ها تأثیر گذار شده‌اند احمدی نژادی که هفت سال مثل خامنه ای از بی اثر بودن و بی ارزش بودن تحریم‌ها سخن می‌گفت و قطعنامه‌های شورای امنیت را ورق باور می‌خواند. او در اسفندماه ۱۳۸۵، تحریم‌های بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران را «اورق پاره» توصیف کرده بود. آقای احمدی نژاد همچنین در اسفند ۱۳۸۶، با بی‌اهمیت توصیف کردن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران اعلام کرده بود که کسی برای این تهدیدات «هیچ هم خورد نمی‌کند» و در آذر ۱۳۸۷، خطاب به جامعه بین‌المللی گفته بود: «آن قدر قطعنامه بیهید تا قطعنامه دان شما پاره شود».

اکنون یکبار به تغییر ۱۸۰ درجه‌ای از موثر بودن تحریم‌ها می‌گویید. در ماه‌های اخیر تأثیرات این تحریم‌ها را بر مشکلات اقتصادی ایران قابل توجه دانسته و مشخصاً، نقش آن بر ایجاد بحران ارزی را مورد تأکید قرار داده است.

ولی امر مسلمین جهان، جناب خامنه ای در ۱۹ مهر در سفرش به جنود اعلام می‌دارد تحریم‌ها و وحشیانه‌اند. «رهبر انقلاب اسلامی افزودند: آنها به دروغ می‌گویند که اگر ملت ایران از انرژی هسته‌ای صرف نظر کند، تحریم‌ها برداشته می‌شود در حالی که علت اصلی اعمال این تحریم‌های غیرمنطقی که نوعی وحشیگری نیز به حساب می‌آید، بغض و کینه آنها از ملت ایران است».

خامنه ای در همان سخنرانی در شهر جنود می‌گوید: این تحریم‌ها در واقع جنگ با یک ملت است اما به توفیق الهی، دشمنان در این جنگ هم مغلوب ملت ایران خواهند شد.

خامنه ای نمی‌گوید که خود مسبب تحریم‌های وحشیانه و این جنگ می‌باشد و خسارت ملی جبران ناپذیر و بحران‌های ایجاد شده حاصل حاکمیت مطلقه خودش می‌باشد. آقای خامنه ای! هیچکس و هیچ قدرتی با مردم ایران سر جنگ ندارد ولی شما حاکمان جمهوری اسلامی ۳۴ سال است که با مردم ایران در جنگ هستید و باعث و بانی اصلی ویرانی ایران و تبااهی ایرانیان شده‌اید. از طریق برود کانگری و هشت سال ادامه دادن به جنگی که در خدمت غرب و اسرائیل ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت به ایران وارد کردید و یک نسل را با اعدام نمودید یا در جبهه‌های جنگ نابود ساختید تا استبداد مطلقه آخوندی را برپا سازید و در پی آن به جیاول ثروت ملی اقدام نمودید.

ایجاد اوضاع مصیبت بار اقتصادی، سرکوب و فشار بر احاد ملت ایران از آن جمله اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی و باймال کردن حقوق انسانی آنان، سرکوب و اختناق شدید روزنامه نگاران، دانشجویان، نویسندگان و جوانان و کشتار و زندانی کردن دگراندیشان، دزدیهای میلیاردی که تبلور فساد اداری و بوروکراسی حاکم بر دستگاهاهی زیر نظارت شماس و اکنون تشدید تحریم‌های بین‌المللی و بقول خودتان تحریم‌های وحشیانه که عامل غول گرانی شده و این گرانی آثار هولناکی بر زندگی ایرانیان بر جا گذاشته است که در آینده نه چندان دوری کشور را با فحطی مواجه خواهد کرد. آری این شمه‌ای کوتاه از جنگ شما با مردم ایران و حاکمیت مطلق و آخوندی‌تان می‌باشد.

سید علی خامنه ای در جنود می‌گوید: «بدیند جمهوری اسلامی ایران با این مشکلات یا در نمی‌آید و به فضل الهی در مشکلات غلبه خواهد کرد و بار دیگر دشمنان را در حسرت شکست دادن ملت ایران خواهد گذاشت».

آقای خامنه ای این جمله اعتراف به شکست است و نشاندهنده شکست متفضحانه شما در برابر تحریم‌ها می‌باشد. تا دیروز که همگی می‌گفتید ما تحریم نمی‌شویم و بعد خود و مافیاهای رنگارنگ حاکم بر ایران بیان کردند که تحریم‌ها اثری ندارند. اکنون از جنگ و تحریم‌های وحشیانه و مشکلات سخن می‌گویید. تحریم‌ها بر شما اثر گذاشته است و بدجوری هم اثر گذاشته است و مطمئن باشید شما

فرو می‌باشید و از این مهلکه جان سالم بدر نخواهید برد زیرا در باتلاقی گرفتار شده‌اید که خود بوجود آورده‌اید.

آقای خامنه ای تحریم‌ها به مثابه اسلحه صدا خفه کن عمل می‌کنند و بصورت آهسته ولی پیوسته در حال فروپاشی رژیم تان می‌باشند. شما تصور می‌کردید با تکیه بر چین و روسیه، تحریم‌ها عامل فروپاشی شما نخواهد شد. ولی بیاد بیاورید تحریم‌های عراق منتهی به جنگ شد و رژیم صدام را سرنگون ساخت، تحریم‌های منجر به محور رژیم آبار تا بد افراطی جنوبی شد. تحریم‌های صربستان منتهی به حمله ناتو به آن کشور شد و میلوژوویچ بعنوان جانیگر جنگی در دادگاه لاهه محاکمه گردید و در آنجا در فرگ شد، تحریم‌های لیبی باعث تسلیم لیبی چون و چرا و بی‌فید و شرط معمر القذافی شد و تحریم‌های منجر به تسلیم اوپمندانه رژیم نظامی برمه و تحریم‌ها را برت موگابه زمبابوه را به زانو در آورد. نتیجه تحریم‌ها این شده است که در نشست اضطراری تشخیص مصلحت نظام در ماه رمضان گذشته پاسدار رستم قاسمی وزیر نفت اعلام دارد: «پس از تحریم‌های نفتی اتحادیه اروپا، وضعیت فروش نفت ما دچار کاهش قابل توجهی شده است. پیش از این یعنی حدود ۴ ماه قبل، نفت تولیدی ما ۲ میلیون و سیصد هزار بشکه در روز بود که هر چه به تحریم‌ها نزدیک تر شدیم فروش هم کاهش یافت و در حال حاضر نفت تولیدی ما زیر یک میلیون بشکه رسیده و پیش‌بینی ما این است که به رقم ۸۰۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید». این جمله بدین معناست که صادرات نفت خام ایران به دو سوم رسیده است و نفت که نان آور دولت ایران است قابل فروش نیست.

در همان نشست عباس واعظ طبسی «تولیت آستان قدس رضوی و عضو مجمع تشخیص مصلحت، خطاب به وزیر اقتصاد می‌گویند: آقای حسین، روزانه بیش از هزار نامه مردمی در شکایت از گرانی‌ها به دفتر من در مشهد ارسال می‌شود که از پاسخگوئی به آنها عاجزم. دولت هم که می‌گوید نرخ تورم ۲۲ درصد است. این چه نرخ تورمی است که مرغ آن کیلویی ۷ هزار تومان شده و نورم ۲۲ درصد است؟ فرمول محاسبات شما چیست؟ وزیر اقتصاد پاسخ داد: حاج آقا نرخ تورم اعلام شده با نرخ واقعی تورم از زمین تا آسمان تفاوت دارد. نرخ واقعی ۱۶ درصد است اما آقای احمدی نژاد دستور دادند با توجه به جو روانی همچنان رقم‌های زیر ۲۴ درصد را اعلام کنیم. البته نظر مقام رهبری این بوده که در شرایط فعلی آمار واقعی اعلام نشود؛ تا از این شرایط عبور کنیم». آقای خامنه ای که ظاهراً خود را به تفهیمی می‌زند حتماً مطلع است که تحریم فنیکش‌ها انتقال نفت را دشوار ساخته است و باعث شده اند ماهانه ۵ میلیارد دلار از درآمد نفت ایران کاهش یابد و بدین قرار، سالانه ۶۰ میلیارد دلار از درآمد نفتی ایران کاسته میشود. یعنی تحریم نفتی، صادرات آن را با مشکل مواجه ساخته و حداقل ۶۰ درصد از درآمد‌های ارزی ناشی از آن را کاهش داده است. تا سامانی بازار ارز کشور و وضعیت مخرب آن از این جاسر چشمه می‌گیرد بصورتی که در کمتر از دو ماه ۵۵ درصد از ارزش ریال کاهش می‌یابد و در عرض ۶ ماه قیمت دلار دو برابر میشود. و تازه اول کار است.

رئیس جمهور فرانسه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از وضع مجازات‌های جدید بر ضد ایران خبر داد. و بدنبال آن در ۲۵ سپتامبر آمریکا مدعی شد که وزارت نفت ایران وابسته به سپاه است و باید مجازات شود و در همان روز وسائل ارتباط جمعی اروپا خبر دادند که فرانسه، آلمان و انگلستان، در کار آنگند که اروپا مجازات‌های جدیدی بر علیه ایران وضع کند؛ پس تحریم‌ها در حال گسترش‌اند. بطوریکه در هفته گذشته شرکت «مرسک لاین» - بزرگ ترین شرکت حمل و نقل دریایی جهان - ارائه خدمات به ایران را متوقف کرد. و طبق خبرگزاری رویتر، این شرکت از مهم‌ترین واسطه‌های حمل و نقل کانیتیرهای مواد غذایی و وسایل نقلیه به ایران بود. قطع همکاری مرسک با ایران، بر واردات کالاها و اساسی به ایران تأثیر گذار خواهد بود و همانطوریکه در فوق اشاره شد به زودی مردم با فحطی و کمبود دارو دست به گریبان خواهند بود.

دوشنبه ۲۴ مهر بر پایه ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲ وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا در بیانیه خود گفته بودند: «اتحادیه اروپا موافقت خود را با ممنوعیت تمامی نقل و انتقالات بین بانکی‌های ایران و اروپا اعلام می‌کند، مگر آن که این مبادلات دلایل شردوستانه داشته باشند». توجه داشته باشید مگر «دلایل شردوستانه» یعنی تحریم فرآگبر و محاصره همه جانبه و در پی آن فحطی سراسری و فاجعه انسانی.

آقا خامنه ای شما در مهلکه‌ای افتاده‌اید که عملاً هیچ بانک و موسسه خارجی پیدا نمی‌کنید تا مبادلات خارجی و انتقال ارز شما را انجام دهد. حتی برای خرید لوازم بدکی هم مجبورید به بازار سیاه پناه برید و اینها نتیجه تحریم‌هایی می‌باشند که اثری نداشته‌اند. بحران پولی و ورشکستگی اقتصادی، بسته شدن مغازه‌ها، بی‌ارزش شدن پول ملی، افزایش شدید قیمت‌ها، بسته شدن کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی و توسعه بیکاری در شهرها، احوال مصیبت بار اقتصادی و آشفتگی و دعوای روزمره دولتمردان و رشد روز افزون اختلالات مافیاهای قدرت حاکم خود نتیجه محتوم تحریم است.

مردم به برنگ کشیده شده چون به شما و اقتصاد کشور و سیاست‌های خانمان براندازان بی‌اعتمادند، پولهای خود را از بانک‌ها خارج می‌کنند و نقدینگی خود را به طلا و ارز خارجی تبدیل می‌کنند. عدم اعتماد مردم به حاکمان بی‌لیاقت موجب هجوم آنان به صرافی‌ها و طلافروشان شده است چون آنان آینده را تیره و تار می‌بینند و جز فلاکت و سیاه روزی برای خود و فرزندان‌شان چشم‌اندازی ندارند. تمامی اینها نشانه موثر بودن تحریم‌ها هستند آنوقت شما در جنود می‌گویید دشمنان تلاش دارند موضوع تحریم‌ها را بزرگ‌نمایی کنند و متأسفانه برخی هم در داخل با آنها هم‌زمان می‌شوند. همه می‌دانند بانی و مسبب اصلی وضعیت فاجعه بار کوپنی که مردم ایران با آن درگیرند شخص علی خامنه ای و جانبان حامی او می‌باشند و طبق قانون اساسی سید علی خامنه ای همه کاره رژیم حاکم بر ایران است، سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی، در قلمرو صلاحیت تصمیم‌گیری دولت نبوده و تحت نظر رهبر نظام و هدایت او است. کاظم جلالی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس در همین زمینه ۲۶ مهر (۱۷ اکتبر) در گفتگو با خبر آنلاین می‌گوید «در موضوعات اصلی و اساسی کشور اصلی ترین شخصیت، رهبری نظام است».

ادامه می‌شود سیاسی خامنه ای منجر به تشدید تحریم‌ها که عملاً همچون مورانه رژیم را از درون می‌خورد و بزودی موجب اضمحلال آن میشود و شدت یابی فقر در جامعه وضعیت خطرناکی را برای ایران و ایرانیان بوجود آورده است که شبه بیماری است که دردهای او اتکار شده و فرصت جراحی برای کنترل بیماری را از دست داده و در نتیجه غفلت، سلول‌های بدخیم در اندامهای داخلی آن ریشه کرده‌اند و آنرا در معرض مرگ حتمی قرار داده است.

آقای خامنه ای برای برون رفت از این اوضاع نجات خود سه راه دارد:

۱- در تلویزیون حضور یابد اعلان وفای ملی کند و با آزاد کردن زندانیان سیاسی و مطبوعات و رسانه‌ها و آزادی احزاب و شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی برون و درون مرز ممانع نابودی ایران و ایرانیان شود. دست همکاری به طرف دگراندیشان دراز کند و در راه تعالی ایران گام بر دارد. لازمه چنین عملی

شجاعت و شهامت است که متأسفانه تجربه به ملت ایران آشکار کرده است که این سید فاقد آن است. زیرا کسانی که احساس حقارت می‌کنند شجاعت خود را از دست می‌دهند و دیگران را دشمن خود می‌پندارند.

۲- خودکشی. آری خودکشی، دیگر انتخاب سید علی خامنه ای می‌تواند باشد که این عمل هم احتیاج به شجاعت دارد و همانطور که در فوق گفته شد، انسانهای زورگو حقیر و فاقد شجاعت‌اند.

۳- نوشیدن جام زهر و تسلیم بی چون و چرا. این تنها راه حلی است که سید علی خامنه ای همچون مرادش روح اله خمینی انتخاب خواهد کرد و چاره‌ای جز نوش جان کردن جام زهر ندارد.

خامنه ای در جنود فریاد زد عقب نشینی نمی‌کند. ولی ما ایرانیان نباید فریب رجز خوانی او را بخوریم. ما تجربه گروگانگیری و جنگ را داریم. بویژه اینکه کارد تحریم‌ها به استخوان او و نظامش رسیده است. چرا که در همان حال که مدعی است رژیم از اهدافش عقب نشینی نمی‌کند، با صدای بلند غیر مستقیم به او بله و خاتم کلیتون گفت عقب نشینی می‌کنیم و حتی گفت «آنها به دروغ می‌گویند که اگر ملت ایران از انرژی هسته‌ای صرف نظر کند، تحریم‌ها برداشته می‌شود». یعنی اگر راست می‌گویند ما هستیم و حاضریم از انرژی هسته‌ای دست برداریم. تنها ضمانتی که خامنه ای از غرب می‌خواهد مطمئن شدن از عدم تغییر او است و گونه‌ها به راحتی حاضر است تن به مصالحه بدهد و تسلیم شود.

هر گاه می‌خواهیم با نقطه پایانی یک رخداد آشنا شویم باید در جستجوی رخداد‌های مشابه تاریخی آن باشیم تا الگویی از آن پیدا کنیم. نتایج آن رخدادها را در بایم تا بدرک صحیحی از رخدادی که در آن زیست می‌کنیم ناقل کنیم. کمتر از دو سوت سال از عقد قراردادهای گلستان و ترکمانچای میگذرد، قراردادهای ننگینی که مسولین آن‌ها روحانیون علیدرا بودند. در همان زمان واهی فتوای جنگ میدادند و از کشته شدن مردم، ویرانی کشور و تجزیه آن واهمه‌ای نداشتند.

۳۳ سال قبل با اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن ۵۲ امریکایی، خمینی گفت ما انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول انجام دادیم و غول آمریکا را شکستیم و پوزه آمریکا را به خاک مالیدیم. اما بعد از آنهمه فیکاری و رجز خوانی در پنهان با ریگان سازش کردند و روز قسم خوردن ریگان گروگانها را با سلام و صلوات سوار هواپیما کردند و به ریگان هدیه دادند. بعلت همان عمل خائنه خمینی و چماقدارانش چه ضرر و زبانه‌های فراوانی که ملت ایران تا به امروز پرداخت می‌کند. چهارمین تجربه تاریخی تجربه جنگ است که بعد از هشت سال جنگ خانمانسوز که بنا بود تا سرنگونی صدام و رسیدن به قدس ادامه یابد خمینی با سر کشیدن جام زهر نشان داد که آخوندهای قدرت پرست عالیهقدر! همگی از یک آب و گل اند. و همه نوع دروغی می‌گویند و برای حفظ قدرت خود از انجام هیچ خیانت و جنایتی دریغ نمی‌کنند.

اکنون خامنه ای و دیگر بازماندگان همان آخوند‌ها به نام خدا و دینی که از آن بیگانه بوده و هستند، خاک ایران و منافع کشور و ثروت مردم را بازپچه امیال و خواسته‌های خود کرده‌اند، برای حفظ جان و نظام شان جام زهر را خواهند نوشید. خامنه ای محاصره است و راهی جز تسلیم بی قید و شرط ندارد و همین تسلیم مانع تغییر نظام نامقدس آن نخواهد شد و جان سالم هم بدر نخواهد برد. این نقطه پایانی عمر تمام رژیمهای تحریم شده فراگیر بوده است.

Fa rastgou@yahoo.com

تولید برق و استراتژی انرژی (۳)

استراتژی می‌باید با بخشهای دیگر اقتصاد بیگانه نباشد. اما بعضی از خطوط اصلی را می‌توان برای این استراتژی ترسیم کرد. در قلمرو تولید برق برای مثال در سید انرژی باید آن بخش از انرژی را که با استقلال و اقتصاد و محیط زیست در تضام است هر چه زودتر حذف کرد. نمونه بارز آن انرژی اتمی است که هر چه زودتر باید از سید انرژی ایران برداشته شود. از آنجا که ایران سوخت فسیلی ارزان در اختیار دارد تمامی بدبلهای دیگر تولید برق گرانتر برای جامعه تمام می‌شود. همه‌ای که با کمبود سرمایه مواجه است و برای اینکه کارخانه‌ها چرخش به گردش بیفتد چاره‌ای ندارد که در کوتاه مدت از این سوختها استفاده کند. در ضمن ایران با دارا بودن منابع غنی باید در حوزه تحقیق برای پیدا کردن راه حل جهت از بین بردن نکات منفی این سوختها اقدام بکند. برای مثال پیدا کردن روشهای ارزانتر برای جداسازی گاز گلخانه‌ای دی‌اکسید کربن.

در مورد انرژی‌های تجدید پذیر بخصوص انرژی خورشیدی و بادی باید گفت که درست است که بطور کلی این نوع تولید گرانتر از سوخت فسیلی است، اما در بسیاری از مواقع می‌تواند ارزانتر و بهتر از سوخت فسیلی باشد. برای مثال مناطقی که از شبکه برق رسانی به دور هستند و یا احتیاج به انرژی با اکتسوزی پایین مثل گرم کردن و یا سرد کردن خانه‌ها دارند، می‌توانند انرژی تجدید پذیر جابگیر خوبی برای برق شبکه حاصل از سوختهای فسیلی باشد. علاوه بر این از آنجا که ایران دسترسی به هر دو این منابع انرژی تجدید پذیر را دارد، بخصوص انرژی خورشیدی که تناسوب آن با الگوی مصرف ایران همخوانی دارد باید هر پروژه احداث نیروگاه این نوع انرژی جزء بدبلهایی باشد که مورد بررسی قرار گیرد. چه بسا در موردی خاص این بدیل بهتر با ساخت برنامه دراز مدت اقتصاد ایران همخوانی داشته باشد.

در بخش مصرف بطور بارز می‌توان گفت که می‌باید جهت مصرف را به تولید بازگرداند. در ضمن یاد گرفت برق که مرغوبیت انرژی آن بسیار بالا است در مواردی که مرغوبیت کم احتیاج دارد استفاده نشود. دو وسیله برای ابتکار بیشتر در دسترس نیست، یکی قیمت و دیگری از گانهایی که بتوانند حافظ استانداردها باشند. برای مثال اگر قیمت برق را در بخشهای تولیدی بیش از حد پایین بیاوریم در آن صورت میل اقتصادی به صرفه جویی را در این بخشها به مقدار زیادی پایین آوریم. این آزادگی بی‌طرف هستند که می‌باید دائم به هدفهای گذاشته شده برای صرفه جویی با تعیین استانداردها رسیدگی کنند.

امیدوارم خوانندگان را در این مقاله کوتاه متوجه مسائل اساسی در زمینه تولید برق در ایران کرده باشم و این هشدار را درک کرده باشند که ما با وضعیت فاجعه آمیزی در ایران در این زمینه روبرو هستیم. نیک واضح است که راه حل تنها در نظامی که آزادی بیان و آزادی گردش اطلاعات را تضمین کند امکان عمل پیدا می‌کنند. امیدوارم این مطلب باعث شود بحتهای جدی با دیدگاههای مختلف در باره سیاست تولید انرژی آغاز شوند.

مجید محمدی محقق
mohaghegh.majid@gmail.com
۲۰۱۲/۰۸/۰۲

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کتبی و چک نرسد، وجه اشتراک را نقد و بابت سفارش یا حساب بانک وایزر فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صریحاً یا غیر صریحاً نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را می‌خواهند در این نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که با قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا با اشکال

شماره ۸۱۳ | ۱ تا ۱۴ آبان ۱۳۹۱ | 4 Nov. 2012 - 22 Okt. - Nr.813 | S.16

به دل اندیشیدن؟

اجتماعی و سرانجام تضاد نظام اجتماعی با نیروهای محرکه می کشاند، عقلهای توجیه گر ما، از عیبی که در ما است غافل می شوند و بیان یا بیانهائی را مقصر می گردانند که ما در توجیه هایمان بکار می بریم. چنانکه، در یک چند از جامعه ها، تضاد حقوق انسان با قدرت در شکل اسلحه، بطور نسبی حل شده است. دموکراسی های غرب از این نوع هستند. در ترکیه، هرگاه ارتش نقش سیاسی خود را بطور بازگشت ناپذیر از دست بدهد، یکی از مهمترین دست آوردهای اردوغان و حزب او خواهد شد. در ایران، از دوران اساطیری، از جنبش کاوه بدین سو، جنبشهایی که زنجیره ای را تشکیل می دهند، برای حل این تضاد بود انسان حقوقمند بوده اند. گرچه هنوز تضاد حل نشده است، اما عوامل مساعد با حل آن تدارک شده اند. مقایسه نقش اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی در انقلاب ایران که، در آن، سلاح مردم گل بود، با کودتای خرداد ۶۰ و از آن بدین سو، جا برای تردید باقی نمی گذارد که بیان توجیه گر حاکمیت اسلحه بدست ها با بیان توجیه گر اسلحه بدستهای دوران پهلوی ها، در محتوا یکی (زبان زور یکی است) و در شکل متفاوتند.

بدین فرار، مسئله ای که باید حل شود، تضاد حق با قدرت بود حق است. هرگاه جامعه ایران، این واقعیت را همان سان که هست ببیند، درجا، اندیشه راهمائی که او را به حل این تضاد توانا می کند، در دسترس خواهد یافت.

۴- اما تجربه جانشین کردن «فرهنگ جهان شمول غرب»، ولو به زور، در ایران و ترکیه انجام گرفت و حاصل آن، دو وضعیت است، یکی وضعیت ایران و دیگری وضعیت ترکیه.

۵- در غرب، از قرون وسطی تا امروز، نقد دین از خود بیگانه در بیان قدرت، دست کم این نتیجه را بار آورده است که مسیحیت - غیر از دو دسته انتگریست و فوندامنتالیست - هم حقوق انسان و هم دموکراسی را پذیرفته است. با وجود این،

۶- غرب گرفتار بن بست اندیشه راهمنا است. از این رو، اسلام ستیزی و اسلام هراسی دو کار عمده را برای غرب انجام می دهد: ۱/۶. نیاز غرب بمثابه قدرت مسلط را به دشمن تأمین می کند. بخصوص فقر گرایشهای راست بلحاظ اندیشه راهمنا، آنها را نیازمند دشمن کرده است. پس، اینک که رژیمهای کمونیستی از میان برخاسته اند، نیاز به دشمن جدید است: «اسلام رادیکال» و «تروریسم اسلامی» و ...

۲/۶. بن بست فکری غرب، ایجاب می کند که بیان استقلال و آزادی مزاحم سلطه گری سرمایه سالاری، سانسور شود. اینست که تمامی دستگاه تبلیغاتی غرب، در مقام توجیه اسلام ستیزی و اسلام هراسی، آن بیان قدرتی را که جز بیان قدرت ساخت غرب، با لعاب «اسلام»، نیست، بمثابه تنها بیان این دین تبلیغ کند. به خصوص که گرایشهای «اسلام گرا» که اسلام را در بیان قدرت ناچیز کرده اند، وقتی هم بر سر کار می آیند، کار غرب را در سلطه کم درد سر بر کشورهای مسلمان آسان می کنند.

مشاهده روزمره اسلام ستیزی و اسلام هراسی غرب و سانسور اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و تبلیغ اسلام بمثابه بیان قدرت ضد حقوق انسان و ضد رشد و ضد... می باید هر انسان آزاده ای را متقاعد کند که ضروری ترین کارها، تبلیغ بیان استقلال و آزادی بمثابه اندیشه راهمنا است.

۷- در ایران دوران معاصر، دین از خود بیگانه در بیان قدرت، دو نوع نقد شده است: یکی بر اصل ثنویت تک محوری، از راه «مدرنیته» غرب را محور فعال شمردن و سازگار کردن دین با این محور و یا «چپ انقلابی» را محور فعال گرداندن و دین را با آن انطباق دادن. این دو نوع نقد را عقل توجیه گر به عمل آورده است. نقد نوع دیگر بر اصل موازنه عدمی انجام گرفته است به قصد بازیافت اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی. این نقد سبب شد که اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، اندیشه راهمناهای انقلاب ایران گردد. نقد ادامه یافت و امروز، این بیان می تواند بکار تحول از نظام اجتماعی نیمه باز به نظام اجتماعی باز و تحول پذیر و برقرار کردن دموکراسی هرچه پیشرفته تری بیاید.

تجربه های موفق و تجربه های ناموفق به انسانی که در پی بازیافتن خویش بمثابه انسان خود انگیخته و حقوق و کرامتمند است، می گویند راه کدام و بیراهه کدام است.

وسيله‌ای برای آلترونیوسازی مردمی،

رکن چهارم دموکراسی. قسمت اول

هیچکدام از رویدادهای مهم تاریخ بشری، به تأثیر گذاری موج اخیر، یعنی انقلاب در وسعت و سرعت سیر انتقال و گردش اطلاعات و اندیشه‌ها و خبرها، نبوده است. فضای مجازی، اینترنت، کامپیوتر، تلفنهای همراه، ماهواره و فن آوری‌های مربوط به آنها، که هرروزه شاهد پیشرفت آنها هستیم، سهم غیر قابل انکاری در رویدادهای پیش از دو دهه اخیر داشته است.

با افزایش جمعیت در سراسر جهان، و با پیچیده تر شدن روابط اجتماعی انسانها و ملتها، نقش مردم و اهمیت نظر ایشان، در رویدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی... بیشتر و بیشتر گشته است. افکار عمومی جهان را به درستی میتوان پر توان ترین و تنها ابر قدرت جهان دانست.

پیش از یک قرن پیش، انقلاب مشروطیت نوید دموکراسی را به ایرانیان داد. در بین "کشورهای جنوب"، ایران اولین کشوری بود که اینگونه در جهت مردم سالاری، قدم پیش گذاشت. پیش از نیم قرن از روزی که مصدق مجلس را ترک و برای ارتباط مستقیم با وجدان جمعی ایرانیان به میان مردم رفت، میگذرد. استعمارگران دنیا در بالاترین سطوح خود و عملاً آنها در پائین ترین سطوح انسانیت، در داخل کشور، با موفقیت، کمر بر شکست دادن جنبش خواهان آزادی، رشد و استقلال بسته‌اند. بیش از سه دهه از پیروزی گل بر گلوله میگذرد و مردم با دست خالی خود و با اعتماد به نفس خود، و با شعارهای انقلابی استقلال و آزادی و رشد، طومار رژیم را بر بستند که «ژاندارم منطقه» و «جزیره ثبات» لقب گرفته بود. جنبش ایرانیان سر مشق جنبشهای خود جوش در شمال افریقا و خاورمیانه و سایر نقاط دنیا شد. سوال اینست که چرا این جنبش مردمی در قرن بیست و یکم، در چنین مرز و بومی، هنوز در قهقرای نظام واپسگرای تمامیت خواهی چنین "زندگی" میکند و با تصمیم‌هایی که در بزنگاه‌های سر نوشت ساز میگیرند، ندانسته به ادامه بقای مستبدان و سر کوبران عصر خود کمک میکنند. گوهر پریای استقلال و آزادی و رشد را چرا و چگونه به این ارزانی از دست میدهند؟ اعتماد به نفس و باور به خویش بایسته این مردم کجاست که در صحنه بمانند و از حقوق حقه خود دفاع کنند؟ چگونه است که هاله سحایی را در روز بعد از فوت پدرش و در مراسم سوگواری و به خاک سپاری وی، در انتظار عموم، به قتل میرسانند و سوگوران لب به اعتراض باز نمیکنند؟ چه عوامل و ساز و کارهایی در کارند که مردم، متعل و کار پذیر میشوند و در مقابل مستبدان و ظالمان و سر کوبران، در حد یک نظاره گر سقوط میکنند؟ گشته میشود روشنفکران معاصر هر انقلاب، سالها از مردم ایران جلو بوده‌اند ولی بر فرض که چنین قولی صحیح باشد، آیا این روشنفکران و تلاشگران آزادی و رشد و استقلال، از جنبش خدایگان بوده و از امدادهای غیبی برخوردار بوده‌اند و یا اینکه آنها هم چون سایرین، انسانهایی خاکی بوده ولی صرفاً از امکان انتقال پیغامشان به تعداد کافی از سایر مردم قاصر مانده‌اند تا آنها را در زمان حیات خود، با خویش همراه کنند؟

اگر در اوان انقلاب ۱۳۵۷، امکان ارتباط با مردم، فقط به چند روزنامه، با تکنهائی چون جیره بندی کاغذ و غیره و در جو سانسور و ترویج خودسانسوری، محدود نمیشد، اگر رسانه‌های جمعی صوتی و تصویری، میتوانستند بحث آزاد، تبادل نظر، رای زنی، را ادامه دهند تا این روشهای پسندیده، در جامعه نخب و جا بیفتند و روشهای مسالمت آمیز را جایگزین خشونت و حذف هر مخالف عقیده ای بگردانند، اگر در ایران، که به نظر صاحب نظران حتی غیر ایرانی و بخصوص امریکایی، از موفقیت بسیار استثنائی و فوق العاده مهمی، نه تنها در منطقه، که در دنیای اسلام خصوصاً و در کل جهان عموماً، برخوردار است، شعارها و خواسته های مردم در انقلاب ۱۳۵۷ از جمله مردم سالاری استقلال و آزادی و رشد و... به عمل در می آمد، ما و شما و وطنمان، در موقعیتی دیگر می بودیم. اگر در سال ۱۹۵۳، در ایران، در قلب خاور میانه و دنیای اسلام، حکومت مصدق با کودتای امریکائی - انگلیسی تحت "عملیات آژاکس" از کار نمی افتاد و آن حکومت مردمی، بر اساس سیاست موازنه عدمی، از طریق توان گرفتن از مردم و سالاری مردم به کار خود ادامه میداد، و میتوانست با استفاده از رسانه‌های همگانی با مردم ارتباط بجوید، پدیده‌ای به نام خمینیسیم و ولایت مطلقه فقیه امکانی حتی برای بوجود آمدن را پیدا نمیکرد. قول استیون کینز، محقق و نویسنده کتاب «همه مردان شاه» هم همین است. از زیادگویی، کاملاً بدور است اگر بگوییم نه تنها منطقه خاورمیانه، بلکه دنیا، نیز دنیای دیگر می شد.

رادیکالیسم اسلامی با ابعاد مشتمل کننده خشونت آمیز فعلی فقط در جو خفقان و سرکوب مردم و سانسور رسانه‌ها بود که توانست پایه بگیرد و قوت بگیرد و منجر به مسابقه خشونت تلخ طالبان‌ها و تمامت خواهان ددمنش آنها در ایران و سایر نقاط دنیا شود. زیر انتظار ناباورانه انسانهای دنیا در اوان قرن بیست و یکم، نظاره گر جنبشهای واکنشی قدرتمداران شرقی و غربی از نوع یازدهم سیمایر و تجاوز به افغانستان و عراق شدیم. اگر دکتر مصدق می توانست به میان مردم رفتن‌ها را و آنها را در صحنه نگاهداشتن‌ها را در تمام ایران و با ابعادی وسیع ادامه دهد، اگر افکار آزادی خواهانه نمونه‌هایی چون دکتر مصدق‌ها و شهید فاطمی‌ها توسط رسانه‌های جمعی در اختیار توده مردم قرار می گرفت و مجالی برای بحث‌های آزاد و پرداخت شدن در جریان آزاد اندیشه‌ها، پیدا میکرد، در سال هزار و سصد و سی و دو، بیست و پنجم مردادی پیش نمی آمد که به بیست و هشتم مرداد بیانجامد. مگر "شعبان بی‌مخ"ها در نهایت چند نفر را بسیج کرد؟ مگر طرفداران آقای کاشانی‌ها و آقای بقایی‌ها و توده‌ای‌ها و شاه پرستان همگی در مجموع چقدر عده و عده را داشتند که با اعمال و موضع گیری

های خود و با با از صحنه کنار کشیدن‌های خود (اعضای حزب توده دستور داشتند در آن روز سر نوشت ساز، در صحنه حضور نیابند) بانی ربع قرن استبداد محمد رضا پهلوی شوند؟ رژیم پهلوی البته با بسن راه اندیشه و اندیشیدن، بر سر کار آمد و ادامه حیاتش، بدون آن حتی متصور هم نبود. ولی اگر، بر فرض محال، شاه، بجای سانسور و خفقان، توضیح المسائل و با نظریه ولایت فقیه آقای خمینی را مثلاً جزئی از واحدهای درسی اجباری دبیرستانها و دانشگاهها می کرد، آیا بعد از فروپاشی رژیم پهلوی، صف گروه‌های مردم برای زیارت «امام» در مدرسه علوی و یا دیدن عکس او در ماه و ریش وی در لای قرآن، چنان طول طویلی پیدا می کرد؟ متاع استقلال و آزادی و رشد، کالائی نیست که بی مشتری بماند و فقط کافی است این متاع در بازار فکر و اندیشه، امکان عرضه شدن پیدا کند تا مشتریان، این کالای پر ارزش را، سر دست بخرند. مسلماً در این بازار رقیبانی هم هستند که با استفاده از هر وسیله‌ای، می خواهند صاحبان اندیشه‌های حقوقمدار و دموکراتیک را از صحنه رقابت بدر کنند. ولی چون بخوبی میدانند که هر آینه عرضه آزاد و انتخاب ممکن باشد، جسس بنجل و واژده استبداد و خفقان و خشونت روی دستانشان باد خواهد کرد، تمامی روشهای سانسور استقلال و آزادی و رشد را بکار می برند. چه وسیله ای موثرتر از وسایل ارتباط جمعی و چه تیغی برآتر از شمشیر سانسور در رسانه‌های گروهی؟

آمریکا را اولین ابر قدرت روی زمین می خوانند. وجدان جهانی «دومین ابر قدرت» خوانده شده است. به باور نویسنده، خوب که بنگری، واقعیت، به درستی، خلاف این است. بدون شک، توانائی از آن وجدان جهانی و به نوبه خود، افکار عمومی آمریکا است. این توانائی است که در نهایت تعیین کننده ساز و کارها و روابط این «اول ابر قدرت دنیا» با مردم دهکده جهانی، از جمله شهروندان امریکائی می شود و آن را تحت تأثیر خود قرار می دهد. بدون جوسازی‌هایی که همه، بخصوص آنها که در امریکا زندگی میکنند، شاهد آن بودیم، تهاجم و اشغال افغانستان و عراق ناممکن بود. متأسفانه تعداد رسانه‌های همگانی مستقل بسیار معدود و دامنه عملشان بسیار محدود است. آنها هم که هستند در تنگناها و حتی مخاطرات فراوان، امروز را فردامی کنند. جای تعجب نیست که در جریان یورشهای امریکائی به افغانستان و عراق، کارکنان و مخبران شبکه الجزیره، در پی حملات «اشتباهی» و یا «غیر عمدی» نیروهای اشغالگر امریکائی و انگلیسی به آنها، بیشترین تلفات را دادند. متأسفانه، با بودن قسمت عمده رسانه‌های جمعی دنیا در دست گروهی خاص، اعتراض‌هایی که به این جنایات به عمل آمد، به جایی راه نبرد. در خود امریکا، کمتر به گوشها و چشمها رسید. در زمان تجاوز به افغانستان و عراق، آقایان چینی، معاون بوش و رامسفلد وزیر جنگ وی، بیشتر خصومتها را با رسانه الجزیره نشان دادند و آن را بازوی القاعده خواندند. تا به امروز، این رسانه، از انتظار مردم امریکا بدور است و برغم خواست عمومی، فقط در چند نقطه مثل واشنگتن و بعضی مناطق اوهاйо و ورمانت در تلوزیونها قابل مشاهده است. ولی در زمان جنبشهای مردمی مصر و تونس، رجوع میلیونی به سایت اینترنتی این رسانه، اقبال مردمی را به اینگونه رسانه‌ها بار دیگر نشان داد. خبرنگار الجزیره بعد از فروپاشی دولت مصر تحت ولایت مبارک گفت: «یک نفر به پائین آمد و هشتاد میلیون نفر به بالا رفتند!» با این همه دارندگان قدرت و ولایت مطلقه در غرب، مردم را از سیر آزاد جریان اطلاعات، محروم و امکان مشارکت بیشتر مردم را، در مردم سالاری، سلب کرده‌اند.

بدون شک، رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه ماندنی نیست. دیر یا زود، قطرات مقاومت و اعتراض، بهم پیوسته و دریای خروشان آزادی و رشد و استقلال، بنیاد استبداد دینی را بر خواهد کند. ولی آیا این بار می توانیم دموکراسی، تحمل عقاید یکدیگر، آزادی، امکانات رشد برای همه، استقلال و عدم اصالت زور، رعایت حقوق همه دیگران و حتی حقوق دشمنی که حقوق ما و بقیه را زیر پا گذاشته است، حذف خشونت‌های فیزیکی و غیر آن، را در وطن، بنیاد کنیم و پیوسته و مدام در راه تکامل آن بکوشیم، آن را باسدار باشیم و پایدار کنیم؟ به قول حافظ: گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند. آیا این نسل بیاقت این کرامت را دارد و موفق خواهد شد این توفیق را در دفتر تاریخ بنام خود ثبت کند؟ و یا اینکه دوباره، بعد از گذشت چند سال، استبدادی با شکل و رنگ دیگری بر وطنمان حاکم خواهد شد و استعداد‌های نسل ما و چند نسل دیگر زندانی در ایران و آواره در تبعید، نفله خواهند شد؟ بجای ولایت شاه، ولایت فقیه نشست؛ قدرتمداران بعدی با چه عنوانی بر مردم ولایت خواهند جست و بر اریکه قدرت خواهند نشست؟ بجای زور در بی حجابی، زور در باحجابی زنان نشست. استدلال کنندگان بر اصالت قدرت و تئوریسینهای بعدی جباریت، چه پوششی را برای مردم طراحی خواهند کرد؟ بجای شکنجه برای نشودن دروازه های تمدن بزرگ، حد و تفریز برای فتح ابواب اسلام ناب محمدی نشست؛ زندانبانان حیوان خوی و سادیست بعدی با چه کلاه شرعی و ایدئولوژیکی، بی اعتناء به کرامت و حقوق بشر و حرمت و منزلت انسان، مشغول به کار خواهند شد؟

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!